

درآمدی بر اقتصاد مقاومتی و آموزش و پرورش



اقتصاد مقاومتی
تنها راه ادامه روند پیشرفت کشور است...
امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

دکتر مهدی طغیانی

بهمن ۱۳۹۴

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»
«الاسراء، آيه ٩»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»
«آل عمران، آيه ٢٠٠»

«وظیفه‌ی مهمی ما این است که سعی کنیم کشور را مستحکم، غیر قابل نفوذ، غیر قابل تاثیر از سوی دشمن، حفظ کنیم و نگه داریم؛ این یکی از اقتضائات «اقتصاد مقاومتی» است که ما مطرح کردیم.»
«بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی ۱/۱/۱۳۹۲»



فهرست مطالب

۴	مقدمه
۶	مفهوم شناسی اقتصاد مقاومتی
۸	۱- پیشرفت و توسعه
۱۵	۲- موانع پیشرفت
۱۵	موانع درونی پیشرفت
۱۵	الف- فرهنگ اقتصادی ناصحیح
۲۰	ب- فقدان تخصص و آموزش کاربردی
۲۲	ج- ناکارایی در نظامات اقتصادی
۲۵	موانع بیرونی پیشرفت
۲۵	الف- تحریم
۳۱	ب- جهانی شدن اقتصاد
۳۳	ج- نفوذ اطلاعاتی و جاسوسی اقتصادی
۳۵	ضرورت آماده سازی اقتصاد
۳۷	نوآوری و شکوفایی
۳۸	اصلاح الگوی مصرف
۳۹	همت مضاعف، کار مضاعف
۴۰	جهاد اقتصادی
۴۱	تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی
۴۱	حماسه اقتصادی
۴۲	نظریه‌های علمی اقتصاد مقاومتی
۴۳	مطالعه موردی اقدامی موفق در مقاوم‌سازی اقتصاد
۴۴	۱- ایجاد ذخایر استراتژیک
۴۴	۲- تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی
۴۵	۳- تنوع در واردات نفت
۴۶	۴- توسعه سرمایه‌گذاری و استفاده از انرژی‌های نو
۴۶	۵- بازارهای کاغذی و مشتقه نفت
۴۷	۶- مدیریت بازار نفت

۵۰.....	چیستی تعلیم و تربیت اقتصادی.....
۵۳.....	تربیت اقتصادی در ادبیات دینی(اهمیت و ضرورت).....
۵۸.....	تربیت اقتصادی در غرب(تجربیات جهانی).....
۶۹.....	تربیت اقتصادی در اسناد موجود تعلیم و تربیت.....
۷۱.....	دلالت‌های مفهومی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برای نظام تعلیم و تربیت کشور.....
۷۳.....	سیاست اول.....
۷۵.....	سیاست دوم.....
۷۸.....	سیاست سوم.....
۸۰.....	سیاست چهارم.....
۸۱.....	سیاست پنجم.....
۸۱.....	سیاست ششم.....
۸۳.....	سیاست هفتم.....
۸۴.....	سیاست هشتم.....
۸۴.....	سیاست نهم.....
۸۵.....	سیاست دهم.....
۸۶.....	سیاست یازدهم.....
۸۷.....	سیاست دوازدهم.....
۸۸.....	سیاست سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم.....
۸۹.....	سیاست شانزدهم.....
۹۰.....	سیاست هفدهم.....
۹۱.....	سیاست هجدهم.....
۹۲.....	سیاست نوزدهم.....
۹۳.....	سیاست بیستم.....
۹۳.....	سیاست بیست و یکم.....
۹۴.....	سیاست بیست و دوم.....
۹۶.....	سیاست بیست و سوم.....
۹۶.....	سیاست بیست و چهارم.....
۹۶.....	جمع‌بندی.....
۹۷.....	منابع و مأخذ.....

مقدمه

اقتصاد مقاومتی مسأله اصلی حال حاضر نظام اسلامی در عرصه اقتصاد است. امروز و بیش از هر زمان دیگر اقتصاد زمینه روپارویی کشورها با یکدیگر گشته است. رقابت نفس‌گیر و تقسیم‌کارهای پیدا و پنهان اقتصادی در عرصه بین‌الملل، واقعیت دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم در دنیاست. در این میان اقتصاد ایران که سودهای بزرگی در سر دارد، لازم است با نسخه‌ای متفاوت و بومی نسبت به آنچه توسط نظریه‌پردازان اقتصادی بین‌المللی ارائه می‌شود، برای خود راهی متمایز و متناسب برگزیند که بتواند در عین غلبه بر موانع، پیشرفت اقتصادی روزافزونی را نیز تجربه نماید.

آموزش و پرورش، یکی از عمده‌ترین نهادهای فرهنگی رسمی کشور است که در فرهنگ‌سازی کودکان و نوجوانان و به عبارتی نسل آینده کشور به طور مستقیم و در فرهنگ‌سازی خانواده‌ها به طور غیرمستقیم نقش ایفا می‌کند. مرور سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز نشان می‌دهد که روح حاکم بر آن، فرهنگی است و بدون تحول فرهنگی و با نگاه صرفاً اقتصادی نباید نسبت به تحقق اهداف سیاست‌های مذکور امید داشت. تاکید بر «گفتمان‌سازی»، «سبک زندگی و الگوی مصرف اسلامی»، «روحیه مشارکت و کار جمعی»، «خلاقیت و نوآوری» و «کارآفرینی و مهارت» از جمله مواردی هستند که در این سیاست‌ها صریحاً به آن‌ها اشاره شده است که پرورش و نهادینه‌سازی آن‌ها در محدوده وظایف آموزش و پرورش قرار می‌گیرد (از جمله اشاره بند ۲۱ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی). از این رو توجه ویژه به این امور در همه عناصر و فرآیندهای ذیل آموزش و پرورش ضروری است.

عنایت به تربیت اقتصادی در معنای وسیع آن نیز باید به طور جدی پیگیری گردد البته به نحوی که با فلسفه تعلیم و تربیت عمومی همخوان باشد. گنجاندن و تقویت سرفصل‌های مرتبط با این حوزه در کتاب‌های درسی پایه‌های مختلف تحصیلی برای آشنایی با مفاهیم اولیه اقتصاد مقاومتی، یکی از راهکارهایی است که اجرایی کردن آن چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

نکته مهم قابل توجه اینکه فرهنگ اشاعه شده از طریق برنامه رسمی آشکار - یعنی کتاب‌های درسی، محتوای آموزشی و فعالیت‌های رسمی تعریف شده - همه‌ی تأثیری نیست که مدرسه می‌تواند بر مخاطبین خود بگذارد. علاوه بر برنامه درسی آشکار، «برنامه درسی پنهان» (از جمله رفتار و سلوک معلمان و اولیای مدرسه و روابط بین دانش‌آموزان) نیز تأثیر قابل توجهی بر شکل‌گیری فرهنگی دانش‌آموزان دارد. چه بسا اثری که دانش‌آموزان به ویژه در سنین پایین‌تر از برنامه درسی پنهان در این رابطه بپذیرند، بیش از بخش رسمی و آشکار برنامه‌های مدرسه باشد! لذا در عین تاکید برنامه درسی آشکار بر فرهنگ هم‌جهت با اقتصاد مقاومتی، اگر برنامه درسی پنهان همراه با این چنین فرهنگی نیست، لاقلاً نباید با این سیاست‌ها

متعارض باشد. از این رو وظیفه آموزش و پرورش نسبت به مقوله اقتصاد مقاومتی به طور مضاعف سنگین تر خواهد بود.

نتیجه اینکه یک نظام آموزشی مسئول و زنده نمی‌تواند متناسب با اقتصاد مقاومتی عمل نکند. کارکرد نظام آموزشی آن است که کودکان و نوجوانان و جوانان یک کشور را متناسب با شرایط و نیازهای تاریخی آن برهه تربیت کند. به منظور تبیین همین مطلب مجموعه حاضر در دو بخش اصلی تدوین شده است که در بخش اول تلاش دارد اقتصاد مقاومتی را بصورت مختصر معرفی نموده و در بخش دوم جایگاه تعلیم و تربیت اقتصادی را که از جمله الزامات اصلاح فرهنگ اقتصادی جامعه است به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصاد مقاومتی مطرح نماید.

بخش اول: مقدمه‌ای بر اقتصاد مقاومتی

مفهوم شناسی اقتصاد مقاومتی

مفهوم اقتصاد مقاومتی وضع مفهومی جدید توسط اندیشه‌ای دینی است. اندیشه‌ای که بدون تأثیرپذیری از جریانات مختلف علمی در تلاش است تا مسائل را با استفاده از منبع اصیل فکر دینی حل نماید. بنابراین وضع مفهوم اقتصاد مقاومتی در کلام رهبری معظم انقلاب را باید در منظومه فکری دینی مطالعه نمود؛ حتی کلیدواژه‌هایی چون جهاد اقتصادی، حماسه اقتصادی، همت و کار مضاعف، تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، عدالت و پیشرفت توأمان و ... نیز باید در منظومه فکر دینی مورد جستجو و تحلیل قرار گیرد.

آن چه از مطالعه بزرگانی چون استاد شهید مطهری بدست می‌آید این است که در اندیشه دینی چه در مورد فرد و چه در مورد اجتماع یک حرکت و پیشرفت دائمی خواسته شده است؛ یعنی خواسته شده که هم انسان از جهت فردی روز به روز بهتر از دیروزش باشد و هم جامعه رشد یابنده و در حال پیشرفت؛ همانطور که در روایت هم آمده است که دو روز انسان نباید مثل هم باشد^۱. وقتی می‌گویند دو روز مثل هم نباشد قطعاً بدتر شدن منظور نیست و بهتر شدن مدنظر است یعنی فردای ما بهتر از امروزمان باشد یعنی همان پیشرفت و رشد. جامعه نیز باید به دنبال پیشرفت و رشد مداوم باشد.

مفهوم پیشرفت در اندیشه دینی به عنوان زیربنای اقتصاد مقاومتی باید مورد مطالعه و تحلیل جدی قرار گیرد. حرکت فردی در مسیر کمال انسانی چنین پیشرفتی را مدنظر دارد و حرکت اجتماعی در جهت ایمان و تقوا نیز معادل آن در عرصه کلان است^۲. با توجه به انسان‌شناسی اسلامی نگرش خاص دویبعدی به انسان ایجاب می‌کند که این پیشرفت هم در عرصه جسمی و هم در عرصه روحی صورت گیرد. به عبارت دیگر ارتقاء سطح فکر و معنویت نیز همانند رفاه مادی باید مدنظر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار داشته باشد.

از جهت فردی این پیشرفت و رشد حتی در حوزه اقتصاد و معیشت در نگرش اسلامی چنان اهمیتی دارد که قبل از رسیدن به آستانه‌ای از رشد، تدبیر اموال و دارائیهای شخصی فرد تا مدتی از وی دریغ شده و توسط ولی (پدر یا سرپرست یتیم) او تدبیر می‌شود و یا کلاً از او سلب می‌گردد (مورد سفیه و مجنون) و تنها

۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِهِ خَيْرَ هُمَا فَهُوَ مَعْبُودٌ وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِهِ شَرَّ هُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يَرَ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ إِلَى النُّقْصَانِ وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَأَلْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ (وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۹۴)

۲ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف)

پس از اثبات توانایی وی در تدبیر اموال و دارایی‌ها در جهت خیر و سعادت خود امکان و مجوز این تصرفات داده می‌شود.^۱

علاوه بر اهمیت مفهوم پیشرفت، باید دانست که نگاهی واقعی به پیشرفت نشان می‌دهد که هر مسیر رشد و پیشرفتی ناچار از برخورد با مانع است. در واقع در این عالم، هنر انسان به عنوان خلیفه الله اینست که بر موانع غلبه کند و لیاقتش را نشان دهد. این موانع می‌توانند درونی باشند مانند نفس انسان که مانع پیشرفت عالی انسان است و می‌توانند بیرونی باشند و دیگران مانع پیشرفت وی گردند. مثلاً در موضوع رشد علمی و فکری از یک طرف نفس انسان او را به تنبلی و بی‌حوصلگی تحریک می‌کند و از سوی دیگر دیگران با تعریف مشغولیت‌های مختلف مانع مطالعه و فعالیت علمی بیشتر می‌گردند. پس حتی همین پیشرفت ساده نیز ناچار از برخورد با موانع است و تنها کسانی توفیق می‌یابند که با مدیریت زمان، مدیریت خود و... بر موانع مسیر غلبه نمایند.

پس در تعریفی ساده از اقتصاد مقاومتی می‌توان آنرا اقتصادی دانست که:

«در شرایط فشار و در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد»^۲.

دو مؤلفه اصلی این تعریف یکی هدف آن یعنی رشد و شکوفایی و دیگری وجود موانع است. در بحث اقتصاد مقاومتی این دو رکن اصلی نباید مورد غفلت قرار گیرد یعنی اولاً نباید هدف (پیشرفت فردی و اجتماعی) را گم کرد و ثانیاً موانع دستیابی به این هدف را فراموش نمود.

«وظیفه‌ی همه‌ی ما اینست که سعی کنیم کشور را مستحکم، غیر قابل نفوذ، غیر قابل تاثیر از سوی دشمن حفظ کنیم و نگه داریم. این یکی از اقتضات اقتصاد مقاومتی است که ما مطرح کردیم که در اقتصاد مقاومتی یک رکن اساسی دارد که آن هم مقاوم بودن اقتصاد است»^۳

«اقتصاد باید مقاوم باشد، باید در مقابل هر آنچه که ممکن است در معرض توطئه دشمن قرار بگیرد، مقاومت بکند».

^۱ وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اَكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَ ابْتَلُوا النِّبْتَامِي حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنَّ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ

^۲ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان ۱۳۹۱/۰۵/۱۶

^۳ بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۲/۱/۱

۱- پیشرفت و توسعه

لزوم حرکت دائماً متکامل و رو به جلو از معارف اساسی دینی ماست و انسان در همه‌ی زمینه‌ها باید بصورت مستمر در حال پیشرفت باشد. حضرت علی (ع) در توصیف انسانی که زندگی‌اش فایده‌مند (مفید و در اصطلاح اقتصادی بهره‌ور و دارای ارزش افزوده) است می‌فرمایند: «لا خیر فی العیش إلا لرجلین رجل یزاد کل یوم خیراً و رجل یتدارک منیته بالتوبه...»^۱ یعنی اینکه انسان فقط در دو حالت زندگی سازنده‌ای دارد: یا اینکه هر روز نسبت به دیروزش در خوبی‌ها به پیش رود و یا اینکه اشکالات خود را تصحیح (توبه) نماید.

مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، و چه نوع پیشرفتی نامطلوب. بنابراین اساس نگاه اسلامی به پیشرفت، بر پایه‌ی این نگاه به انسان است:

«اسلام انسان را یک موجود دوساحتی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه‌ی همه‌ی مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته شود؛ اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دو ساحتی میداند - بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه‌ی اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند»^۲

بر این اساس، پیشرفت با توسعه غربی تفاوت‌هایی دارد. توسعه به معنای توزیع عادلانه منافع حاصل از رشد اقتصادی، صرفاً در جنبه‌های مادی است. اما پیشرفت اسلامی سایر جنبه‌ها نظیر اخلاق و معنویت را نیز شامل می‌شود.

از آنجایی که انسان در منطق اسلامی چند بعدی می‌باشد پیشرفت اسلامی نیز دارای دو بعد اصلی ابزاری و حقیقی می‌باشد. بخش حقیقی، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ یعنی همان سبک زندگی مثل: مسئله‌ی خانواده، نوع مسکن، الگوی مصرف، نوع خوراک، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار. بخش ابزاری عبارت است از ارزش‌هائی مثل علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ. این دو بعد را می‌توان در چهار عرصه جای

^۱ اصول کافی، باب محاسبه‌ی عمل، قسمتی از حدیث ۱۵

^۲ بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان 1388/02/27

داد: عرصه‌ی علم، عرصه‌ی فکر، عرصه‌ی زندگی (مثل امنیت، عدالت، رفاه، استقلال، عزت ملی، آزادی، تعاون، حکومت)، عرصه‌ی معنویت که از همه‌ی اینها مهمتر است و روح همه‌ی اینهاست.

البته بین پیشرفت اسلامی و توسعه غربی نقاط اشتراکی هم وجود دارد من جمله: روح خطرپذیری، روح ابتکار، اقدام و انضباط.

از آنجا که در واقع پیشرفت، رسیدن به یک نقطه‌ی هدف نیست بلکه مفهومی پویا می‌باشد؛ یعنی هدف آن نه رسیدن به یک ایستگاه، بلکه خود جریان دائمی به جلو رفتن به شکل منظم (استمرار جریان حرکت) است، برای حفظ و تداوم این جریان (بهیمنگی آن)، باید بصورت مستمر گام‌هایی برداشته شود که این گام‌ها تحت عنوان

نقطه‌ی آغاز حرکت: اولین گام در راستای رشد و پیشرفت، تغییر در فرهنگ افراد و جوامع است

پیشرفت انسان‌ها و جوامع دارای عواملی است. این عوامل در کنار هم باعث می‌شود تا استعدادهای بشری از حالت بالقوه خارج شده و بالفعل گردند. مجموعه این عوامل را می‌توان تربیت نام نهاد. مانند یک درخت که برای رشد نیازمند آب، خاک، نور و نگهداری و ... است، استعدادهای انسان و جوامع انسانی نیز جهت رشد و شکوفایی نیازمند عواملی است. اگر قرار است یک جامعه به سمت رشد و پیشرفت گام بردارد، افراد آن باید از وضعیت کنونی خود متحول شده و ذهنیت مناسب را داشته باشند.

((فرهنگ عمومی مردم، باورهای مردم و سرمایه‌های معنوی و مادی مردم باید به صحنه آورده شود. آنچه بر عهده‌ی مردم است، این است که کار را ارزش بدانند؛ سرمایه‌گذاری را ارزش بدانند؛ دانشجو و دانش‌آموز درس خواندن را ارزش بدانند؛ ایثار و مجاهدت را ارزش بدانیم؛ ترجیح مصالح عمومی بر مصالح فردی را ارزش بدانیم؛ وحدت و هماهنگی آحاد ملت را ارزش بدانیم؛ حضور در صحنه‌های سیاسی را ارزش بدانیم.))^۱ ((اینکه یک ملتی پای حرف خود - که حرف حقی است و برای دنیا و آخرت او اهمیت دارد - اینجور بایستد، این همان چیزی است که کلید اصلی پیشرفت ملت‌ها محسوب میشود.))^۲ ((امید به خداوند و ایمان الهی، مایوس نشدن در برابر مشکلات و نگاه بلندمدت و تاریخی راز پیشرفت است که باید این روحیه را بیش از پیش تقویت کرد.))^۳ فعالیت و ابتکار و نوآوری و خلاقیت، اساس پیشرفت انسان و زندگی انسانی است.^۴ پس باید تحقیقات کنند، ابتکار کنند، تولید را جلو ببرند، صنعت را جلو ببرند، تولید را از لحاظ

^۱ بیانات در اجتماع بزرگ مردم همدان ۱۳۸۳/۴/۱۵

^۲ بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس 1390/02/03

^۳ دیدار فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی ایران با فرمانده کل قوا 1390/01/14

^۴ بیانات در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه 1384/02/18

کیفیت و کمیت بالا ببرند.^۱ ((اقتصاد کشور، تولید کشور میتواند به وسیله‌ی همت مردم، با پول مردم، با ابتکارهای مردم، با انگیزه‌های مردم، چندین برابر شکوفائی پیدا کند.^۲)) بنابراین باید مردم در پیشرفت کشور مشارکت داشته باشند. البته باید توجه داشت که فرهنگ سازی و گسترش میل عمومی به تغییر و پیشرفت در اذهان مردم و نخبگان، با تمام اهمیتی که دارد صرفاً شرط لازم برای حرکت است، شرط مهم دیگر این است که این گفتمان سازی در کنار برنامه ریزی و فکر و محاسبه باشد. پس ((با گفتن و با اعلام کردن، نه پیشرفت حاصل میشود و نه عدالت؛ اما با تبیین کردن، تکرار کردن و همت‌ها و عزم‌ها را راسخ کردن، هم پیشرفت حاصل میشود و هم عدالت ... همه باید آن را بخواهیم؛ تا نخواهیم، طراحی و برنامه‌ریزی و عملیات تحقق پیدا نخواهد کرد و به هدف هم نخواهیم رسید؛ باید تبیین بشود.^۳))

گام دوم پیشرفت : آموزش و کسب تخصص (تقویت و تعالی منابع انسانی)

به نظر می‌رسد که تنها انسان متحول شده به لحاظ فرهنگی برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیست. این انسان نیازمند تخصص‌های تازه‌ای است و برای این کار باید آموزش‌های ویژه و مناسب داشته باشد. به عبارت دیگر، این انسان باید تخصص شرکت در جریان نوین تولید و حرکت رو به جلو را داشته باشد. این آموزش‌ها باعث افزایش بهره‌وری نیروی انسانی در نظام اقتصادی شده و شتاب پیشرفت را افزایش خواهد داد. بنابراین نظام آموزشی عامل مهم دوم در فرآیند پیشرفت می‌باشد. منظور از نظام آموزشی تمامی جریان رشد و تعلیم و تربیت فکری و تخصصی افراد (مثلاً مدارس، دانشگاه‌ها، آموزش‌های صنعتی، ضمن خدمت و ...) است.

دانش: مهم‌ترین ابزار تعالی منابع انسانی (اقتصاد دانش‌بنیان)

«امروزه با توجه به وضعیت تقسیم کار جهانی، اقتصاد دانش بنیان می‌تواند مسیر پیشرفت اقتصادی کشور را تسریع نماید. امروز انسان وقتی به راه‌های مختلف برای پیشرفت کشور نگاه می‌کند، می‌بیند همه به علم منتهی می‌شود. وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد، و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق می‌دهد و در جامعه نشاط به وجود می‌آورد.»

^۱ بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان 1372/02/15

^۲ بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه 1390/07/20

^۳ بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان 1388/02/27

^۴ بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما 1383/09/11

نسخه ما برای طی مراحل رشد و پیشرفت در این کشور با توجه به منابع آن شکل‌گیری رشدی بر اساس یک اقتصاد دانش‌بنیان است. اگر چنانچه علم در بخشهای مختلف جدی گرفته شد، آن وقت این شرکتهای دانش‌بنیان که بر مبنای علم کار میکنند، تولید میکنند و ثروت‌آفرینی میکنند، خواهند توانست بتدریج اقتصاد کشور را به شکوفائی واقعی برسانند.^۱

سومین عامل: تجمع منابع مادی و استفاده ی چارچوب مند از عوامل طبیعی و ابزارهای فیزیکی (انباشت سرمایه)

تولید نوین نیازمند زیربناهای قوی و وسیع انرژی است و در قالب مفاهیم تازه ای از منابع طبیعی صورت می گیرد که نیازمند شناختی مجدد از منابع طبیعی کشور و مهار و تنظیم این منابع با استفاده از علوم روز و دانش بشری است. انجام این فعالیت ها همگی نیازمند سرمایه است. این فعالیت ها به ابزار و روش هایی احتیاج دارند که بتوانند به نحو موثر، منابع مازاد اقتصادی جامعه را از مصرف کوتاه مدت دور سازند و آن را به صورت سرمایه در زمینه های اساسی مزبور متمرکز کنند و به این صورت ابزار و زیربناهای نوین را در اختیار انسان متحول شده فرهنگی و مجهز به آموزش بگذارند.

شرایط و زمینه های غیر اقتصادی لازم برای پیشرفت:

از آنجا که گفتیم پیشرفت یک جریان کلان در همه ی زمینه های جامعه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...) است، طبیعتاً عوامل غیر اقتصادی مهمی وجود دارند که جزئی لازم از فرآیند پیشرفت به حساب می آیند و مانند یک زمین و بستر مناسب برای حرکت رودخانه ی پیشرفت، راه و امکان فراهم می کنند. در ادامه به برخی از مهم ترین این مولفه ها اشاره می کنیم:

مدیریت و نظام اقتصادی و اجتماعی کارآمد، تامین کننده آزادی رشد و پیشرفت است.

در کنار سه عامل فرهنگی، آموزش و سرمایه، عامل چهارمی وجود دارد که فقدان این عامل باعث اتلاف عوامل قبلی است. مدیریت و نظام مناسب در حقیقت چارچوبی است که امکان بارور شدن تولیدی عوامل فرهنگی، آموزشی و انباشت سرمایه را فراهم می آورد. فقدان یا عدم سلامت این نظام و مناسبات اقتصادی و اجتماعی به مثابه یک مانع جلوی رشد و پیشرفت فرد و جامعه را خواهد گرفت و عنصر آزادی را که از لوازم پیشرفت می باشد دچار خدشه می نماید. مناسبات اقتصادی و اجتماعی غلط یعنی رواج قاچاق، رباخواری، مصرف‌گرایی افراطی و گرایش به تفاخر در استفاده از مصنوعات خارجی در مقابل نمونه‌های داخلی آن، که معنایش این است که کارگر ایرانی را به نفع کارگر خارجی بیکار می‌کند... وقتی مناسبات

^۱ بیانات در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش‌بنیان 1391/05/08

غلط اقتصادی در جامعه حاکم باشد، وقتی رانت‌خواری رواج داشته باشد، وقتی سوءاستفاده‌ی از قدرت برای به دست آوردن ثروتهای بادآورده رواج داشته باشد، کسی که تولید کننده و زحمتکش واقعی است، ناامید می‌شود. کشاورزی که زحمت می‌کشد، صنعتکاری که تولید می‌کند، سرمایه‌داری که سرمایه‌گذاری می‌کند، معدنکاری که عرق می‌ریزد، معلمی که در مدرسه درس می‌گوید، استادی که در دانشگاه تدریس می‌کند، قاضی‌یی که وقت و اعصاب خود را به کار صحیح صرف می‌کند، وقتی ببینند راه برای مناسبات غلط اقتصادی در جامعه باز است و با آن برخورد نمی‌شود، مأیوس می‌شوند. این که باید با مفاسد اقتصادی و قاچاق مبارزه شود، به‌خاطر این است که این پدیده‌ها اساس پیشرفت کشور را دچار آسیبهای جدی می‌کنند. ... گردآوردگان ثروتهای نامشروع، زیاده‌خواهان، زیاده‌خواران و مفسدان اقتصادی نباید عرصه را بر کسانی تنگ کنند که یا سرمایه‌گذاری می‌کنند، یا کار می‌کنند، یا زحمت می‌کشند، یا درس می‌خوانند، یا علم را گسترش می‌دهند و درآمدی بسیار کمتر از آنها دارند^۱.

از فواید مدیریت صحیح در نظام اقتصادی افزایش بهره‌وری است که اساسی‌ترین نقش را رشد و پیشرفت کشور ایفا می‌نماید. ارتقای بهره‌وری معنایش این است که ما بتوانیم از آنچه که داریم، بهترین استفاده را بکنیم. از نفت موجود، از گاز موجود، از کارخانه‌ی موجود، از راه موجود و از آنچه که در اختیار هست، بیشترین و بهترین استفاده را بکنیم^۲. یکی از عواملی که بهره‌وری در نظام اقتصادی را افزایش می‌دهد اصلاح نظام اداری می‌باشد^۳.

بر اساس آنچه در استاندارد موفقیت‌ها و شکست‌ها بیان کردیم، اصلاح سیستم مدیریت دو اثر اساسی دارد اول اینکه هزینه‌های مبادلاتی غیرضروری برای فعالیت‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد و دوم اینکه از راه کاهش هزینه‌های مبادلاتی به جریان یافتن راحت‌تر و هدفمندتر منابع مادی و انسانی کمک کرده و باعث تخصیص بهینه‌ی منابع می‌شود. و می‌دانیم که تخصیص بهینه شرط مهمی برای رشد و پیشرفت در هر عرصه‌ای است.

پیشرفت و امنیت با هم متلازم اند

از آنجایی که رشد و پیشرفت، فرآیندی بلندمدت است و زمانی قابل توجه برای تحقق آن مورد نیاز است، لازم است اصول اساسی و اصلی مدیریت و نظام اقتصادی و اجتماعی برای زمان نسبتاً طولانی دارای ثبات بوده و امنیت آن مورد خدشه قرار نگیرد. امنیت در یک کشور - چه امنیت اجتماعی و مدنی، چه امنیت روانی و اخلاقی - یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی پیشرفت و قوام و سربلندی کشور است.

^۱ بیانات در اجتماع بزرگ مردم همدان ۱۳۸۳/۴/۱۵

^۲ بیانات در جمع زائران و مجاوران حضرت امام رضا (ع) ۱۳۸۸/۰۱/۰۱

^۳ برداشت از ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجساله‌ی سوم ۱۳۷۸/۰۲/۳۰

«بدترین بلائی که میتوان بر سر یک ملت رو به رشد و پیشرفت وارد آورد، سلب امنیت است. وقتی امنیت وجود نداشت، فکر منظم و به دنبال آن، عمل منظم هم وجود نخواهد داشت و پیشرفت میسر نخواهد شد»^۱

ثمرات و نتایج پیشرفت

رشد و پیشرفت کشور اثراتی در پی دارد که از جمله ای آن ها می توان به موارد زیر اشاره نمود: پیروزی بر نظام استکبار^۲، الگو شدن ایران برای ملت ها^۳، رهایی از رکود و ذلت و عقبگرد. لذا اگر بخواهیم دچار رکود نشویم، دچار ذلت نشویم، دچار عقبگرد نشویم، دچار همان وضعیت دوزخی قبل از انقلاب نشویم، باید حرکتمان متوقف نشود. اینجاست که با یک مفهومی به نام «پیشرفت» روبه رو میشویم. باید دائم پیشرفت کنیم. این عزت ملی، این استحکام درونی، این ساخت مستحکم، بایستی دائم در حال جلو رفتن باشد و ما را به پیشرفت برساند^۴.

این بدان معناست که هر پیشرفتی با اثر مثبتی که بر روی وضعیت کلی اقتدار و توان اجتماعی و اقتصادی کشور می گذارد، خودش زمینه ساز یک پیشرفت جدید شده و در واقع جریان پیشرفت در یک نگاه پویا و زنده به اقتصاد، جریانی شتابان و فزاینده است.

شاخص های پیشرفت

همانگونه که در استاندارد مربوط به اندازه گیری و سنجش در بخش سنجه های اقتصادی اشاره کردیم، برخی از انواع سنجه ها هستند که برای ارزیابی متغیرهای کیفی اجتماع و اقتصاد به کار می روند. از آنجا که مفهوم پیشرفت نیز مفهومی کیفی است، برای سنجش پیشرفت و مولفه های آن ، شاخص هایی وجود دارد. بعضی از این شاخص ها خودشان یک متغیر مستقل (مثلا عدالت) هستند، و منظور ما از شاخص در اینجا این است که وجود این عوامل نشانه ای است از اینکه ما در زمینه ی پیشرفت خوب عمل کرده ایم.

«یکی از شاخصهای پیشرفت یک ملت، عزت ملی و اعتماد به نفس ملی است. ادعای من این است که با لحاظ این شاخص، ملت ما پیشرفت زیادی کرده است... یک شاخص دیگر برای پیشرفت، عدالت است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در

^۱ بیانات در دانشگاه علوم انتظامی 1390/06/29

^۲ بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت 1390/06/06

^۳ بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال 1390/01/01

^۴ بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی(ره) 1391/03/14

بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله‌ی طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفتِ سطحی و ظاهری و بادکنکی است... ادعای بنده این است که ما در این زمینه پیشرفت کرده‌ایم؛ البته نه به قدری که می‌خواهیم. اگر خودمان را با وضع قبل از انقلاب مقایسه کنیم، پیشرفت کرده‌ایم؛ اگر خودمان را با بسیاری از کشورهای دیگر که با نظام‌های گوناگون زندگی میکنند، مقایسه کنیم، بله پیشرفت کرده‌ایم؛ اما اگر خودمان را مقایسه کنیم با آنچه که اسلام به ما گفته است و از ما خواسته است، نه، ما هنوز خیلی فاصله داریم و باید تلاش کنیم.^۱

یکی از الزامات و شاخص‌های مهم لازم برای پیشرفت جامعه‌ی ایرانی این است که هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین‌کننده‌ی استقلال کشور باشد؛ این باید بعنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده‌ی برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، دلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال، یکی از الزامات حتمی مدل پیشرفت در دهه‌ی پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری - با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره - پیشرفت محسوب نمی‌شود.^۲

بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم، این است که نقشه‌ی پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان‌بینی اسلام برای این انسان، انسان در منطق اسلام، فراهم و تهیه کنیم. در این نقشه‌ی پیشرفت و تحول، دیگر معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با غوطه خوردن در منجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است و انسانی که علم و دنیا و ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال، این پیشرفت با آن پیشرفت خیلی متفاوت است.^۳

اگر اصلاحات، پیشرفت و نوآوری براساس ارزشهای انقلاب نباشد، جامعه دچار ناکامی خواهد شد. این، آن اصول اساسی است.^۴ پس همه جانبه بودن جریان پیشرفت، یک اصل مهم در تشخیص پیشرفت‌های حقیقی از پیشرفت فریبنده و ظاهری است.

^۱ (بیانات در اجتماع مردم اسفراين ۱۳۹۱/۰۷/۲۲)

^۲ بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان ۱۳۸۸/۰۲/۲۷

^۳ بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۸۶/۰۲/۲۰

^۴ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۲/۲۳

۲- موانع پیشرفت

همانطور که در مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی هم بیان شد، طی مسیر پیشرفت همواره با موانعی مواجه است. برخی از این موانع درونی بوده و ریشه آنها به دورن یک اقتصاد یا اجتماع باز می‌گردد و برخی بیرونی هستند و از ریشه‌ای خارجی سرچشمه می‌گیرند. آنچه از درون سد راه پیشرفت اقتصادی اجتماع است، متعدد و متنوع می‌باشد. مهم‌ترین عوامل درونی پیشرفت اقتصاد را می‌توان در فرهنگ ناصحیح اقتصادی، فقدان آموزش و تخصص و در نهایت ناکارایی نظامات و نهادهای اقتصادی خلاصه نمود. همچنین در مورد موانع بیرونی پیشرفت می‌توان به تحریم‌های اقتصادی، جهانی‌شدن اقتصاد و نیز نفوذ اطلاعاتی در حوزه اقتصادی اشاره نمود.

موانع درونی پیشرفت

الف- فرهنگ اقتصادی ناصحیح

برخی از نظریه‌پردازان توسعه عامل فرهنگ را به عنوان مهم‌ترین مانع درونی پیشرفت جوامع مورد تأکید قرار می‌دهند و در مقابل یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت کشور ژاپن یا کشورهای جنوب شرق آسیا را ویژگی‌های مناسب فرهنگی مردم این جوامع برمی‌شمرند. احترام به نظام سلسله مراتبی، شایسته سالاری، کارگروهي، تقدم مصالح و اهداف جمعی بر مصالح و اهداف شخصی، سخت‌کوشی، مسئولیت‌پذیری و تعهد به انجام وظیفه، دقت در کار و توجه به نظم و سازمان و قانون‌پذیری برخی از ویژگی‌های فرهنگی است که بسترساز پیشرفت یک جامعه خواهد بود.

در مقابل بی‌نظمی، تنبلی، فقدان وجدان کاری، بی‌صبری، تقدم منافع فردی بر مصالح اجتماعی، فقدان روحیه مواسات و همدلی اجتماعی، عدم صداقت و امانتداری و... مهم‌ترین موانع پیشرفت درونی اجتماع خواهد بود که در ادبیات دینی تحت عنوان اخلاق و در ادبیات متعارف توسعه امروزه از آن به سرمایه اجتماعی یاد می‌شود.

برای مثال مفهوم صبر که از جمله مفاهیم دینی ماست و مکرر در تعالیم دینی و کلام معصومین علیهم السلام بدان توصیه شده^۱ و آنرا یکی از کلیدهای رشد و کمال فردی و اجتماعی دانسته‌اند، در عرصه اقتصادی می‌تواند اثرگذاری چشمگیری داشته باشد. این مفهوم در ادبیات اقتصادی بصورت معکوس نرخ تنزیل معرفی می‌شود و گویای نرخ ترجیح زمانی یا تقدم حال بر آینده است. مثلاً لازمه ورود به فرآیند سرمایه‌گذاری، ترجیح منافع آینده بر حال و صبر تا زمان دستیابی به ثمرات آن است. به جهت اهمیت این مفهوم حتی شاخص‌سازی نیز شده و به شاخص بی‌صبری موسوم گشته است. نتایج مطالعات و بررسی این

^۱ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فَآمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرَّفْقِ (الكافي؛ ج ۲؛ ص ۸۸)

شاخص در جوامع نشان می‌دهد کشورهای پیشرفته شاخص بی‌صبری پایین‌تری دارند (حداکثر ۲) و تقدم آینده بر حال توسط عموم جامعه مشهود است؛ در حالیکه در کشورهای در حال توسعه این شاخص بسیار بالاتر است (در کشور ما ۶٫۵) که گویای تقدم منافع حال بر مصالح آینده فردی و اجتماعی است. اگرچه شکل‌گیری بی‌صبری حاصل متغیرهای زیادی در فضای اقتصادی از جمله بی‌ثباتی سیاست‌گذاری‌های دولت و نوسانات زیاد متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان می‌باشد، اما تغییر آن برای حصول به وضع مطلوب الزامی است.

علاوه بر مثال فوق مصادیق دیگری از عملکرد ناصحیح اقتصادی افراد در اجتماع قابل بیان است که بدلیل فهم نادرست وقایع و ضعف در سواد اقتصادی رخ می‌دهد. نمونه آن هجوم به بازارهای مختلف در اثر نارسائیهای مقطعی و یا حتی شایعات و ایجاد تقاضای انبوه در مقاطع زمانی کوتاه است که منجر به افزایش شدید قیمت در بازارها و نابسامانی فضای اقتصادی در کشور می‌گردد. اتفاقات رخ داده در سال ۱۳۹۰ در بازار مرغ و تخم‌مرغ و نیز رویدادهای بازار سکه و ارز در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱^۱ مواردی از این ضعف در فهم حوادث اقتصادی است که حتی با تشدید وقایع دیگر بازارها را نیز با نوسان مواجه کرد. چنین سیلی از تقاضا به هیچ وجه با انعطاف‌پذیری‌های عرضه متناسب نیست چراکه تقاضا می‌تواند چند روزه دوبرابر شود ولی تنظیم عرضه با این حجم تقاضا حتی بصورت واردات ماه‌ها زمان خواهد برد.

در هر صورت باید دانست که پیشرفت در هر جامعه‌ای منوط به تغییر و تحولی فکری در میان آحاد آن جامعه است. برای تحقق آن انسان‌هایی مورد نیاز است که ذهن و نگرش آنها متحول شده و به ذهنیت مناسب تغییر یافته باشند.

«بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است

که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی، تحول لازم

دارد، فرهنگ باید متحول بشود.» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۷۳)

فرهنگ بستر اصلی زندگی انسان و روح کالبد یک جامعه است. فرهنگ، عبارت است از آداب و رسوم، باورها و اعتقادات و ارزش‌هایی که بر زندگی مردم یک جامعه حاکم است. فرهنگ، خلقیات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت است؛ تفکرات، ایمان، آرمانهای هر جامعه تشکیل دهنده‌ی مبانی فرهنگ اوست؛ اگر فرهنگ در جامعه‌ای دچار انحطاط شد و آن جامعه هویت فرهنگی خود را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی

^۱ در این دوره تقاضاهایی به بازار ارز گسیل شد که حتی نیازمند واقعی ارز نبود بلکه آنرا تنها نوعی سرمایه‌گذاری سودمند می‌یافت. در حالیکه بازار ارز بدلیل ارتباط وثیقی که با سایر بازارها در کشور به جهت اثرگذاری بر قیمت کالاهای نهایی یا واسطه‌ای وارداتی دارد بر نرخ تورم نیز مؤثر افتاد. جهش نرخ تورم در این دوره از این جهت نیز شایسته تحلیل است. آمارهای غیررسمی نشان می‌دهد در این دوره حدود ۱۸ میلیارد دلار تقاضای سفته‌بازی وارد بازار ارز شد.

که ممکن است دیگران به آن ملت تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ی در مجموعه‌ی بشریت برخوردار کند و منافع او را حفظ کند. (مقام معظم رهبری، سخنرانی‌های مختلف)

«...اگر ما بخواهیم توسعه‌ی اقتصادی را به معنای صحیح کلمه در جامعه راه بیندازیم، احتیاج به تلاش فرهنگی داریم. مادامی که حتی محقق و جستجوگر علمی ما، آن فرهنگ کار و وجدان کار و عشق به کار را، آن‌چنان‌که در یک فرهنگ سالم مطرح است - که مظهر عالیش هم فرهنگ اسلامی است - نداشته باشد، وجود این محقق، بی‌فایده خواهد بود. گیریم که ما محققان بزرگی تربیت کردیم و مثلاً آزمایشگاه‌های مهمی هم در اختیارشان گذاشتیم؛ این به یک کار شخصی تبدیل خواهد شد.» (مقام معظم رهبری، ۶۹/۹/۱۹)

تحول فکری و فرهنگی آحاد جامعه از این جهت اهمیت دارد که تصمیمات افراد در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در زندگی شخصی و فعالیت شغلی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان جامعه همگی زاینده نظام فکری آنهاست و لذا برای ایجاد تغییر در آنها لازم است این نظام بصورت هدفمند متحول شود.

فقدان این نظام فکری حاکم بر رفتارها و فعالیت‌ها زمانی جلوه می‌کند که فرد لاجرم در زندگی اجتماعی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که نیاز به بروز رفتاری عقلایی و تصمیمی عقلانی مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای بومی و مقتضیات ملی خویش دارد و در این مقام نه یک دانش سازمان یافته و نهادینه شده از مفاهیم، نه چهارچوبی برای تحلیل اوضاع اطراف خود و نه فرهنگی حاکم مبتنی بر ارزشهای جامعه و مصالح فردی - اجتماعی، هیچکدام وی را همراهی نمی‌کنند. نتیجه چنین ضعف و فقدان بر پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور پیشاپیش معلوم است. چرا که به عنوان مثال در عرصه اقتصاد فرد لاجرم در مقام یک عضو خانواده، نیروی کار، شهروند مسؤول در عرصه اجتماعی، مصرف کننده و تولیدکننده کالا و خدمات، پس‌اندازکننده و سرمایه گذار و در بستری از انواع شاکله‌های جمعی و فردی مانند فرهنگ کار، فرهنگ مصرف، فرهنگ اتخاذ تصمیم‌های بهینه، فرهنگ هزینه - فایده، فرهنگ استفاده بهینه و کارا از منابع، فرهنگ بهره‌وری، فرهنگ تعامل با محیط انسانی و فیزیکی اطراف از جمله محیط زیست و دهها بستر فرهنگی دیگر قرار می‌گیرد و برآیند رفتارهای جمعی در چنین فضایی است که موجبات رشد یا انحطاط ملتی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر نیز تنها آندسته از سیاست‌های دولت‌ها مؤثر و کارا خواهند بود که با رفتارهای متناسبی از سوی مردم مواجه شوند؛ در غیر اینصورت سیاست‌های مقابله با تورم یا بیکاری به نتایج عکس خود منجر می‌شوند! شکل‌گیری انتظارات و عکس‌العمل متناسب در برابر سیاست‌های اقتصادی از سوی مردم، خود مستلزم برخورداری ذهن جمعی عامه از چارچوبی سازگار و منطقی است که این مهم جز از طریق یک نظام تربیت جامع، منسجم و فراگیر امکان‌پذیر نیست. بدیهی است در بستری آشوبناک و

عکس‌العملهایی که فاقد هرگونه نظم منطقی و معناداری عقلایی هستند، مدیریت کلان اقتصادی به اصطلاح از هرگونه علامت‌دهی سیاستی عاجز و درمانده خواهد شد.

برای مواجهه با این وضعیت در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی برای فرهنگ‌سازی مطلوب اقتصادی (منطبق بر پارادایم خود) سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام گرفته است و حتی برنامه‌های مدونی برای تربیت اقتصادی جامعه تدارک دیده شده است. این کشورها نسبت به هرگونه ضعف در فهم مفاهیم و مهارت‌های مربوط به تصمیم‌گیری و تحلیل اقتصادی حساس بوده و برنامه‌هایی را جهت مقابله با آن از سطح کودکان تا دانشگاه از طریق برنامه‌های رسمی و غیررسمی تدارک می‌بینند. آنگونه که در بررسی اجمالی از مستندات این قبیل برنامه‌ها و اهداف و محتوای آنها بدست می‌آید، هدف از این آموزشها، فهم خوب و کافی از دانش اقتصاد برای آحاد آن جامعه است؛ به نحوی که در عرصه مسائل اقتصادی شخصی و مسائل پیچیده‌تر از قبیل سیاست‌های اقتصادی کشور، بتوانند ادراک، قضاوت و رفتارهای مستدل و عقلایی را در یک دنیای پیچیده و متحول از خود نشان دهند.

در مجموع ساختار فرهنگی جامعه باید مستعد پیشرفت و تحول باشد و هر چه عناصر مؤید رشد و تکامل بیشتر باشد، سرعت تحولات بیشتر و در مقابل هر چه عناصر فرهنگی ناهمگون با مسیر پیشرفت زیادتر باشد، این حرکت کندتر خواهد شد. با توجه به گستردگی ویژگی‌های فرهنگی مناسب برای پیشرفت می‌توان به مهم‌ترین موارد اشاره نمود:

۱. نگرش علمی و برخورد عالمانه با مسائل و اهمیت قائل شدن برای تعقل

جامعه‌ای در مسیر پیشرفت حرکت می‌کند که آحاد آن در زندگی نگرشی علمی دارند و روز به روز در صدد بهتر کردن وضعیت خود از طرق عالمانه هستند. آنچه از نظر اقتصادی پیشرفت یک جامعه را نشان می‌دهد، افزایش کیفیت و کمیت تولیدات آن جامعه است و این جز به مدد جستجوی روش‌های نوین تولیدی امکانپذیر نیست؛ گسترش روحیه علمی در جامعه و بکارگیری علم و دانش و تخصص در کارها از نشانه‌های آغاز فرآیند پیشرفت در یک جامعه است. یک از شاخصه‌های مهم رشد و پیشرفت در جامعه افزایش کارایی به معنای طی نزدیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای رسیدن به اهداف است. روشن است که پیچیدگی شناخت راه‌ها و متغیرهای مؤثر باعث می‌شود بدون روش علمی و کار تخصصی نتوان از میان راه‌های ممکن، راه مطلوب را که متضمن استفاده بهینه از امکانات است، انتخاب کرد.

۲. نظم‌پذیری جمعی و احترام به قوانین و حقوق دیگران

یکی از ویژگی‌های جوامع مستعد پیشرفت نظم‌پذیری اجتماعی و دوری از هرگونه بی‌نظمی در محیط‌های مختلف زندگی اعم از محیط خانواده، اداره، فضاها عمومی و تعاملات و برخوردهای اجتماعی

است. نهادینه شدن نظم در زندگی افراد جامعه و ارزش تلقی شدن آن و احترام به حقوق دیگران فرآیند رشد و تکامل یک جامعه را شتاب می‌بخشد. به تدریج که در جامعه‌ای قوانین و نهادهای قانونی برای برقراری این نظم جمعی و حمایت از حقوق افراد شکل گرفت، احترام به قانون نماد و شاخص این ویژگی تلقی خواهد شد.

۳. انسجام و همبستگی ملی و دلبستگی به سرنوشت جامعه

این عنصر با مسأله ثبات و امنیت رابطه تنگاتنگی دارد و همین ارتباط دلیل مؤثر بودن آن در پیشرفت یک جامعه است. عدم انسجام در یک ملت و وجود تعارض‌های فرهنگی و درگیری‌های قومی و گروهی و بی‌ثباتی ناشی از آن، مانع انباشت اطلاعات و تجربیات جامعه و موجب سلب امید و اطمینان به آینده در افراد می‌گردد. افراد در چنین جامعه‌ای به جلب منافع آنی و زودگذر فردی تمایل داشته و کمتر به دنبال اهداف بلندمدت و منافع ملی هستند. وجود این ویژگی مردم یک جامعه را به سرنوشت جمعی دلبسته می‌نماید و سبب می‌گردد افراد منفعت بلندمدت اجتماعی را فدای سود کوتاه‌مدت شخصی و گروهی نکنند.

اسلام به عنوان مهم‌ترین عنصر فرهنگی مشترک جامعه ما تکیه زیادی بر این مطلب دارد که خود مردم وظیفه اصلاح و ساماندهی جامعه را بر عهده گیرند و شاید بتوان یکی از دلایل تأکید فرهنگ اسلامی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر را نیز همین علاقه به سرنوشت یکدیگر و نجات جامعه دانست. در یک جامعه اسلامی مردم حتی باید نیازهای عمومی و حیاتی یکدیگر را برآورده سازند و در این پیکره واحد اجتماع خود را مسئول بدانند؛ شهید صدر این موضوع را تحت عنوان اصل کفالت عمومی بیان می‌دارد. (صدر، اقتصادنا، ۱۳۶۰، صص ۶۶۰-۶۶۶)

۴. اعتقاد عمومی به مسیر پیشرفت جامعه و مشارکت در آن

با توجه به اینکه انسان از یک طرف موجودی مختار و انتخابگر آفریده شده و از سوی دیگر کمال‌جوست، همواره در پی انتخاب بهترین گزینه‌ها برای سعادت و خوشبختی خویش است؛ جامعه نیز به عنوان روح جمعی انسان‌ها در پی انتخاب مستمر مسیر رشد و تکامل است و اساساً جامعه زنده چنین جامعه‌ای است. با مقدمه ذکر شده انتخاب مسیر پیشرفت و ترقی برای یک جامعه انتخابی طبیعی است، اما اینکه قاطبه افراد جامعه با اعتقاد کامل در تلاش برای تغییر به وضعیت مطلوبی که بصورت جمعی انتخاب کرده‌اند، مشارکت داشته باشند از ضروریات و لوازم رشد آن جامعه است. مشارکت عمومی در این فرآیند در همه سطوح، از مرحله تعیین‌کننده شناسایی نیازها و تعیین اهداف تا برنامه‌ریزی و اجرای برنامه و ارزیابی آنها اهمیت دارد.

۵. استقلال فکری و فرهنگی و اعتقاد و ایمان به منابع و داشته‌های خود

یک از ویژگی‌های مهم جامعه در حال رشد و تکامل، استقلال فکری و فرهنگی و عدم خودباختگی در مقابل فرهنگ‌های دیگر است. استقلال فکری بدین معناست که کارشناسان و متخصصین آن جامعه در مسیر برنامه‌ریزی و حل مشکلات با معیارهای الهی و در نظر گرفتن منافع بلندمدت جمعی تصمیم‌گیری کنند و صرفاً به سرنوشت کشور خود تعلق خاطر داشته باشند و از پیروی نسخه‌های دیگران برای حل مشکلات بومی بپرهیزند. این حالت زمانی بوجود می‌آید که برنامه‌ریزان یک جامعه به داشته‌های خود و ملت و کشور خود اعتقاد و ایمان داشته باشند و آنها را برای حل مسائل کافی بدانند. این استقلال فکری و فرهنگی اساس استقلال و عدم وابستگی یک ملت است.

۶. نگرش صحیح در مورد نسبت دنیا و آخرت

دیدگاه درست در مورد زندگی در دنیا و آبادانی آن و برخورد با مظاهر دنیا و بهره‌مندی از نعمت‌های آن و نسبت میان زندگی در دنیا و حیات اخروی از جمله مسائلی است که در رشد و تکامل یک ملت جایگاهی اساسی دارد. روشن است که اگر کسی دنیا را فی نفسه مذموم (نامطلوب) دانست، به منظور استفاده بهینه از منابع موجود در طبیعت سعی نکرده و هرگز برای دستیابی به سطح بالاتری از رفاه مادی به تلاش فوق العاده دست نخواهد زد. از طرف دیگر انسان مسلمان و جامعه اسلامی از هدف قرار دادن دنیا منع شده‌اند و همواره به آبادانی دنیا و بهره‌مندی از نعمت‌های آن به عنوان وسیله‌ای برای سعادت اخروی و قرب الهی سفارش شده‌اند. حفظ این تعادل در نگاه‌های فرهنگی جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار است چراکه در دیدگاه الهی، دنیا و آخرت از هم جدا نیستند و دنیا و همه شئون آن وسیله‌ای برای ابتلای انسان‌هاست. این نگرش به تمامی فعالیت‌های افراد در دنیا جهت می‌دهد و آنها را رنگ و بو می‌بخشد.

برخی دیگر از ویژگی‌های فرهنگی جامعه که در طی فرآیند پیشرفت و تعالی جامعه نقش اساسی دارند نیز عبارتند از شایسته سالاری در نظام اداری و اجرایی، آزاد اندیشی، خلاقیت، ابداع و نوآوری در نظام علمی، ارزش شدن کار، تلاش، فعالیت و تولید، وجدان کاری، دقت و اتقان در کار، پرهیز از اسراف و تبذیر در نظام اقتصادی و... که بیان مفصل آنها در این نوشته نمی‌گنجد و مباحث مفصل‌تری را می‌طلبد.

ب- فقدان تخصص و آموزش کاربردی

از دیگر موانع درونی پیشرفت نظام علمی و آموزشی در اجتماع است. تجربه موفق تمدن درخشان اسلامی نشان داد که حتی عمل ناقص امت اسلامی به فرمایشات نبی مکرم(ص) در اهمیت و ضرورت علم و علم‌آموزی^۱ و حذف انواع محدودیت‌های زمانی، مکانی^۱، نوع علم و معلم^۲ اثرات شگرفی بر عملکرد ابعاد

^۱ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ (کنز الفوائد؛ ج ۲؛ ص ۱۰۷)

مختلف اجتماع باقی خواهد گذاشت. انسان چنانچه علم و دانش و تخصص کافی نداشته باشد پیشرفت نخواهد کرد. به عبارت دیگر افراد باید تخصص و علم شرکت در فرآیندهای نوین اقتصادی و اجتماعی را بدست آوردند و لذا تولید و نشاط علمی و نظام آموزشی کارا شرط مهمی برای طی موفقیت‌آمیز مسیر پیشرفت است.

«با علم است که انسان می‌تواند تأمین سعادت دنیا و آخرت را بکند. با آموزش است که انسان می‌تواند تربیت کند جوان‌ها را بطوری که مصالح دنیا و آخرت خودشان را خودشان حفظ کنند. اگر کشور ما علم بیاموزد، ادب بیاموزد، جهت‌یابی علم و عمل بیاموزد، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر او حکومت کند. تمام گرفتاریهایی که ما در طول این مدت تاریخ داشتیم بهره‌برداری از جهالت مردم بوده است.» (صحیفه امام، ج ۱۳، صص ۴۵۱-۴۵۲)

برای اصلاح یک نظام علمی در جهت استفاده از آن برای پیشرفت و رشد جامعه، باید عناصر و عوامل مؤثر بر آنرا شناخت و هر یک را متناسب با جایگاه‌اش آسیب‌شناسی و اصلاح نمود. یک نظام آموزشی مرکب است از سه عنصر که با یکدیگر روابط متقابل دارند. این عناصر عبارتند از معلم، متعلم و محتوای آموزشی که در خانواده‌ها، جامعه، آموزشگاه یا دانشگاه در فضایی تحت تأثیر عوامل سازمانی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی روابط فیما بین را شکل می‌دهند. (رفیع‌پور، ۱۳۸۱، ص ۲۷) برای اصلاح نظام آموزشی لازم است این سه عنصر و عوامل مؤثر بر آنها به دقت شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و برای تسریع روند مورد بازبینی قرار گیرند.

یکی از وظایف اصلی نظام آموزشی انتقال اطلاعاتی است که فرد برای بهتر زیستن و حل مسائل جامعه بدان‌ها نیاز دارد. این آموزه‌ها باید اولاً واقعی و عملی و ثانیاً مسأله محور باشند. آموزش انبوهی از مطالبی که هیچ فایده عملی نداشته و صرفاً مجموعه‌ای از حفظیات هستند، بدون اینکه ذهن دانش‌آموز را سؤال‌مند و جستجوگر سازند، نیروی انسانی مورد نیاز پیشرفت را تربیت نمی‌کند.

دو اشکال عمده نظام آموزشی کشور ما عبارت است از:

- آموزش‌های نظری و بی‌رابطه با عمل، حفظی و نه مسأله محور
- عدم ایجاد یک هویت فرهنگی با ابعاد دینی و ملی و... در متعلم.

^۱ وَ قَوْلُهُ ص اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ (منیة المرید ؛ ؛ ص ۱۰۳)

^۲ وَ قَالَ ع الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ (نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص ۴۸۱)

نظام آموزشی باید به دانش‌آموز و دانشجو روش حل مسائلی که در آینده با آن روبرو می‌شود را بیاموزد. آموزش عملی نه فقط موجب می‌گردد که فرد با آزمایش آموخته‌های خود آنها را در عمل ادراک نماید، بلکه بدلیل تأثیری که انجام کارهای عملی بر تقویت قوه ادراک، روحیه جستجوگری و خلق ایده‌های نو در انسان دارند، ذهن فرد را برای مواجهه با مسائل آینده آماده می‌سازد. شاید یکی از دلایلی که ما امروزه توانایی حل مسائل کشور را نداریم نیز به همین موضوع برمی‌گردد. کشورهای غربی نیز بیشتر علوم که به جهان سوم منتقل می‌کنند، علوم نظری است و از این طریق جوامع مذکور را به مصرف کننده علم خود تبدیل می‌کنند - چراکه علوم نظری بمانند علوم کاربردی و عملی، زاینده‌گی لازم را در ذهن مخاطبین بوجود نمی‌آورد- و از آن طریق ارزش‌های علمی و فرهنگی خود که اساس وابستگی است را در جوامع جهان گسترش می‌دهند. (رفیع‌پور، ۱۳۸۱، صص ۱۶۱-۱۷۵)

از طرف دیگر نظام آموزشی باید دانش‌آموز و دانشجو را تربیت کند به این معنا که خصوصیات انسانی نظیر تزکیه، نوع‌دوستی، رفتار اجتماعی، تحمل دیگران و کار گروهی و مشترک و... را به آنها بیاموزد و برخی از صفات نادرست زندگی اجتماعی مانند حسادت، غرور بیجا، خودخواهی، فردگرایی و فرصت‌طلبی، پرتوقعی و طلبکاری از دیگران و جامعه، ترجیح منافع و پیشرفت فردی خود بر منافع ملی و... را در آنها تضعیف کند. در صورتی که نظام آموزشی در هویت بخشی به متعلم ضعیف عمل کند، نسلی تربیت می‌شود که به جامعه خود دلبستگی ندارد و آنرا حتی مزاحم خود می‌بیند، یکسره رو به غرب دارد و گروه مرجع‌اش غرب است (رفیع‌پور، ۱۳۸۱، صص ۱۷۶-۱۸۱).

ج- ناکارایی در نظامات اقتصادی

مدیریت و نظام اقتصادی و اجتماعی هر جامعه‌ای از عناصر اصلی و تعیین کننده حرکت آن جامعه است. مدیریت و نظام یک جامعه معمولاً با اصطلاح دولت یا حکومت معرفی می‌گردد که پنج نقش اصلی را برای آن برمی‌شمرند.

- قانونگذاری و ایجاد بستری حقوقی برای تعاملات و رفتارهای اجتماعی مردم در حوزه‌های مختلف زندگی
- ثبات‌بخشی به حرکت عمومی جامعه در همه زمینه‌ها و جلوگیری از افت و خیزهای بی‌مبنا
- تخصیص بهینه و عادلانه منابع و امکانات
- برقراری عدالت
- هدایت صحیح انگیزه‌های مردم جامعه در ابعاد گوناگون

در کنار موارد ذکر شده، نظام‌های اجرایی و اداری در کشورهای در حال توسعه جهت پیگیری روند رشد و پیشرفت جامعه خود وظیفه تخصیص منابع و حتی برخی فعالیت‌های توسعه‌ای خاص را هم بر عهده می‌گیرند. علاوه بر این در کشور ما وجود رانت اقتصادی نفت برای دولت و ضعف تاریخی بخش خصوصی، دولت را به سازمان محوری جامعه بدل ساخته که با تصمیمات خود می‌تواند حتی توزیع منابع را نیز دگرگون ساخته و آنها را از فردی به فرد دیگر یا از گروهی به گروه دیگر منتقل سازد. وابستگی و اتکای تاریخی بخش خصوصی به دولت و کمک‌های دولتی و تصمیمات مجریان، بافت اداری را بسیار مستعد فساد می‌سازد (طاهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱) و آنها را به سازمان‌هایی بدل می‌کند که کارکنان آن در پی حل مشکل نیستند و قوانین و مقررات آنها بجای نظام‌مند کردن امور، تشریفات زائد و دست و پا گیر به حساب می‌آید. متأسفانه پس از انقلاب اسلامی نیز عمده تلاش‌های متصدیان امر در جهت بهبود روابط کاری، بایستگی‌های رفتار کارکنان با ارباب رجوع و ارتقاء شرایط محیطی متمرکز بوده است در حالیکه شاید بتوان گفت بیشتر مشکل بوروکراسی در کشور ما وجود مقررات جانبدارانه، زیاد و غیر ثابت و عدم دسترسی مردم به اطلاعات صحیح می‌باشد (شمس، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱).

در ادامه به برخی از دلایل ناکارآمدی نظام اداری در ایران اشاره می‌گردد:

- ساختار تشکیلاتی و نوع ارتباط، سازوکارها، معیارها و ضوابط حاکم بر رفتار اجزاء و ارتباطات میان سطوح مختلف سازمان‌ها و نهادهای اداری کشور مطلوب نیست. عدم تناسب تشکیلات اداری با واقعیت‌ها و نیازهای جامعه، عدم توانایی نظام اداری در بکارگیری منابع در جهت اهداف، تداخل، توازی، دوباره کاری و عدم شفافیت حدود وظایف دستگاه‌ها و فقدان نظام برنامه‌ریزی و نظارتی متمرکز و کارآمد برای ساماندهی امور، ارتباط عمودی و یک‌جانبه میان مدیریت و کارمندان و تضعیف حس همبستگی کارمندان با اهداف سازمانی و... از جمله مسائل ساختاری و تشکیلاتی نظام اداری حاکم بر کشور ماست.
- روش‌های انجام کار در نظام اداری کارا نیست. اتخاذ روش‌های غیر اصولی توسط نیروهای اداری و اجرایی سبب می‌گردد نه تنها اهداف سازمان محقق نشود، بلکه به اتلاف منابع و بروز پدیده فساد منجر گردد. به عنوان مثال ناکارایی نظام اداری در زمینه اعطای مجوزهای لازم برای آغاز سرمایه‌گذاری در یک فعالیت تولیدی باعث می‌شود سرمایه‌گذار مجبور شود تا در روند پرپیچ و خم اداری، پس از ماه‌ها اتلاف وقت و در فضایی از ترس ناشی از عدم بازگشت سرمایه و تحمیل زیان، به فعالیت اقتصادی بپردازد. طبیعی است که در چنین فضایی، سرمایه‌گذاری به حداقل ممکن تنزل می‌یابد.

- کارآمدی در نظام اداری ایجاب می‌کند قوانین و مقررات اداری، هم بازگوکننده نیازهای جامعه و هم معرف اهداف نظام اداری در کلیت آن باشند. در این زمینه بیماری دوسویه‌ای وجود دارد که عبارت است از: نارسایی قوانین و مقررات و عدم انطباق با واقعیت‌ها، و نیز رعایت نشدن قوانین موجود.

- نیروی انسانی، اصلی‌ترین بخش نظام اداری را تشکیل می‌دهد. کیفیت این نیروها، تأثیر بسزایی بر کارایی یا عدم کارایی نظام اداری برجای می‌گذارد. پایین بودن توانایی‌ها و مهارت‌های فنی و شغلی کارکنان اداری، عدم تناسب مشاغل با تخصص‌ها و تجارب کارکنان، ضعف مدیریت بدلیل نبود دانش شغلی و تخصصی، ضعف در به‌کارگیری دانش و مهارت‌های مدیریتی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌ها، هدایت و نظارت، عدم احساس مسئولیت، اعمال سلیقه و برداشت شخصی از ضوابط، عدم کارایی نظام پرداخت و جبران خدمت و فقدان نظام تشویق و تنبیه و نظام مشارکت‌جویی و افزایش انگیزش و... سبب ناکارایی نظام اداری ایراد از حیث نیروی انسانی گشته است.

- نظام سیاسی و ساخت دولت بر کارکرد نظام اداری تأثیر می‌گذارد. با وابستگی و انفعال بیشتر نظام اداری نسبت به نظام سیاسی، غیر رسمی شدن فرآیندهای اداری، تبعیت مدیران از دستورات تصمیم‌گیران مستقر در رأس هرم سیاسی و مواردی از این دست، زمینه‌های فرایند تمرکز فسادآور قدرت در نظام اداری و اجرایی فراهم می‌آورد. سیاست‌زدگی نظام اداری سبب می‌شود تصمیمات و سیاست‌ها، به جای اتکا به شاخص‌های فنی، متکی بر مفروضات سیاسی و ملاحظات گروه‌های سیاسی گردد. تأکید بر گرایش‌های سیاسی و گروهی و عدم توجه به شایستگی و تخصص و کارایی در انتصاب و جابجایی مدیران، گسترش حجم نیروی انسانی، تحمیل تصمیمات غیرکارشناسی سیاسی بر بدنه نظام اداری خسارات جبران‌ناپذیری بر منابع مالی و انسانی نظام اداری وارد کرده و فرصت‌های مناسب برای دستیابی به اهداف کلان ملی را از بین می‌برد.

- نظام اقتصادی وابسته به نفت کشور ما سبب شده همواره سیل نیروهای جویای کار و خواستار اطمینان از آینده شغلی خود، به سمت نظام اداری سرازیر شوند. در این فضا، نظام اداری نه تنها از چابکی و کوچک بودن (که از ویژگی‌های یک نظام اداری کارآمد است) فاصله می‌گیرد بلکه در میان مدت و بلند مدت، تبدیل به هیولای گسترده‌ای از افراد و نهادهای موازی و بی‌فایده می‌شود که هدف اصلی خود در روند دستیابی به اهداف ملی را نیز فراموش می‌کند. از جمله مسائلی که این وضعیت اقتصادی برای ما ایجاد کرده تمرکز شدید اداری در

مرکز دولت که تبعاً امکانات و درآمدهای نفت نیز از آنجا توزیع می‌شود، شده است. درمان آن نیز عدم تمرکز و انتقال اختیارات به مدیران محلی و استانداران نیست بلکه تقسیم قدرت با مردم است. (شمس، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸)

- نظام فرهنگی جامعه ما در تعریف روابط میان افراد (مدیر- کارمند، کارمند-کارمند، مدیر- مدیر، کارمند- مراجعه‌کننده و مدیر- مراجعه‌کننده) قالب خاصی به ساختارهای اداری ما داده است. مثلاً غلبه فرهنگ فردمحوری منفی در ایران در کنار شکاف‌های گسترده اجتماعی سبب شده نظام اداری ما نتواند کاملاً ضوابط را جایگزین منطق روابط سنتی کند. از این رو تقابل شهروندان، مردم، ارباب رجوع و یا مشتری با نهادهای مختلف نظام اداری افزایش یافته است. شناسایی عناصر فرهنگی حاکم بر نظام اداری ما و آسیب‌شناسی دقیق و رفع اشکالات آن شاید مهم‌ترین گام اصلاح این نظام باشد (عطار، ۱۳۸۸).

مواع بیرونی پیشرفت

الف- تحریم

«تحریم» جزئی از دیپلماسی بین‌المللی حاکم بر جهان کنونی است که از سوی کشورهای تحریم‌کننده به عنوان ابزاری غیرنظامی برای اجبار دولتهای کشورهای هدف جهت انجام واکنش موردنظر اعمال می‌شود. منظور از «تحریم اقتصادی»، کاهش یا متوقف ساختن یا تهدید به توقف روابط اقتصادی و تجاری و مالی متعارف با کشور هدف از سوی دولت کشور تحریم‌کننده است. منظور از روابط «متعارف» در این تعریف، روابط در وضعیت بدون اعمال تحریم است. در واقع تحریم سلاحی اقتصادی در میدان مبارزه‌ای غیرنظامی است که دیپلماسی را از گفتگو فراتر برده و وارد عمل می‌شود (ایلر، ۲۰۰۷، ۴).

نهاد «تحریم‌کننده»^۱ ممکن است دولت یک یا چند کشور از قبیل آمریکا و یا یک سازمان بین‌المللی از قبیل سازمان ملل باشد. «کشور هدف»^۲ کشوری است که مستقیماً مورد اعمال سیاستهای تحریم واقع شده است. منظور از «اهداف سیاست خارجی»، تغییر در رفتارهای سیاسی کشور هدف است که کشور تحریم‌کننده بطور صریح یا ضمنی در پی آن است (هافبائر و همکاران، ۲۰۰۷، ۳ و ۴۴).

معمولاً یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اعمال تحریم، «به کرسی نشاندن تصمیم کشور تحریم‌کننده» است. این مسئله خصوصاً در تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا صادق است که همواره می‌خواهد حکمیت خویش در مسائل جهانی استمرار بخشیده و تثبیت نماید (هافبائر و همکاران، ۲۰۰۷، ۵). یکی

1 Sender
2 Target

دیگر از انگیزه‌های تحریم، «ارعاب و تهدید» است. کشور تحریم کننده با هدف جلوگیری از سیاست‌های نامطلوب توسط کشور هدف، تهدید به مقابله از طریق اعمال تحریم می‌نماید. اعمال تحریم در بردارنده سه دسته علامت است: علامت به کشور هدف که رفتارهای سیاسی‌اش مورد پسند کشور تحریم کننده نیست؛ علامت به هم‌پیمانان کشور تحریم کننده برای جذب حمایت و همکاری علیه کشور هدف و علامت به مردمان کشور تحریم کننده مبنی بر اینکه دولت از منافع آنها حفاظت می‌کند (خصوصاً در مواردی از قبیل تروریسم و سلاح‌های هسته‌ای).

تجارب حاکی از عدم موفقیت اغلب تحریم‌های اقتصادی در دستیابی به اهداف و تغییر رفتار کشورهای هدف است. یک دلیل ساده برای شکست سیاست‌های تحریم، نابسندگی آنهاست: یا اهداف خیلی بلندپروازانه بوده، یا تحریم‌ها خیلی ملایم و نابسنده بوده‌اند. دلیل دیگر برای شکست سیاست‌های تحریم این است که تحریم می‌تواند پادزهر خود را بسازد. تحریم اقتصادی می‌تواند کشور هدف را در حمایت از دولت متحد نموده و همچنین جستجو برای جایگزین‌های تجاری را موجب شود. دلیل سوم برای شکست سیاست‌های تحریم اقتصادی وجود هم‌پیمانان قوی (با اهداف ایدئولوژیک، دینی، سیاسی و یا اقتصادی) برای کشور هدف بوده است که حمایت‌هایشان اثرات تحریم را خنثی نموده است. دلیل دیگر برای شکست سیاست‌های تحریم اقتصادی عدم حمایت و همکاری هم‌پیمانان کشور تحریم کننده به جهت پیگیری از منافع اقتصادی خویش بوده است. این مسئله خصوصاً به هنگامی که منافع حیاتی هم‌پیمانان در خطر باشد محتمل‌الوقوع‌تر است. به عنوان مثال تحریم خط لوله گاز شوروی سابق در اوایل دهه ۱۹۸۰ توسط آمریکا، بوسیله هم‌پیمانان اروپایی حمایت نشد، زیرا بنگاه‌های اقتصادی این کشورها شدیداً از این مسئله ضربه می‌خوردند. جدالی که بین آمریکا و اروپا بر سر این مسئله بوجود آمد منجر به بی‌اثر شدن این تحریم‌ها گردید؛ همین مسئله در مورد تحریم‌های ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مگر در چند سال اخیر نیز صادق بوده است (هافبائر و همکاران، ۲۰۰۷، ۷-۹).

کشور تحریم کننده می‌کوشد تا از طریق تحمیل هزینه‌هایی به کشور هدف به اهداف مورد نظر خویش دست یابد. معمولاً شیوه‌های زیر برای این کار اعمال می‌شود:

۱. **تحریم تجاری:** شامل محدودیت صادرات و محدودیت واردات. تحریم تجاری هزینه‌هایی در قالب از دست دادن بازارهای صادرات، ممنوعیت واردات کالاهای حیاتی، قیمت‌های کمتر برای کالاهای صادراتی، قیمت‌های بیشتر برای کالاهای وارداتی به کشور هدف وارد می‌سازد.

۲. **تحریم مالی:** توقف جریان مالی (از قبیل مالیه بازرگانی، وام و اعتبارات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کمک‌های بلاعوض) از طریق بلوکه نمودن یا مصادره دارایی‌های کشور هدف که تحت کنترل کشور تحریم کننده قرار دارد.

اغلب تحریم‌ها ترکیبی از تحریم‌های تجاری و مالی است. کشورهای تحریم کننده معمولاً اقبال بیشتری به تحریم مالی دارند به چند دلیل: اول اینکه تحریم‌های مالی از تحریم‌های تجاری راحت‌تر قابل اعمال هستند، زیرا دولت‌ها و نهادهای مالی بین‌المللی ارئه‌دهندگان و یا تضمین‌کنندگان اصلی جریان‌های مالی هستند و در ثانی بازارهای مالی خصوصی نیز مقررات‌پذیرتر از بازارهای کالایی هستند. همچنین تمرکز فعالیت‌های مالی در دست بازیگران محدودی نسبت به تجارت بین‌الملل منجر به سهولت نسبی نظارت و تنبیه در این بازارها می‌شود. از سوی دیگر بازارهای مالی بدلیل ریسک‌پذیرتر بودن عوامل مالی از قبیل بانکداران و سفته‌بازان و سرمایه‌گذاران (که از آنها تعبیر به «اجراکنندگان خصوصی» تحریم می‌شود) برخلاف بازارهای تجاری منجر به تسریع و تشدید نتایج تحریم می‌شوند. دلیل دیگر اینکه در اقتصادهای بازاری مدرن، تجارت و دیگر فعالیت‌های اقتصادی شدیداً وابسته به دسترسی به منابع مالی است. وضع محدودیت‌های شدید مالی منجر به اختلال در جریان تجاری می‌شود بدون آنکه کشور تحریم کننده بخواهد مشقت‌های مرتبط با تحریم تجاری از قبیل ممانعت از قاچاق و ... را تحمل نماید. به دلایل فوق انتظار می‌رود که تحریم‌های مالی اثربخش‌تر از تحریم‌های تجاری باشد زیرا آسان‌تر قابل اعمال هستند و فرار از آنها دشوارتر است و همچنین اثرات تشدیدکننده بازاری و تجاری را نیز برمی‌انگیزند (هافبائر و همکاران، ۲۰۰۷، ۴۴-۴۷).

در یک معرفی موجز به واقعیت‌هایی از ادبیات تحریم اشاره می‌شود که می‌توان به درک بهتر ماهیت آنها کمک کند:

- از ابتدای قرن بیستم تاکنون ۲۰۴ مورد تحریم اقتصادی بین کشورها گزارش شده است که سهم امریکا به عنوان تحریم کننده از این میان ۱۴۰ تحریم است!
- ۴۸ مورد از این تحریم‌ها صرفاً تجاری (اعم از تحریم‌های صادراتی یا وارداتی)، ۵۴ مورد صرفاً تحریم‌های مالی (بیشتر شامل بلوکه شدن حساب و سرمایه) و الباقی تحریم‌های ترکیبی بوده‌اند. تحریم‌ها برای بالا بردن احتمال دستیابی به اهداف سیاسی و فرهنگی خود، اغلب بصورت ترکیبی اعمال می‌شوند. بسته تحریم‌هایی که مشتمل بر ابزارهای مالی، بانکی و خدمات حمل و نقل و بیمه‌ای شوند، بسیار تبعات شدیدی دارند.
- در تاریخ این تحریم‌ها، تنها ۳۴٪ از تحریم‌ها، موفق بوده‌اند تا هدف تحریم کننده را برآورده سازند. تحریم‌های نفتی در تاریخ که از ۱۹۳۴ با تحریم نفتی آمریکا علیه ژاپن انجام شده، بلااستثناء شکست خورده‌اند.

- تحریم‌های موفق متوسط بازه زمانی ۴,۵ سال داشته‌اند و تحریم‌های شکست خورده متوسط دوره زمانی ۸,۵ سال دارند.
- تمامی تحریم‌ها، در عین هزینه، متضمن فایده هم هستند. هر تحریم اقتصادی، دو هزینه و دو فایده دارد. هزینه‌های یک تحریم بر کشور وضع کننده و تحریم شنونده، همزمان بر هر دو وارد می‌شود. کما اینکه فواید نیز دوسویه است. لذا موفق بودن یا عدم موفق بودن یک تحریم، مستلزم تحلیل هزینه-فایده است چه در کشور تحریم شونده و چه در کشور تحریم کننده، چه قبل از اعمال و چه پس از آن، و چه هزینه‌ها و فواید مستقیم مالی-اقتصادی و چه غیر مالی. لذا حسابداری اقتصادی و اجتماعی تحریم یکی از مهمترین ابزارهای اقتصاددانان و تصمیم گیران است.
- به لحاظ هزینه-فایده، بیش از سه چهارم تحریم‌ها، با شکست مواجه بوده‌اند. هر چقدر دوره زمانی تحریم به درازا بکشد کشور تحریم شده این امکان را پیدا می‌کند که هزینه های آن را کاهش دهد و در ضمن از مزیت نسبی حاصله از تحریم برای یافتن محصولات ملی جایگزین و تولید داخلی بهره مند شود.
- در اغلب تحریم‌ها تاثیرات روانی بیش از تاثیرات عینی وارد شده و مورد عنایت تحریم‌کنندگان بوده است. به عبارت دیگر همواره فشاری که بصورت روانی بر مردم کشورهای هدف از تحریم وارد می‌شده بیشتر از فشار اقتصادی واقعی بوده و همین جو روانی نیز تحریم‌کنندگان را در دستیابی به اهداف خود یاری می‌رسانده است.
- هزینه‌های تحریم به صورت کسری از تولید ناخالص ملی محاسبه و اعلام می‌شود. متوسط هزینه‌های تحریم قبل از ۱۹۸۵، معادل ۲,۵٪ و بعد از آن ۳,۵٪ از تولید ناخالص ملی کشور تحریم شونده بوده است. این رقم در مورد عراق، ۵,۵٪ شده بود. با توجه به نکته قبلی چنانچه از نظر روانی این تأثیر که بیشینه تأثیر تحریم علیه کشورها بوده، بصورت روانی چند برابر جلوه یابد، تسلیم کشور هدف در برابر خواسته‌های تحریم‌کنندگان سریعتر اتفاق خواهد افتاد.
- روند جهانی شدن اقتصاد موجب شده تا اقتصاد جهانی لایه‌های بیشتری داشته باشد، اقتصادهای زیرزمینی در مراودات جهانی وسیعتر شود و راه‌های فرار متعدد گردد. از سوی دیگر در حوزه مراودات مالی، جهانی شدن موجب یکپارچگی بیشتر گردیده است. لذا جهانی

شدن اقتصاد، با بالا بردن درجه پیچیدگیها، تحریمهای تجاری را شکست خورده تر و تحریمهای مالی را موفق تر کرده است.

تحریم ایران توسط غرب از قدمتی طولانی در تاریخ معاصر ایران به ویژه پس از انقلاب اسلامی برخوردار است. اولین تجربه غرب در ارتباط با تحریم ایران به دوران حکومت مصدق و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت بر می گردد که در این دوره آمریکا و انگلستان درصدد برآمدند با استفاده از ابزار تحریم و فشار اقتصادی بر دولت منتخب ایران، جریان ملی شدن صنعت نفت را مهار کنند. راهکار دولت مصدق در مقابله با این تحریمها توسعه بازارهای خارجی و فروش نفت به قیمتی کمتر از بازارهای جهانی و تلاش برای تأمین مالی کسری دولت از طریق استقراض داخلی بود؛ با این حال ایجاد اختلاف میان وی و روحانیت و در نهایت سوء استفاده عوامل وابسته سبب بروز کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق شد.

در هر حال تجربه اصلی تحریمهای اقتصادی غرب و به ویژه آمریکا علیه ایران به سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن جنگ تحمیلی بر می گردد. تحریم صنعت نفت در این مقطع از طریق فراخواندن کارشناسان خارجی و عدم تأمین قطعات زیر ساخت این صنعت و نیز تخلیه کلیه اطلاعات کشف منابع جدید نفتی آغاز شد به گونه ای که صادرات روزانه حدود ۴ میلیون بشکه نفت قبل از انقلاب به یکباره به زیر ۱ میلیون بشکه نفت رسید. این امر ناگهانی باعث کاهش عرضه و متعاقباً افزایش قیمت نفت از ۱۲ دلار به مرز ۳۴ دلار شد که البته در این میان ایران توانست با فروش نفت به قیمت بالاتر تا حدودی درآمد سابق خود را بازیابد اما هزینه های سنگین جنگ همچنان نظام را می آزد. حرکت جمهوری اسلامی ایران پس از سالهای جنگ نیز سبب شد تا آمریکا و متحدانش برای تسلیم کردن ایران به بهانه های مختلف دست به تحریمهای بیشتری بزنند (علیخانی، ۲۰۰۰، ص ۷۱).

به طور کلی تحریمهای آمریکا (که بسیاری از آنها به همراه کشورهای دیگری صورت گرفت) علیه جمهوری اسلامی ایران را می توان به ۶ دوره اصلی تقسیم بندی نمود که هر یک دارای ویژگی های خاص خود می باشد:

دوره	تاریخ	بهانه	مفاد تحریمها
دوره ابتدای انقلاب	۱۹۷۹-۱۹۸۱	مسأله تسخیر سفارت آمریکا	لغو قرارداد فروش صدها میلیون دلار تجهیزات نظامی (امضا شده قبل از انقلاب)، ممنوعیت فروش تجهیزات نظامی به ایران، مسدود نمودن ۱۲ میلیارد دلار دارایی های دولت ایران در آمریکا، ممنوعیت کلیه مبادلات تجاری بین ایران و آمریکا
دوره جنگ ایران و عراق	۱۹۸۱-۱۹۸۸	حمایت از تروریسم	منع صادرات و فروش کلیه تجهیزات نظامی به ایران، کنترل صادرات کالاهای دارای مصارف

دوگانه نظامی و غیرنظامی، قطع کلیه وام‌ها و کمک‌های مالی نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی به ایران (از ۱۹۸۶)، ممنوعیت ورود کلیه کالاها و فرآورده‌های آمریکایی به ایران (از ۱۹۸۷)			
تصویب قانون «منع گسترش تجهیزات نظامی ایران و عراق» در سال ۱۹۹۲		۱۹۸۹ - ۱۹۹۲	دوره بازسازی
منع مشارکت شرکت‌های آمریکایی در توسعه صنعت نفت ایران، منع کلیه مبادلات اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری با ایران (از ۱۹۹۵)، تصویب قانون «تحریم ایران و لیبی» در تحریم و مجازات کلیه شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری کننده بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران (از ۱۹۹۶)	حمایت از تروریسم و مخالفت با روند صلح خاورمیانه	۱۹۹۳ - ۲۰۰۱	دوره کلیتون (سیاست مه‌ار دوجانبه)
تشدید اجرای تحریم‌های سابق و بویژه شرکت‌های طرف قرارداد با ایران	قرار دادن ایران در محور شرارت	۲۰۰۳-۲۰۰۲	پس از واقعه ۱۱ سپتامبر
تحریم‌های سازمان ملل: چهار دوره تحریم شورای امنیت در سالهای ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰.			
تحریم‌های آمریکا: اخراج حداقل ۱۰ فارغ التحصیل دانشگاه صنعتی شریف در سال ۲۰۰۶، تحریم توسط شرکت‌های میکروسافت و یاهو در ۲۰۰۷، تحریم‌های مالی توسط وزارت خزانه داری آمریکا اکتبر ۲۰۰۷، ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰ تحریم‌های یک‌جانبه کنگره آمریکا، ژوئن ۲۰۱۰ قانون تحمل مجازات به شرکت‌های صادر کننده محصولات نفتی به ایران، ۱۱ ژوئن تحریم‌های جدید علیه سپاه پاسداران، نیروی مقاومت بسیج، نیروی نظامی ایران و فرمانده آن، ۱۳ ژانویه ۲۰۱۲ تحریم تاجر چینی برای متوقف کردن تجارت نفتی با ایران و ...	تلاش برای تولید سلاح هسته‌ای	۲۰۰۳- تا کنون	پس از قطعنامه‌های شورای امنیت در بحث هسته‌ای
تحریم‌های اتحادیه اروپا: ۱۲ اوت ۲۰۱۰ ممنوعیت سرمایه‌گذاری مشترک با حضور در ایران، ماه مه ۲۰۱۱، تحریم ۱۰۰ شخص جدید از ایران، دسامبر ۲۰۱۱ تحریم ۱۸۰ شخص جدید، ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ ممنوعیت عقد هر گونه قراردادهای جدید واردات، خرید و یا حمل و نقل نفت خام ایران و فرآورده‌های نفتی.			

مآخذ: (هافباور و همکاران، ۲۰۰۷، ص ۲۰-۴۱).^۱

تنوع و تعداد بی‌سابقه تحریم‌های انجام شده پس از انقلاب علیه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، ماهیت این انقلاب به هیچ عنوان مورد پذیرش دول سلطه‌گر نبوده و آنرا تهدیدی بالفعل برای خود می‌دانند و لذا همواره مهار نظام اسلامی و ایجاد مانع در مسیر رشد آن از اولویت‌های استکبار جهانی بوده و همچنان ادامه دارد.

تحریم اقتصادی ایران در سال‌های اخیر از هر جهت بی‌سابقه است. این تحریم‌ها در کنار ساختار نامناسب اقتصادی وابسته به نفت و درآمدهای نفتی سبب شده است تا دقیقاً همین شریان اقتصادی توسط کشورهای متخاصم هدف گرفته شود و اقتصاد ایران بیش از پیش دچار مشکل گردد.

ب- جهانی‌شدن اقتصاد

از جمله واقعیت‌های امروز در فضای اقتصادی دنیا، جهانی‌شدن بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی و پیوند خوردن منافع اقتصادی کشورها به یکدیگر است به گونه‌ای که عملاً رقابت شدیدی در عرصه اقتصادی بصورت کاملاً متمایز از آنچه در گذشته جریان داشته، شکل گرفته است. بنابراین حتی اگر هیچ تحریمی هم وجود نداشته باشد، به دلیل رقابت نفس‌گیر، پیشرفت اقتصادهای نوظهور با موانع جدی روبروست. به عبارت دیگر دنیای امروز بر سر راه هیچ رقیب جدیدی فرش قرمز پهن نمی‌کند و به او خوش‌آمد نمی‌گوید مگر اقتصادهایی که بتوانند خود را به اقتصاد جهانی تحمیل نمایند که آنهم فقط و فقط از طریق بهره‌مندی از تولید ملی درونزا و مقتدری است که بر منابع، فن‌آوری و داشته‌های خود متکی باشد.

گرچه انتظار می‌رفت جهانی‌شدن منجر به دستیابی به صلح جهانی شود، اما به دلیل ماهیت شدیداً رقابتی نئولیبرالیسم، در عمل جهانی‌شدن زمینه‌ساز بروز یک سری تناقضات میان اقتصادها گردیده است بطوریکه کشورهای صنعتی، جهانی‌شدن را بسط قدرت اقتصادی خود در تمام دنیا می‌بینند.

بعد از دهه ۱۹۹۰ آثار منفی جهانی‌شدن خود را آشکار نمود و تأثیرات نامطلوبی در اقتصادهای ملی از قبیل تشدید ناامنی و فقر و نابرابری به جا گذاشت (کلومب، ۲۰۰۴). در فرایند جهانی‌شدن، جهان به دو دسته تقسیم شد. دسته اول کشورهای شمال شامل کشورهای ابرقدرت و توسعه‌یافته و کشورهای جنوب شامل کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه. کشورهای پیشرفته برای رسیدن به اهداف خود و حفظ برتری کوشیدند تا از طریق تشکیل گروه‌های محدودی مانند گروه هشت^۲ و گروه بیست^۱ سیاست‌های اقتصادی جدیدی را به منظور حفظ وضعیت موجود در دنیا در پیش گرفته و به مرحله اجرا در آورند.

^۱ برخی از داده‌ها با استفاده از سایر منابع (مانند کتاب‌های جدید و سایت‌های معتبر) تکمیل شده است.

^۲ شامل هشت کشور پیشرفته و صنعتی: ایالات متحده، فرانسه، کانادا، آلمان، انگلستان، ژاپن، روسیه و ایتالیا

از روند جهانی شدن اقتصاد و تجارت آزاد، آنهایی که واقعاً به آن نیاز دارند، سود نمی‌برند. در این مورد می‌توان از یک «رهایی یک جانبه» سخن به میان آورد. در دهه‌های اخیر، وضع کشورهای فقیر جهان به طور بارزی وخیم‌تر شده است. در حالی که سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال رشد در ۲۵ سال اخیر راکد مانده، جریان پول از کشورهای فقیر جنوب به شمال ثروتمند در همین مدت ۱۲ برابر شده است. در حالی که کشورهای در حال توسعه وادار شدند درهای خود را به روی سرمایه‌داری غرب باز کنند، شرایط تجارت خارجی به زیان بسیاری از کشورهای فقیر به شدت تغییر کرده است؛ به این ترتیب که بهای مواد اولیه کشورهای موسوم به جهان سوم توسط کارتل‌های خریدار پایین نگاه داشته می‌شود. در عین حال، کشورهای پیشرفته (ایالات متحد، اروپا، ژاپن)، برای اینکه مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود را به حداقل کاهش دهند، راه خروج خود از این مشکلات را به خارج ارجاع می‌دهند. این بدتر شدن رابطه‌ی تجاری از عوامل اصلی فقر و از موانع مهم رشد بسیاری از کشورهای جهان سوم است. اکثر کشورهای جهان سومی به همین روش مورد تهاجم اقتصادی قرار می‌گیرند و در واقع اقتصاد این کشورها به شدت تضعیف شده و برای ادامه بقا نیازمند کشورهای توسعه یافته می‌شوند که این عمل را اقتصاددانان نئولیبرال جهانی‌شدن می‌نامند (مک‌کینلی، ۲۰۰۷).

گرچه اصطلاح «جهانی‌شدن» از لحاظ لغوی صرفاً دلالت بر افزایش ارتباطات جهانی دارد، اما این اصطلاح در سال‌های اخیر به معنای اجرای برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال است. جهانی‌شدن نئولیبرال مشخصاً به معنای دگرگون‌سازی ساختار جهانی است. تنها در این مورد نیست که واژه‌ها واقعیت موضوع را پنهان می‌کنند، همین نکته در مورد ابزارهای جهانی‌شدن نیز صادق است: «لیبرالیزاسیون» (آزادسازی) سرمایه، کالاها و خدمات اغلب معادل با اعمال حق زور در اقتصاد است. «خصوصی‌سازی» بخش‌های دولتی به طور مشخص به معنای از بین رفتن تضمین تأمین آب، برق، آموزش، بهداشت، وسایل رفت و آمد همگانی و مانند آنهاست، زیرا این خدمات که قبلاً در حیطه وظایف دولتی قرار داشته‌اند، یکباره به کالایی تبدیل می‌شوند که محرک عرضه‌کنندگان آنها نه تأمین حواجی شهروندان، بلکه به حداکثر رساندن سود است. «حذف مقررات دست و پاگیر» اغلب به از بین بردن حقوق بی‌چیزان منجر می‌شود و «نرمش بخشیدن» به قوانین کار و امور اجتماعی به استثمار مؤثرتر می‌انجامد. درست همین اقدامات هستند که جهانی‌شدن نئولیبرال را تا بدین حد خطرناک می‌کنند. این سیاست‌ها، تناسب قوای اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای و در نتیجه، بازندگانی را به وجود می‌آورند که به طور عادی شامل گروه‌های خاص از اجتماع و نیز دسته‌ای از کشورها می‌شوند. این تحولات اقتصادی و اجتماعی، حتی بدون توسل به زور نیز هستی و امکانات انسان‌ها را نابود می‌کنند. بی‌ثبات شدن اقتصاد و تخریب ساختارهای اجتماعی در بسیاری از موارد، خود به خود به

^۱ شامل قدرت‌های اقتصادی و کشورهای با اقتصاد نوظهور: استرالیا، هند، آرژانتین، فرانسه، چین، کانادا، روسیه، برزیل، آلمان، اندونزی، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، مکزیک، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده آمریکا، ترکیه، انگلستان، کره جنوبی و اتحادیه اروپایی

جنگ بین کشورها و جنگ داخلی منتهی می‌شود. این سازوکار در یکی از پژوهش‌های اخیر بانک جهانی به روشنی ثابت شده است. علاوه بر این، اگر بی‌ثباتی یک منطقه به زیان اعمال راهبردهای نولیبرال باشد (مثل مورد سومالی)، یا کشوری که به دلیل ذخایر مواد اولیه یا موقعیت ژئواستراتژیکی‌اش مورد توجه باشد، در برابر خواست‌های کشورهای غربی به اندازه‌ی کافی همکاری نکند (مثل افغانستان و عراق)، مداخله‌ی نظامی بین‌المللی آغاز خواهد شد. این در واقع نوعی جنگ استعماری جدید با یک خصوصیت اصلی است: نیروهای طرفین کاملاً نابرابر خواهند بود (هانس، ۱۳۸۶).

جهانی‌شدن نولیبرالیسم به تمرکز شدید سرمایه و قدرت می‌انجامد. صرف نظر از کشورها، دامنه‌ی قدرت و نفوذ کارتل‌های بزرگ افزایش می‌یابد، این در حالی است که دست‌اندرکاران اصلی همچنان «حکومت‌ها» خواهند بود. سرمایه‌ی مالی با تحرک بالای خود، عملکردی همچون یک پارلمان دوم، با حق وتو خواهد یافت. در چنین فضایی، جهانی‌شدن یعنی لیبرال شدن و لیبرال شدن یعنی قوانین اقتصاد نولیبرال را به طور کامل اجرا نمودن و اگر کشوری چنین نکرد، کشورهای توسعه‌یافته آنان را مجبور خواهند کرد که تن به این قوانین بدهند و ابزار این کشورها برای چنین کاری جنگ اقتصادی است. یعنی جنگ بوسیله اقتصاد و تخریب اقتصاد کشور درگیر که در نهایت کشور مقابل مجبور شود اصول اقتصادی کشورهای حمله‌کننده را بپذیرد و ناچاراً به چرخه جهانی‌شدن بپیوندد (هانس، ۱۳۸۶).

همه این اقدامات در جهت تخریب اقتصاد کشورهای در حال توسعه است. کشورهای نولیبرال با تمام قدرت نظامی و غیر نظامی خود در پی سلطه‌یابی بر اقتصادهای دیگر هستند. آمارها و شواهد حاکی از تخریب بی‌رحمانه اقتصاد کشورهای در حال توسعه بوسیله کشورهای توسعه‌یافته است. همچنین این آمارها حکایت از یک جنگ تمام عیار آن هم در حوزه جهانی و به نام جهانی‌شدن دارد. اما این جنگ تفاوتی اصلی با جنگ‌های جهانی اول و دوم دارد. این جنگ، جنگ اقتصادهاست و جنگی است که ریشه در بینش اقتصاد نولیبرال دارد. ترفندهای دشمن در این جنگ بسیار پیچیده‌تر از جنگ نظامی است. دشمن هرگز خود را به عنوان یک کشور حمله‌کننده و متجاوز معرفی نمی‌کند و سعی دارد چهره موجهی از خود به نمایش بگذارد، به طورمثال دلیل خود را برای جنگ اقتصادی علیه ملت‌های دیگر «تسهیل فرایند جهانی‌شدن» می‌نامد. کشورهای پیشرفته با این شعار دست به چپاول‌های سهمگینی بر علیه کشورهای در حال توسعه زده‌اند و در حقیقت جهانی‌شدن شعاری برای جنگ اقتصادی علیه ملت‌ها است.

ج - نفوذ اطلاعاتی و جاسوسی اقتصادی^۱

تا پایان دهه هشتاد میلادی اقتصاد جهانی تغییرات سریعی به سمت جهانی‌شدن را تجربه نمود. پایان جنگ سرد مقارن با پایان منازعات سنتی و ظهور پارادایم مسلط جدیدی بود. پس از این دوره منازعات

¹ Economic Intelligence

جهانی خود را عمدتاً در قالب منازعات اقتصادی ظهور و بروز داد تا جایی که اصطلاح «جنگ اقتصادی» و رقابت‌های بین‌المللی بدل به مباحث ناگزیری برای اقتصاددانان و متخصصین حوزه‌های سیاست و مدیریت شده است. شناخت و تشخیص اشتباه در این حوزه می‌تواند منجر به عواقب وخیمی برای کشورها شود (کروگمن، ۱۹۹۶، ۲۳۷). در این نظام اطلاعات نقشی کلیدی در جنگ اقتصادی ایفا می‌نماید. نفوذ اطلاعاتی و جاسوسی اقتصادی با چنین هدفی پا به عرصه گذاشته است. نفوذ اطلاعاتی اقتصادی می‌توان مزیت‌های راهبردی بوجود آورده و قدرت اقتصادی را افزایش دهد.

گرچه بلحاظ تاریخی و تجربی، جاسوسی اقتصادی پدیده‌ای قدیمی است، اما بلحاظ نظری چندان مورد تأمل قرار نگرفته است. یکی از پیشگامان نظری این حوزه، مایکل پورتر^۱ است که در مقاله خویش با عنوان «چگونه اطلاعات برای شما مزیت رقابتی به ارمغان می‌آورد؟» به این موضوع پرداخته است. جاسوسی اقتصادی را می‌توان در یک معنای کلی مشتمل بر «فعالیت‌های هماهنگ در زمینه تحقیقات، فرآوری، و انتشار اطلاعات مفید جهت بهره‌برداری از آنها» در نظر گرفت. بر طبق این تعریف، جاسوسی اقتصادی شامل تمامی اشکال کسب اطلاعات (قانونی) و جاسوسی‌های (غیرقانونی) می‌شود. جهت‌گیری این جاسوسی‌ها نیز افزایش قدرت اقتصادی و جایگاه اقتصادی یک کشور در اقتصاد جهانی شده است.

اطلاعات هم توسط یک بنگاه خصوصی با هدف حداکثرسازی سود خویش جمع‌آوری می‌شود و هم توسط دولت، اما هنگامی که اطلاعات توسط دولت جمع‌آوری شود می‌توان آن را به عنوان یک کالای عمومی در نظر گرفت چرا که رقابت‌ناپذیر است بدین معنا که استفاده یک عامل منوط به عدم استفاده سایرین نیست. به عبارت دیگر اطلاعات جمع‌آوری شده توسط دولت‌ها می‌تواند مورد استفاده بنگاه‌های اقتصادی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و... در کشور صاحب اطلاعات قرار گیرد (کایسارد و همکاران، ۲۰۰۸).

با اینکه نفوذ اطلاعاتی و جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی در میان کشورهای رقیب در عرصه اقتصاد بین‌الملل امری رایج است، اما در این میان بی‌شک آمریکا دارای یکی از بهترین سیستم‌های اطلاعاتی جهان در حوزه اقتصادی است. نظام اطلاعاتی اقتصادی آمریکا دارای ساختاری مبتنی بر همکاری بخش خصوصی و عمومی است. این همکاری به سه شیوه انجام می‌شود: سرمایه انسانی، ساختار عمومی در خدمت بنگاه‌های ملی و معاضدت عمیق میان حلقه‌های تجاری و سیاست. روابط میان تجارت و سیاست نشانگر درهم‌تنیدگی تیم دولت، آژانس‌های عمومی، بنگاه‌های خصوصی و اتاق‌های فکر است. کروگمن (۲۰۰۲) در کتاب «سرمایه‌داری رفاقتی» معتقد است که سیاست‌های اقتصادی متأثر از انگیزه‌های نفع‌طلبی شخصی بوده و گاهی به زیان مصالح عمومی هستند. به عنوان نمونه می‌توان به نقش کاخ سفید در متزلزل‌سازی

1 Michael Porter

شرکت‌های خارجی، دخالت در تعیین استانداردهای بین‌المللی، لابی با سازمان‌های بین‌المللی از قبیل WTO و OECD، و ... اشاره نمود.

دانشگاه‌ها نیز کاملاً در فرآیند نظام اطلاعاتی آمریکا دخیلند. سیاست‌های دانشگاهی در جهت جذب بهترین نخبگان علمی اعم از اساتید، پژوهشگران و دانشجویان کشورهای در حال توسعه جهت بهره‌برداری از استعداد‌های آنها جهت تحکیم قدرت اقتصادی ایالات متحده و نیز ابزاری برای اهداف نظام اطلاعات اقتصادی آمریکا هنگام بازگشت به کشورهای خود هستند. علاوه بر این برگزاری برخی کنفرانس‌های بین‌المللی و سایر فعالیت‌های سازمان‌دهی شده بوسیله اتاق‌های فکر در راستای حفظ ارتباط با این نخبگان و اطلاع از آخرین دستاوردهای تحقیقاتی و ابداعات حاصله در سایر کشورها انجام می‌گیرد (کایسارد و همکاران، ۲۰۰۸).

تفوق اطلاعات اقتصادی آمریکا تا قلب اتحادیه اروپا ریشه دوانیده است. بطوریکه از طریق ارتباط با شرکت‌های مادر آمریکایی، به شرکت‌های مکمل این بنگاه‌های بزرگ آمریکایی در اروپا نفوذ اطلاعاتی صورت گرفته و اطلاعات مربوط به شبکه عرضه‌کنندگان و مشتریان آنها و ابداعات تکنولوژیک رقبا جمع‌آوری می‌شود. اطلاعات جمع‌آوری شده برای پردازش به مقر اصلی این شرکت‌های بزرگ ارسال می‌شود (لیدی، ۲۰۰۴).

اختاپوس اطلاعاتی آمریکا به ویژه در حوزه تجارت، منابع انسانی را به عنوان یک اسلحه مهم هدف قرار داده است. به عنوان نمونه، فرانسیس میر^۱، وزیر اسبق امور مالی فرانسه، به استخدام شرکت آمریکایی مارش و مک‌لنن^۲ درآمد است. گالند^۳، وزیر سابق تجارت خارجی فرانسه نماینده شرکت بوئینگ^۴ در فرانسه شد و... (کارایون، ۲۰۰۶، ۲۳۸)

ضرورت آماده سازی اقتصاد

اینکه اقتصادی در شرایط عادی مشکل خاصی نداشته باشد و با افت و خیز، روند رشد آرام و حتی بالایی را ثبت نماید، دلیلی بر آمادگی آن در برخورد با موانع نیست. موردی که امروزه در ادبیات اقتصاد سیاسی دنیا تحت عنوان پارادکس سنگاپور^۵ از آن یاد می‌شود، حاصل تجربه اقتصادی است که انواع رکوردهای بالای اقتصادی را از جمله نرخ رشد بالا، نرخ بیکاری پایین، بازارهای پولی و مالی منظم، پیوند عمیق با اقتصاد جهانی و... را به نام خود ثبت کرد، ولی در بحران مالی ۱۹۹۸ شرق آسیا آسیب جدی دید؛

1 Francis Mer

2 Marsh & McLennan Companies

3 Yves Galland

^۴ رقیب آمریکایی شرکت فرانسوی ایرباس!

^۵ The Singapore paradox

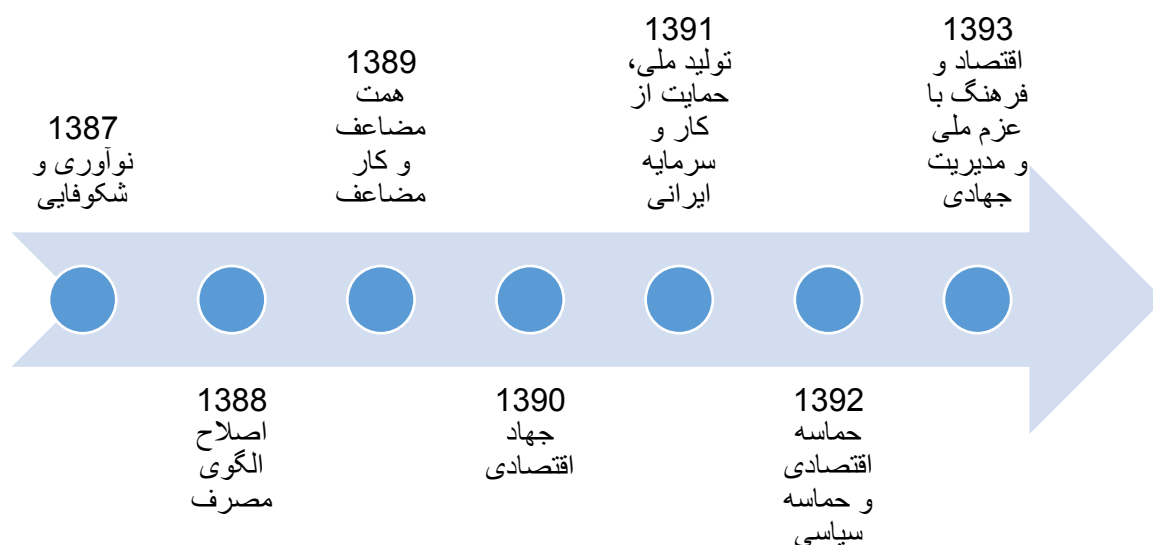
این تجربه نشان داد که حتی چنین شاخص‌هایی نیز نمی‌توانند دلیلی بر آمادگی و قدرت مقاومت اقتصادها باشند، بلکه مؤلفه‌های دیگری برای ارزیابی آنها مورد نیاز است. چه بسا نارسائیها و کاستی‌هایی که هنگام فشار و سختی بروز نموده و خود را نشان می‌دهند. مثل چنین اقتصادهایی به کشتی می‌ماند که در دریای آرام مشکل خاصی نداشته و به پیش می‌رود، ولی در دریای متلاطم و طوفانی نارسایی‌هایش خود را می‌نمایاند. لازم به ذکر است که در مورد اقتصادهای نفتی حتی در شرایط آرام و غیرمتلاطم نیز استواری کشتی اقتصاد به مدد درآمدهای نفتی است. این درآمدها نارسائی‌ها و نادرستی‌های اقتصاد را در حد وسیع خود می‌پوشانند و البته در این زمینه نیز نوسانات قابل مشاهده تابع نوسانات قیمت نفت و درآمدهای نفتی خواهد بود.

در داستان‌های کهن آمده دو همسفر یکی ضعیف و لاغر اندام و دیگری فربه و قوی هیکل در مسیر خود به شهری وارد شدند. از اتفاق در آن شهر جرمی رخ داده بود و مأمورین به دنبال مجرم می‌گشتند. مأمورین به آن دو غریبه مظنون شدند و آن دو را دستگیر کردند. آن دو به زندان افتادند و از آب و غذا هم محروم شدند. پس از دو هفته مجرم اصلی پیدا شد و به سراغ آن دو رفتند در حالیکه مرد لاغر اندام همچنان زنده بود ولی مرد قوی هیکل جان باخته بود. وضع اقتصاد ما مشابه مرد قوی هیکل داستان است؛ تحمل سختی و ناملایمات را ندارد و چه بسا در برابر ناملایمات دچار مشکل گردد. چنین اقتصادی نیاز به آماده‌سازی دارد.

«وقتی قرار شد که ما این ثروت ذخیره‌ی تاریخی خودمان را از زیر زمین بکشیم بیرون، مدام خام‌فروشی کنیم، به حالت «بچه‌پول‌داری ملی» - این جور ی بگوییم؛ مثل بچه‌پول‌دارها که قدر پول را نمیدانند، هر جور دستشان بیاید خرج میکنند - کشور را بخواهیم اداره کنیم، آنجا نه نخبه شناسایی می‌شود، نه به نخبه احساس احتیاج می‌شود، نه نخبه می‌تواند نقش ایفا کند. نتیجه هم همین میشود که سرنوشت کشور می‌افتد دست آن کسانی که سیاست‌گذاران کلان دنیای نفت و منابع زیرزمینی‌اند. امروز این جور است: سیاست آنها این است که یک روز قیمت نفت تنزل پیدا کند؛ ناگهان شما می‌بینید ۲۰ دلار قیمت نفت تنزل پیدا کرد؛ تا دیروز مثلاً ۱۰۵ دلار می‌فروختند، حالا باید ۱۵ دلار بفروشند؛ اینها سیاستهای جهانی است. کشوری که اقتصاد خودش را بسپرد دست سیاست‌گذاران و طراحان و برنامه‌ریزان خارج از محدوده‌ی مصالح او، حال آینده‌ی آن کشور معلوم است. کشور باید با نیروی درونی اداره بشود؛ به تعبیر درست ایشان، با ذخایر روی زمین یعنی استعدادهای درونی ما، نیروی انسانی ما، هوش جوانان ما، با اینها باید اداره بشود؛ اگر این شد، هیچ قدرتی در دنیا قادر نخواهد بود که سرنوشت اقتصادی کشور را یا هر آنچه به اقتصاد کشور ارتباط

بیدا میکند، در دست بگیرد و ملعبه‌ی خودش قرار بدهد» (بیانات در دیدار نخبگان جوان ۹۳/۷/۳۰).

از جمله مواردی که در زمینه آماده‌سازی اقتصاد رهبری معظم انقلاب اسلامی انجام شد، نام‌گذاری دهه چهارم انقلاب به عنوان دهه پیشرفت و عدالت به عنوان روح حاکم بر این حرکت رشد یابنده است. علاوه بر این نامگذاری سالهای مختلف در این دهه نشان از برنامه‌ریزی کلانی جهت مقاوم‌سازی اقتصاد مبتنی بر مؤلفه‌های اصلی آن در این زمان از حیات نظام اسلامی دارد.



نوآوری و شکوفایی

از جمله مهم‌ترین الزامات مقاوم سازی اقتصاد بویژه با رویکرد پیشرفت و عدالت توأمان، ضرورت برنامه‌ریزی بویژه با روش‌های نوآورانه و خلاقانه است. از انتخاب‌ها و تصمیمات شخصی و خانوادگی و کاری در قالب کسب و کار کوچک تا انتخاب‌های بزرگ و گسترده در سطح ملی، همواره نوآوری و اندیشه در راهکارهای جدید می‌تواند راهگشای مسائل و مشکلات باشد.

«...آنچه میتواند برای آینده‌ی ما امیدبخش باشد، همین است که بحمدالله شعار نوآوری که لازمه‌ی نوآوری هم همین شکوفایی استعدادها و ثمربخشی سرمایه‌گذاری‌های قبلی است - یک شعار حقیقی است - شعار زمان و نیاز روز ماست. همه‌ی قرائن هم این را نشان میدهد. نوآوری یک نیاز کنونی حرکت کشور است. نوآوری به معنای خط بطلان کشیدن بر گذشته نیست؛ بلکه به

معنای تکیه کردن به گذشته برای بنای آینده است. و این احتیاج دارد به اینکه همه‌ی همت ما، همه‌ی تلاش ما متوجه به این باشد که ما باید این کشور و این تاریخ را بسازیم (۱۳۸۷/۲/۱۷)

... علم یکی از این محورهای اصلی است؛ اتحاد یکی از محورهای اصلی است؛ تدین یکی از محورهای اصلی است؛ اقتصاد کشور هم یکی از محورهای اصلی است. اگر ما اینها را در این دوره‌ی از زمان با این شعار نوآوری که به شکوفائی قطعا منتهی خواهد شد، عملیاتی و اجرایی کنیم و دنبالش برویم، همین چند محور در همین مرحله خواهد توانست دشمن را به شکست بکشاند بدون تردید. ۱۳۸۷/۲/۱۴

علم، فن‌آوری و نوآوری مؤلفه‌های کلیدی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جوامع هستند و از این جهت تجربه موفق برخی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد سیاست‌های رشددهنده نوآوری با راهبردهای پیشرفت ملی به خوبی پیوند خورده و به تغییرات سازمانی و نهادی افزایش‌دهنده بهره‌وری، ارتقاء رقابت‌پذیری بنگاه‌ها و نیز تسریع در رشد و ایجاد اشتغال بینجامد.

از جمله نموده‌های این نوآوری تقویت و ترویج کارآفرینی و پرورش افرادی است که با نوآوری و ریسک‌پذیری منابع و عوامل تولید را گردهم می‌آورند تا به خلق ایده‌ای نو بپردازند. امروزه عنصر کارآفرینی که با نوآوری عجین شده کلید رشد و توسعه اقتصادی در بسیاری از کشورهاست و تلاش می‌کنند از طریق برنامه‌ریزی بویژه در فرایند تعلیم و تربیت آنرا گسترش دهند.

علاوه بر این بسیاری از مسائل حال حاضر اقتصادی با کلید نوآوری و خلاقیت قابل گشایش است در حالیکه لزوماً استفاده از تجربیات و حتی تقلید از دیگران ممکن است نتواند به حل آنها کمک کند.

اصلاح الگوی مصرف

اصلاح الگوی مصرف گام دیگری در زمینه پیشرفت و عدالت و البته تلاش برای آماده سازی و مقاوم‌سازی اقتصاد است. چرایی نامگذاری سال ۸۸ را می‌توان در عادات نادرست مصرفی ما ایرانیان جستجو کرد؛ عادات نادرستی در حوزه مصرف که به مثابه پاشنه آشیلی اقتصاد ایران را آسیب‌پذیر نموده است.

یک اقدام اساسی در زمینه همین پیشرفت و عدالت، آن مسئله‌ای است که من در پیام نوروزی خطاب به ملت عزیز ایران عرض کردم؛ و آن مسئله‌ی مبارزه‌ی با اسراف، حرکت در سمت اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از ولخرجی‌ها و تضييع اموال جامعه است؛ این بسیار مسئله‌ی مهمی

است... لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله‌ی صرفه‌جوئی را در خطوط اساسی برنامه‌ریزی‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. (مقام معظم رهبری، مشهد مقدس، ۱۳۸۸/۰۱/۰۱)

مطالعه پیرامون الگوی مصرف در کشور نشان می‌دهد چه در حوزه مصرف نهایی و چه در زمینه مصارف واسطه‌ای که بیشتر در تولید مطرح است، وضعیت مناسبی قابل مشاهده نیست. ضمن اینکه الگوی حاضر سبب شده است تا بخش زیادی از مصارف نیز وابستگی به خارج را افزایش داده و کشور را از جهت تأمین منابع ارزی لازم آسیب‌پذیر سازد.

به نظر می‌رسد اولین سال دهه پیشرفت و عدالت به عنوان سال اصلاح الگوی مصرف انتخاب گردید تا یکی از مهم‌ترین راه‌های میانبر برای عجین کردن عدالت و پیشرفت معرفی گردد. اصلاح الگوی مصرف، تنها ایجاد دگرگونی در توابع مصرفی و تولیدی خانوارها و بنگاه‌ها نیست، بلکه این جهت‌گیری خود را در عرصه‌ها و ابعاد مختلفی از تصمیمات و رفتارهای عوامل اقتصادی در سطوح مختلف فردی خانوادگی، سازمانی و اجتماعی می‌نماید. شناسایی ابعاد این مسئله مستلزم دانستن تمام فعالیت‌های اقتصادی همانند زنجیر متصل به هم است که هرگونه تغییر و تحول در یک حلقه آن، دیگر حلقه‌ها را نیز متاثر خواهد نمود.

همت مضاعف، کار مضاعف

کار به معنای وسیع کلمه محور پیشرفت و حیات مستمر یک جامعه است؛ بدون کار و فعالیت انسانی، وجود دیگر عوامل تولید از قبیل منابع طبیعی، سرمایه، انرژی و... برای تولید و ایجاد ثروت و رفاه جامعه مفید نخواهد بود. کار مانند روحی است که این عوامل دمیده شده و آنها را قابل استفاده و بهره‌برداری تبدیل می‌کند.

«آن عنصر و عاملی که همه فکرها، برنامه‌ها و پیشرفتهای دانش اقتصاد را در مقام عمل تحقق می‌بخشد، سرینجه کارگر است»^۱.

اگرچه معمولاً سرمایه و سرمایه‌گذاری را عامل پیشرفت می‌دانند ولی:

«اگر همه سرمایه‌های عالم را هم جمع کنند، چنانچه عنصر کار در کنار آن نباشد، همه نیازهای انسان بر زمین می‌ماند. پول را نه می‌شود خورد، نه می‌شود پوشید، نه می‌شود استفاده کرد. آن چیزی که از ثروت انسانها و نعمت‌های روی زمین، نیازهای انسان را تأمین می‌کند، عنصر کار است»^۲.

^۱ بیانات مقام معظم رهبری (۷۹/۲/۱۴)

^۲ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگران سراسر کشور (۹۰/۲/۷)

جلب توجه به عنصر کار و همت و نیز دعوت به کار مضاعف در مقطعی از حیات اقتصادی و اجتماعی کشور که بدلیل حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ محیط اجتماعی ملتهب و محیط اقتصادی وارد رکود و انتظار شده بود، می‌توانست حرکت اقتصاد و اجتماع در مسیر پیشرفت و غلبه بر موانع را برجسته سازد؛ چه اینکه در دشوارترین برهه فضای اقتصادی کشور بدلیل فشارهای بیرونی، فرصتی گرانبها نیز از دست رفته بود و می‌بایست با تلاش و کار بیشتر آن فرصت جبران گردد.

جهاد اقتصادی

در ادبیات دینی وقتی سخن از جهاد به میان می‌آید، جایگاه آن مبارزه و از سر راه برداشتن موانع رشد و حرکت است^۱؛ زیرا آنچه در اسلام یک ضرورت و بلکه هدف اساسی از خلقت انسان و جهان است، رشد مادی و معنوی فرد و جامعه انسانی است. جامعه سالم و بالنده بایستی همواره از وضعیت موجود خود به سمت وضعیت مطلوبی که کمال انسانی را تأمین می‌کند، در حرکت باشد و البته در این مسیر حرکت آنچه از آن گریزی نیست، برخورد با موانع است.

زمانیکه در مسیر حرکت فرد و جامعه سد و مانعی قرار گیرد و آنرا مختل کند به ناچار باید با آن جنگید و جهاد نمود^۲ و البته این موانع هم فردی است و هم اجتماعی؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله با ظرافت خاصی این نکته را به اصحاب گوشزد کردند، زمانیکه آنها را برای پیروزی در جهاد اصغر(مبارزه اجتماعی با دشمنان بیرونی) ستودند و ضرورت و اهمیت جهاد اکبر یا مبارزه با نفس(مبارزه فردی با دشمن درونی) را یادآور شدند و البته امت اسلامی در طول تاریخ به جهت خواص و حاکمان خود، همواره از دومی بیشتر ضربه خورده است تا اولی!

اساساً از ما خواسته شده که آماده جهاد باشیم چون موانع بالقوه همیشگی اند. ممکن است موانع بالفعل را دور بزنییم یا با آن‌ها مقابله کنیم ولی موانع بالقوه هر روز موضوع جدیدی را بوجود می‌آورند، در نتیجه همان طور که در روایت هم آمده^۳ باید همیشه آماده جهاد بود و این آمادگی دائمی یک نوع تکلیف و وظیفه شرعی است. مثلاً رهبری مصرف متعادل را هم معادل جهاد می‌دانند.^۴

۱- آزادی معنوی، استاد مطهری گفتار هجرت و جهاد

۲- سوره حج آیه ۳۹ ص ۳۳۷: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست.

۳- (...) کسی که جنگ نکرده و خود و نفسش را هم آماده ی جنگ نکرده، اگر بمیرد، مرگش در شبهه ای از نفاق است.

۴- مسأله مدیریت مصرف که یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است یعنی، مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر، هم در دستگاه های دولتی و هم غیر دولتی و هم احاد مردم و خانواده ها باید به این مسأله توجه کنند که این واقعاً جهاد است. امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه تعادل در مصرف بلاشک در مقابل دشمن یک حرکت جهادی است و می توان ادعا کرد که این اجر جهاد فی سبیل الله دارد.

ایران اسلامی در حوزه اقتصاد با وضعیتی مواجه است که علیرغم همه تلاش‌های ۳۰ سال گذشته پس از انقلاب اسلامی، تا نیل به هدف راهی دشوار و صعب‌العبور پیش رو دارد، چه اینکه هم با دشمنان و موانع داخلی مواجه است و هم با دشمنان و موانع بیرونی؛ و اینجاست که نامیدن عنوان جهاد اقتصادی بر این سال توسط رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در صدد بود تا بیش از پیش کارشناسان اقتصادی و عموم مردم را متوجه وضعیت موجود، هدف و موانع پیش رو نماید. موانعی که در صورت انسجام و همگامی مسئولین و مردم در صورت اخلاص و عزم راسخ در حرکت برای خدا، مشمول نصرت الهی شده و برکت می‌یابد و به هدف می‌رسد.

سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه چرا رهبری از جهاد اقتصادی برای نام گذاری سال ۹۰ استفاده کردند؟ چون شرایط اقتصادی را به گونه‌ای می‌دیدند که با توجه به آرایش نظام سلطه، مهمترین ضربه‌ای که می‌توانست به نظام اسلامی بخورد در حوزه اقتصاد بود و لذا باید برای این جهاد آمادگی ایجاد می‌شد. مساله اصلی اینست که مواجهه با نظام سلطه مربوط به زمان حال یا از انقلاب تا به امروز نیست و شاید از زمان پیامبر و اسلام شروع شده و تنها شکل موانع تغییر کرده است. این مواجهه‌ی حق و باطل است که در قرآن هم به آن اشاره شده است و در هر زمان و هر مکانی به شکل و شیوه‌ای ظهور می‌کند که در عصر و کشور ما شکل اقتصادی به خود گرفته است. البته هدف اقتصادی نیست بلکه تنها زمینه مبارزه اقتصادی بوده ولی هدف مبارزه با اصل نظام اسلامی است. ایشان تحریم‌ها و در کل اقتصاد را یک حربه دشمن می‌دانند که در زمینه همان حق و باطل دنبال می‌شود.^۱

تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی

تولید، مفهومی که تاریخ تمام کشورهای پیشرفته دورانی را به خود اختصاص داده است به خصوص پس از جنگ. به عنوان مثال کشور آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم. دوره حمایت از تولید، دوره‌ای ضروری است برای شروع پیشرفته شدن. البته موانع بسیاری در مسیر وجود دارد. اما فراموش نکنیم که هدف عبور از همین موانع است.

حماسه اقتصادی

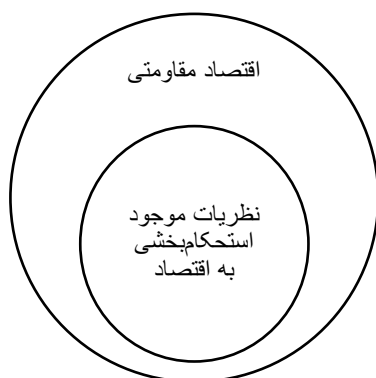
حماسه آنکه همه را به شگفتی وا می‌دارد. اواخر سال ۹۲ مقام معظم رهبری از حماسه اقتصادی رونمایی می‌کنند: اقتصاد مقاومتی

۵- یک واقعیت دیگر هم اینست که اگر کشور در مقابل فشارهای دشمن از جمله در مقابل تحریم‌ها و از این چیزها مقاومت مدبرانه نکنند نه تنها فقط این حربه خنثی خواهد شد بلکه در آینده هم امکان تکرار چنین چیزهایی دیگر نخواهد داشت این یک گذرگاه است، یک برهه است که کشور از این برهه عبور خواهد کرد. (سخنرانی مقام معظم رهبری)

دوران آماده سازی اقتصاد به پایان رسید و اکنون زمانی است که باید با جدیت در مسیر پیشرفت حرکت کنیم.

نظریه‌های علمی اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی مفهومی سیاسی، ایدئولوژیک و غیرعلمی نیست که بدلائل مسائل تحریم در جمهوری اسلامی خلق و ابداع شده باشد. این مفهوم دارای جریان علمی سابقه‌داری در دنیا است که تحت عنوان پروژه مقاومت‌سازی و استحکام‌بخشی به اقتصادهای پیشرفته بعد از جنگ جهانی دوم و بویژه پس از بحران ۱۹۷۰ میلادی مطرح بوده و هست. امروزه فهرستی از نظریات اقتصادی با عناوینی مانند تاب‌آوری^۱، استحکام^۲، پایداری^۳، ثبات^۴، ضدشکنندگی^۵ و... در بین اقتصاددانان وجود دارد که هر یک به نحوی سعی در مقاوم‌سازی ساختارهای اقتصادی کلان یا منطقه‌ای، یا فردی یا بخشی دارند. به همین دلیل اقتصاد مقاومتی در هدف خود که استحکام بخشی به اقتصاد کشور است جریانی علمی است البته با این تفاوت که مقاوم‌سازی اقتصاد ایران دارای بخش‌های متمایز و افزوده‌ای نیز می‌باشد. بررسی این نظریات نشان می‌دهد هر آنچه در تئوری‌های علمی و تجارب بشری، امروزه موجود است با گزاره‌های سازگاری دارد ضمن اینکه در فضای اقتصاد مقاومتی می‌توان مفاهیم جدیدی نیز اضافه نمود.



علاوه بر آنچه در نظریات علمی در راستای مفهوم اقتصاد مقاومتی پیگیری می‌شود در دنیا تجارب زیادی نیز وجود دارد که اقتصاد مقاومتی در عمل پیاده شده است. اگرچه لفظ آن به کار گرفته نشده است.

این تجربیات برخی در تاریخ وقایع اقتصادی دنیا موجود است که نمونه‌های آن اقدامات مقاوم‌سازی آلمان در مقابل انگلستان در قرن نوزدهم، اقدامات مشابه آمریکا در دوره کسب استقلال از انگلستان، اقدامات غرب بعد از بحران نفتی ۱۹۷۰ در حوزه مقاوم‌سازی اقتصادی خود در مقابل شوک‌های انرژی، فعالیت‌های مقاوم‌سازی اقتصادی در کشورهایی نظیر ژاپن، چین، کره جنوبی، روسیه و... تنها نمونه‌هایی از پیاده شدن

¹ resistance

² solidarity

³ sustainability

⁴ stability

⁵ anti-fragility

اقدامات مقاوم‌سازی و استحکام‌بخشی به اقتصاد در جهان می‌باشد. در ادامه یکی از این نمونه‌ها بصورت مفصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مطالعه موردی اقدامی موفق در مقاوم‌سازی اقتصاد

از هنگام جنگ جهانی اول، نفت از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد به گونه‌ای که پس از آن هر یک از قدرت‌های جهانی به نوبه خود برای کسب امتیاز بیشتر نفتی به رقابت پرداختند. ویژگی نفت به عنوان مهم‌ترین کالای اقتصادی دنیا سبب شد تا نوسانات بازار نفت اقتصادهای صنعتی را دچار مشکل سازد. مهم‌ترین نوسان در این حوزه را می‌توان بحران نفتی ۱۹۷۳ که در پی جنگ اعراب و اسرائیل به وقوع پیوست، قلمداد نمود. عمق این بحران به گونه‌ای بود که اقتصاددانان بزرگ در مورد آن معتقد بودند: «درست همانطور که بحران بزرگ که در دهه ۱۹۳۰ تاثیر داشت، بحران انرژی در دهه ۱۹۷۰ همان تاثیر را گذاشت.^۱»

نقطه شروع بحران هنگامی بود که نمایندگان مجلس ملی کویت در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۷۳ به اتفاق آرا پیشنهاد کردند که نفت به عنوان یک اسلحه سیاسی علیه اسرائیل به کار گرفته شود و از تمامی کشورهای عربی خواستند قراردادهای فعلی خود را با شرکت های نفتی به عنوان یک اقدام علیه دشمن صهیونیستی به حالت تعلیق درآورند. شیخ صباح امیر کویت نیز در مارس ۱۹۷۳ اعلام داشت چنانچه جنگی بین اعراب و اسرائیل روی دهد کویت شیرهای نفت را خواهد بست.

موج پدید آمده اکثر کشورهای عربی حتی نزدیکترین متحد آمریکا یعنی عربستان سعودی را نگران ساخت و ملک فیصل پادشاه عربستان طی پیامی به واشنگتن چنین اظهار داشت: «جداً نگران کننده است که ایالات متحده در سیاست خود در خاورمیانه تغییری نمی دهد و همچنان طرفدار اسرائیل باقی مانده است. جهت گیری آمریکا ما را در دنیای عرب در موقعیتی غیر قابل توجیه قرار داده است و لذا چنین وضعی بر روابط ما با دوستان آمریکایی مان تاثیر خواهد گذاشت.» دولت آمریکا بدون توجه به اظهارات پادشاه عربستان سعودی، حمایت خویش را از اسرائیل تشدید کرد و یک ماه بعد جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بین مصر و اسرائیل به تحریم نفتی اعراب علیه آمریکا و سایر حامیان اسرائیل منتهی شد. این امر موجب گردید که در اواخر ماه نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۷۳ حدود ۴.۵ میلیون بشکه در روز نفت خام از بازار حذف شود و یک نوع نگرانی بی سابقه کشورهای صنعتی را از نظر تامین نفت فرا گیرد و قیمت های نفت خام و فرآورده های نفتی به نحو بی سابقه ای در بازار آزاد افزایش یابد. این بحران در شرایطی بوجود آمد که:

- نیاز جهانی به نفت بسی افزون تر گشته بود.

^۱ خلعتبری، فیروزه. اقتصاد نفت. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۷.

- افزایش تولید نفت در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر، البته نه در خاورمیانه امکان نداشت.
 - آمریکا برای مصرف داخلی روزانه نزدیک به ۲.۵ میلیون بشکه نفت از کشورهای عرب خاورمیانه وارد می‌کرد.
 - بحران ویتنام سیاست خارجی و داخلی آمریکا را تحت تاثیر قرار داده بود و آمریکا مایل نبود که در بحرانی مشابه غرق شود.
 - تحریم یا افزایش بهای قیمت نفت بیش از آن که به آمریکا صدمه بزند در بلندمدت رقاباتی چون آلمان و ژاپن را که ذخایر زیادی در اختیار نداشتند، از میدان خارج می‌کرد.
- تحریم نفتی چند روزه اعراب علیه آمریکا و غرب بدلیل وابستگی شدید اقتصادهای صنعتی به نفت اثرات بلندمدت و خسارت‌های زیادی در این کشورها برجا گذاشت اما آنها را به اهمیت و ضرورت چاره‌اندیشی در مقابل این ابزار خطرناک که می‌توانست در صورت تداوم ضربات کاری‌تری بر آنها وارد سازد، واقف ساخت. از این پس کشورهای غربی اقداماتی را به منظور مقاوم‌سازی اقتصاد خود در مقابل شوک‌های نفتی به مرحله اجرا درآوردند که مهم‌ترین دستاورد آن در دهه‌های بعدی مشاهده شد بطوریکه علیرغم چند برابر شدن قیمت نفت، اقتصادهای مذکور با بحران قبلی مواجه نشدند. این اقدامات عبارت بودند از:

۱- ایجاد ذخایر استراتژیک^۱

اصولاً ذخیره‌سازی با عنوان ذخایر استراتژیک نفتی (SPR) از دهه ۱۹۷۰ به بعد شکل گرفت. کشورهای صنعتی برای جلوگیری از تکرار بحران نفتی ۱۹۷۳ و به عبارتی برای این‌که از یک سوراخ دو بار گزیده نشوند در کنار مجموعه‌ای از سیاست‌های دیگر، تصمیم گرفتند مقداری از نفت مورد نیاز خود را ذخیره کنند تا در روز مبادا از آن استفاده نمایند.

موجودی ذخایر استراتژیک مانند نگه‌داشتن پول در حساب جاری است و طبعاً هزینه دارد. برای آینده نامشخص نفت را می‌خرند و راکد نگه می‌دارند. علیرغم وجود هزینه انبارداری و نگهداری آن در مدت طولانی، با این حال حفظ تقاضاکنندگان در مواقع بحرانی توانسته است فوایدی بیش از هزینه‌های مذکور را مترتب سازد.

۲- تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی^۲

یک سازمان مستقل بین‌دولتی است که با هدف کمک به نظارت بر سیاست انرژی کشورهای عضو در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۱۹۷۴ در پی بحران نفتی سال ۱۹۷۳ بنیان‌گذاری شده و دبیرخانه آن در پاریس قرار دارد. این سازمان ابتدا در پاسخ به اختلالات فیزیکی عرضه

¹ Strategic Petroleum reserve

² International Energy Agency

نفت، و همچنین به عنوان منبع اطلاعات آمار مربوط به بازار بین‌المللی نفت و دیگر شکل‌های انرژی بنیان نهاده شد.

آژانس بین‌المللی انرژی به کشورهای عضو آن مشاوره اقتصادی در حوزه انرژی می‌دهد، همچنین با کشورهای غیرعضو به‌ویژه چین، هند و روسیه همکاری می‌کند. ماموریت آژانس به «سه E» در سیاست مؤثر انرژی بسط یافته است: ۱- امنیت انرژی، ۲- توسعه اقتصادی، و ۳- حفاظت از محیط زیست. مورد آخر بر کاهش تغییرات آب و هوایی تمرکز دارد. این آژانس نقش موثری در ترویج انرژی‌های نو (از جمله انرژی‌های تجدید پذیر)، سیاست‌های انرژی عقلانی، و همکاری‌های چند ملیتی فناوری انرژی دارد.

آژانس اعضا را ملزم به اقداماتی می‌کند از جمله:

- اعضا باید در «برنامه انرژی بین‌المللی» مشارکت کنند، برنامه‌ای که برداشت از ذخایر استراتژیک نفت را هماهنگ می‌کند و روش‌های کاهش تقاضا برای نفت را، در شرایط کمبود عمده نفت، ترسیم می‌کند.

- اعضا می‌بایست معادل ۹۰ روز واردات نفت خود را ذخیره کنند. در پایان ماه ژوئیه سال ۲۰۰۹، ذخیره مشترک کشورهای عضو آژانس تقریباً چهار میلیارد و سیصد میلیون بشکه نفت بود.

آژانس در دوره حیات خود تجربیات موفقی در کنترل تقاضای نفت داشته است از جمله در طی جنگ خلیج فارس، اعضای آژانس متعهد شدند به طور دسته جمعی حداقل به مدت ۱۰ روز روزانه دو میلیون بشکه نفت از ذخایر استراتژیک خود برداشت کنند. همچنین پس از طوفان‌های ۲۰۰۵ م اعضا متعهد شدند برای مدت ۳۰ روز، روزانه تا دو میلیون بشکه نفت از ذخایر خود برداشت کنند. در هر دو مورد آژانس نشان داد که مکان مناسبی برای هماهنگی اقدامات اعضا در زمینه انرژی است و حداقل در بحران‌های محدود بسیار ارزشمند است.

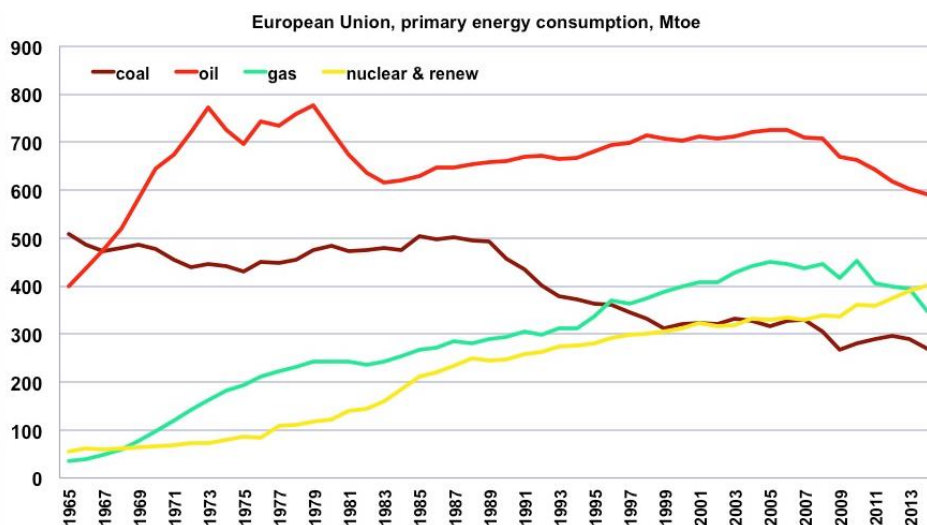
۳- تنوع در واردات نفت

کشورهای واردکننده نفت سعی کردند تا در منابعی که نفت خود را از آن وارد می‌کنند تا حد ممکن متنوع سازی کنند تا در صورت قطع ارتباط با یکی از کشورها بخش زیادی از عرضه نفت کاهش نیابد و بتوانند آن را کنترل و جبران کنند. بنابر این از سال ۱۹۷۳ به بعد اکثر کشورهای واردکننده نفت قراردادهای موازی با صادرکنندگان عمده نفت بستند و تاسیسات و پالایشگاه‌های خود را بر اساس غلظت و ویژگی‌های نفت جدید تنظیم کردند تا مشکل قطع یکباره‌ی انرژی دیگر برای آنها ایجاد نشود.

۴- توسعه سرمایه‌گذاری و استفاده از انرژی‌های نو

انرژی نو یا انرژی جایگزین به آن دسته از انرژی‌ها گفته می‌شود که برای تولیدشان از منابع بدون کربن استفاده می‌گردد؛ مانند انرژی خورشیدی، انرژی بادی، انرژی دریایی، زمین گرمایی، نیروگاه‌های آبی و کربن خنثی مانند زیست توده. از هیدروژن نیز که در پیل‌های هیدروژنی قادر به ذخیره انرژی است، به عنوان انرژی نو نام برده می‌شود. این نوع انرژی‌ها معایب سوخت‌های فسیلی مانند افزایش غلظت دی‌اکسیدکربن و در نتیجه افزایش دمای کره زمین و تغییرات آب و هوایی و آلودگی زیست محیطی را ندارد علاوه بر این منابع تولید آن‌ها تمام ناشدنی و بدون محدودیت است. توسعه این نوع از انرژی‌ها با توجه به عوامل مختلف به‌ویژه هزینه اولیه و قیمت تمام شده بالا همواره با مشکلاتی مواجه بوده است؛ با این حال پس از وقوع بحران نفتی انجام سرمایه‌گذاری‌های سنگین در تحقیق و توسعه بکارگیری این انرژی‌ها سبب شده است تا سهم آن‌ها در تأمین انرژی کشورهای مصرف‌کننده به نحو قابل توجهی افزایش یابد.

همانگونه که شکل زیر نشان می‌دهد از دهه هفتاد میلادی به بعد روند افزایش سهم سوخت‌های فسیلی رو به کاهش بوده در حالیکه سهم سوخت‌های غیرفسیلی شامل هسته‌ای، تجدیدپذیر(آبی، بادی، خورشیدی، زمین گرمایی و...) پیوسته در حال افزایش بوده است.



۵- بازارهای کاغذی و مشتقه نفت

غرب بعد از گران شدن نفت، توجه ویژه‌ای به ایجاد بازارهای مشتقه در حوزه نفت و انرژی کرد؛ بازارهایی که در آن قبل از تحویل و یا حتی تولید کالا، معامله صورت می‌گیرد، این بازارها در مقابل بازارهای نقد خطر شوک‌های اقتصادی را به طور چشمگیر کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر زمانی که از چند ماه قبل نفت هنوز استخراج نشده تا روز تحویل بارها بصورت کاغذی مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد، در صورت

ایجاد نوسانی در عرضه نفت تا زمان اثرگذاری بر قیمت واقعی روز تحویل مدتی به طول خواهد انجامید و همین مدت زمان مناسبی برای هضم نوسان ایجاد شده در بازار خواهد بود.

توسعه بازارهای کاغذی و خرید و فروش اوراق آتی نفت به جایی رسیده است که امروزه معاملات کاغذی نفت به حدود ۲۷ برابر میزان فیزیکی و واقعی آن رسیده است؛ به عبارت دیگر هر بشکه نفت بارها و بارها مبادله می‌شود. برای مثال در ژوئن ۲۰۱۰ زمانی که تنها ۷۰۰ میلیون بشکه معامله فیزیکی نفت انجام شده است، در بازارهای کاغذی نفت ۲۰ میلیارد بشکه نفت معامله شده که حدود ۳۰ برابر نفت فیزیکی معامله شده بوده است.

جدول زیر حقایق پیرامون مطالب پیش گفته را در مورد تحلیل تطبیقی ارزش نفت خام فیزیکی و کاغذی معامله شده در بورس نیویورک در خلال ۳ سال (از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰) را نشان می‌دهد:

تحلیل تطبیقی ارزش NYMEX در بازارهای مالی و فیزیکی

ژانویه ۲۰۰۸ - دسامبر ۲۰۱۰

نسبت	نسبت آتی	معاملات معادل	معاملات	تولید نفت	
نسبت	نسبت آتی	نسبت در بازار	فیزیکی نفت	فیزیکی	
نسبت	نسبت آتی	نسبت مالی	نسبت خام	نسبت خام	
۳/۸٪	۲۷	۶۲۳/۱	۲۳/۴	۹۳/۷	حجم (میلیون بشکه)
۳/۷٪	۲۷	۵۰۸۰۶	۱۸۹۹	۷۵۹۴	ارزش (میلیارد دلار)

۶- مدیریت بازار نفت

یکی از اصلی‌ترین سیاست‌هایی که کشورهای توسعه یافته و به ویژه آمریکا پس از سال ۱۹۷۳ در پیش گرفتند مدیریت بازار نفت از طریق کنترل عرضه در کنار تلاش برای مدیریت تقاضا بود. در این راستا اقدامات متعددی انجام شد که عبارتند از:

- حضور و کنترل بیشتر اقتصاد و سیاست کشورهای خاورمیانه به عنوان اصلی‌ترین عرضه‌کنندگان انرژی
- تلاش برای افزایش تدریجی قیمت نفت
- کنترل عرضه‌کنندگان از طریق سازمان اوپک!

از میان سه مورد فوق به نظر می‌رسد مورد اول چندان نیازمند توضیح نباشد اما دو مورد بعدی قدری نیاز به توضیح دارد.

شاید در نگاه اول افزایش قیمت‌های انرژی و نفت برای کشورهای وارد کننده نفت مانند آمریکا بسیار مضر باشد و بنابر این به نظر برسد که این کشورها قطعاً خواهان پایین‌ترین سطح قیمت‌های نفت هستند. با این نگاه هر بار که قیمت نفت افزایش یابد به معنای پیروزی کشورهای صادر کننده نفت و زمانی که قیمت آن کاهش یابد به معنای موفقیت کشورهای وارد کننده نفت تلقی می‌شود. اما باید به این نکته اشاره کرد که برای ایجاد صرفه‌ی اقتصادی در استخراج نفت در سایر کشورها و مناطق که هزینه‌ی استخراج نفت بسیار بالا است مانند خلیج مکزیک لازم است قیمت نفت در حدی افزایش یابد که از هزینه‌های تمام شده‌ی استخراج نفت در این مناطق بیشتر شود. همچنین دیگر انرژی‌های نو و تجدید پذیر مانند انرژی‌های خورشیدی بسیار گران تمام می‌شود و صرفه‌های اقتصادی برای استفاده از آن هنوز وجود ندارد. اما زمانی که قیمت نفت افزایش یابد کم کم این انرژی‌ها صرفه‌ی اقتصادی پیدا خواهد کرد و عرضه‌کنندگان جدیدی در حوزه انرژی به بازار وارد می‌شوند ضمن اینکه جایگزینی انرژی هم انجام می‌گیرد. از سوی دیگر افزایش بسیار تدریجی قیمت نفت می‌تواند صنایع مصرف کننده نفت در این کشورها را جهت برنامه‌ریزی و مدیریت هزینه‌های تولید بویژه جایگزینی و کاهش مصرف انرژی یاری نماید.

سازمان اوپک^۱ که با هدف ایجاد ثبات در درآمد و تأمین منافع کشورهای تولید کننده نفت بوجود آمد. رفته رفته به ابزاری برای ایجاد امنیت عرضه و ثبات هزینه‌های واردات نفت در جهت منافع کشورهای واردکننده نفت تبدیل شد. در این سازمان هر کشوری بر اساس تعهد خود به سازمان اوپک نفت در بازار عرضه می‌کند تا سهم خود در اوپک را حفظ نماید. انگیزه‌ی حفظ سهم در بازار جهانی نفت کشورها را به تولید و استخراج و صادرات نفت نه بر اساس مصالح خود بلکه بر مبنای تصمیمات سازمان مجبور می‌کند که در اغلب موارد نه در جهت منافع صادرکنندگان بلکه کاملاً در جهت منافع واردکنندگان نفت تنظیم شده است. در اساسنامه سازمان نیز به صراحت آمده است که هدف سازمان عبارت است از:

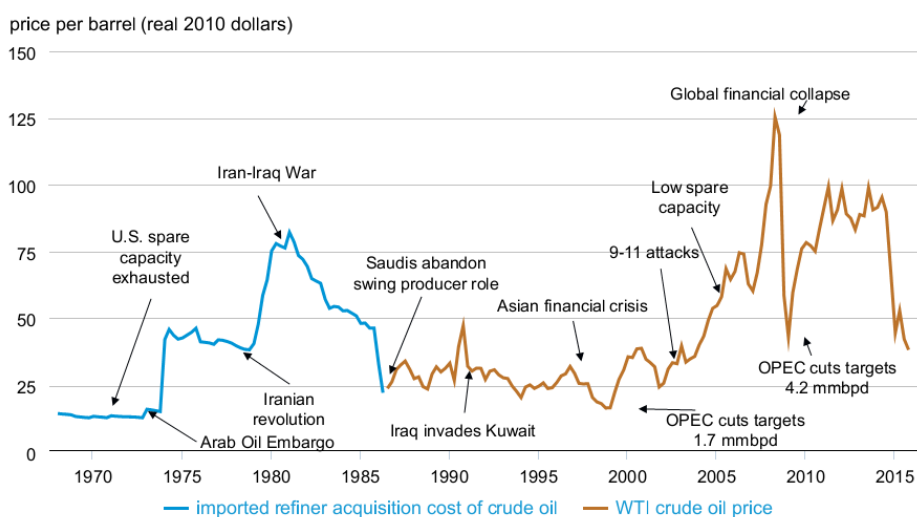
- هماهنگی و یکپارچه سازی سیاست‌های نفت کشورهای عضو و تعیین بهترین راه برای تأمین منافع جمعی یا فردی آنها،
- طراحی شیوه‌هایی برای تضمین ثبات قیمت نفت در بازار نفت بین المللی به منظور از بین بردن نوسانات مضر و غیر ضروری؛
- عنایت و توجه ویژه به کشورهای تولید کننده نفت و توجه خاص به ضرورت فراهم کردن درآمد ثابت برای کشورهای تولید کننده نفت؛

^۱ سازمان کشورهای صادر کننده نفت با نام اختصاری اوپک، یک کارتل نفتی است که متشکل از کشورهای الجزایر، ایران، عراق، کویت، لیبی، نیجریه، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اکوادور، آنگولا و ونزوئلا است. مقر بین المللی اوپک از سال ۱۳۴۴ در شهر وین در کشور اتریش بوده است.

- تامین نفت کشورهای مصرف کننده به صورت کارآمد، مقرون به صرفه و همیشگی؛
- بازده مناسب و منصفانه برای آنهایی که در صنعت نفت سرمایه گذاری می کنند.

بنابر این غرب همواره از اوپک حمایت نموده آنرا ثبات بخش و مفید برای دنیا می داند. اعضاء در این سازمان از یک سو خود را متعهد به یکدیگر و از سوی دیگر متعهد به تامین نفت در بازارهای جهانی می دانند، در حالیکه هنگام کاهش قیمت های جهانی پایداری اندکی از خود نشان می دهند و هر یک برای تامین میزان درآمد معین خود عرضه ی غیر رسمی بیشتری دارند، به عبارت دیگر اعضاء در سازمان عملاً در مواقع ثبات قیمت موظف به حفظ سهم مشخص از عرضه و عدم امکان بهره مندی از قیمت ها با عرضه بیشتر هستند و در مواقع کاهش قیمت مجبور به افزایش عرضه جهت حفظ درآمد خود در سطح معین و قبلی می باشند، که در هر صورت بر خلاف منافع فردی آنهاست و در عمل تنها منافع متقاضیان را حداکثر می سازد.

مجموعه اقدامات فوق سبب شد در برهه هایی که وقایعی با شدت بیشتر در خاورمیانه و دنیا به وقوع پیوست مانند انقلاب اسلامی ایران، جنگ هشت ساله ایران و عراق، حمله عراق به کویت، اشغال عراق و افغانستان توسط آمریکا و متحدان و... با وجود نوسانات بعضاً شدید قیمت نفت، ولی بحرانی به ابعاد و عمق بحران دهه ۷۰ میلادی برای کشورهای صنعتی که بزرگترین مصرف کنندگان و واردکنندگان نفت هستند بوجود نیاید. شکل زیر افزایش های به مراتب بیشتر قیمت نفت را در طول دهه های اخیر نشان می دهد:



Sources: U.S. Energy Information Administration, Thomson Reuters

بخش دوم: تعلیم و تربیت اقتصادی

چیستی تعلیم و تربیت اقتصادی

تحول فکری و فرهنگی آحاد جامعه از این جهت اهمیت دارد که تصمیمات افراد در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در زندگی شخصی و فعالیت شغلی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان جامعه همگی زاینده نظام فکری آنهاست و لذا برای ایجاد تغییر در آنها لازم است این نظام بصورت هدفمند متحول شود. به عبارت دیگر آنچه از رفتارهای افراد در جامعه انسانی ظهور و بروز می‌یابد، معلول فرهنگ آنها و نوع بینش‌ها و نگرش‌هایی است که نسبت به اداره و تنظیم رابطه‌شان با خود، خداوند، دیگر انسان‌ها و طبیعت دارند. این بینش‌ها که شاکله‌های فردی یا جمعی افراد را شکل می‌دهند به نوعی مهم‌ترین عامل تعیین کننده در شکل‌گیری گرایش‌ها و رفتارهای آنهاست.

بخش وسیعی از رفتارها و تعاملات انسانی در جوامع در مورد چگونگی تمهید شرایط مادی زندگی و حرکت در مسیر رشد و پیشرفت است. تهیه امکانات اولیه زندگی از جمله غذا، لباس، سرپناه و مسکن و نیز تأمین رفاه انسانی فراتر از نیازمندی‌های اولیه که بصورت فردی یا به مدد روابط و تعاملات اجتماعی حاصل می‌گردد، از جمله مواردی است که در حیطه رفتارهای اقتصادی تعریف می‌گردد.

علم اقتصاد^۱ امروزی در لغت از اصطلاح یونانی *ویکونومیا*^۲ که از دو جزء «ایکوس»^۳ به معنای «خانه» و «نوموس»^۴ به معنای «قانون» تشکیل شده است. قدما با دسته‌بندی آن در مجموعه حکمت عملی، این لفظ یونانی را تدبیر منزل معنا نموده و موضوع آنرا چگونگی اداره امور خانه در بحث رابطه با زن، فرزند، خدمتکار و از جمله تدبیر رابطه مال و صاحب مال می‌دانستند. اما از آنجا که در اکتساب و بکارگیری اموال و دارایی‌ها همواره اجتناب از اتلاف و هدررفت نیروی کار و تولیدات‌اش از اهمیت بسزایی برخوردار است، در اصطلاح مدرن عموماً به معنای اصول جستجوی دستیابی یا روش نیل به اهداف دلخواه با حداقل صرف امکانات مالی و دارایی‌ها آمده است و لذا در اشکال مختلف صفت، «اقتصادی» مانند تربیت اقتصادی یا فرهنگ اقتصادی و مضاف، «اقتصادی...» مانند اقتصاد آموزش و پرورش یا اقتصاد فرهنگ بکار می‌رود، بدون اینکه ارتباط مستقیمی با تولید، توزیع یا مصرف ثروت‌ها داشته باشد (طغیانی، ۱۳۹۱، ص ۳۴)

¹ Economics

² Oikonomia

³ Oikos

⁴ Nomos

چه در معنای تدبیر منزل قدما و چه در مراد معنای مدرن از اقتصاد، مسائل و روابط اقتصادی نیاز به تمهید آگاهی و دانش لازم برای تدبیر و تمشیت امور معینی دارد که در مسیر دستیابی به اهداف خاص و مطلوب، فرد و جامعه را یاری می‌رساند.

در مجموع می‌توان گفت تربیت اقتصادی صحیح، لازمه و مقوم پیشرفت است و تبعات فقدان آن بر رفتارها و فعالیت‌ها زمانی جلوه می‌کند که فرد لاجرم در زندگی اجتماعی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که نیاز به بروز رفتاری عقلایی و تصمیمی عقلانی مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای بومی و مقتضیات ملی خویش دارد و در این مقام نه یک دانش سازمان یافته و نهادینه شده از مفاهیم، نه چهارچوبی برای تحلیل اوضاع اطراف خود و نه فرهنگی حاکم مبتنی بر ارزشهای جامعه و مصالح فردی - اجتماعی، هیچکدام وی را همراهی نمی‌کنند. نتیجه چنین ضعف و فقدان بر پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور پیشاپیش معلوم است. چرا که به عنوان مثال در عرصه اقتصاد فرد لاجرم در مقام یک عضو خانواده، نیروی کار، شهروند مسؤول در عرصه اجتماعی، مصرف کننده و تولیدکننده کالا و خدمات، پس‌اندازکننده و سرمایه گذار و در بستری از انواع شاکله‌های جمعی و فردی مانند فرهنگ کار، فرهنگ مصرف، فرهنگ اتخاذ تصمیم‌های بهینه، فرهنگ هزینه - فایده، فرهنگ استفاده بهینه و کارا از منابع، فرهنگ بهره‌وری، فرهنگ تعامل با محیط انسانی و فیزیکی اطراف از جمله محیط زیست و دهها بستر فرهنگی دیگر قرار می‌گیرد و برآیند رفتارهای جمعی در چنین فضایی است که موجبات رشد یا انحطاط ملتی را فراهم می‌آورد.

برای مواجهه با این وضعیت در بسیاری از کشورهای پیشرفته برای فرهنگ‌سازی مطلوب اقتصادی (منطبق بر پارادایم خود) سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام گرفته است و حتی برنامه‌های مدونی برای تربیت اقتصادی جامعه تدارک دیده شده است.

بررسی نهادهای سیاست‌گذار و متولی فرهنگ در جوامع پیشرفته نیز نشان می‌دهد که همه آنها از نظام تربیتی و فرهنگ‌سازی توانمند و کارآمدی برخوردار هستند و نسبت به هرگونه ضعف در فهم مفاهیم و مهارت‌های مربوط به تصمیم‌گیری و تحلیل اقتصادی حساس بوده و برنامه‌هایی را جهت مقابله با آن در مقاطع مختلف سنی حتی از دوران کودکی و پیش از دبستان از طریق برنامه‌های رسمی و غیررسمی تدارک می‌بینند. (Gardner, 1983, p. 10) آنگونه که در بررسی اجمالی از مستندات این قبیل برنامه‌ها و اهداف و محتوای آنها بدست می‌آید، هدف از این آموزش‌ها، شکل‌گیری چارچوب و منطقی فکری از مفاهیم اقتصادی برای آحاد آن جامعه است، به نحوی که در عرصه مسائل اقتصادی شخصی و مسائل پیچیده‌تر از قبیل سیاست‌های اقتصادی کشور، بتوانند ادراک، قضاوت و رفتارهای مستدل و عقلایی را در دنیایی پیچیده و

متحول از خود نشان دهند. برای نمونه یکی از پرسابقه‌ترین و معروف‌ترین این برنامه‌ها^۱ هدف خود را تأمین محتوای شناختی و مهارتی لازم برای تربیت افرادی می‌دانند که به:

۱. نیروی کاری بهره‌ور^۲
۲. شهروندانی مسئولیت پذیر^۳
۳. مصرف کنندگانی آگاه^۴
۴. سپرده‌گذاران و سرمایه‌گزاران مدبر^۵
۵. افرادی تاثیرگذار در اقتصاد جهانی^۶
۶. تصمیم‌گیرانی شایسته در طول دوران زندگی^۷ (Saunders & Gilliard, ۱۹۹۵, ص ۳۰)

در جامعه ما نیز مقام معظم رهبری چند سالی است که با طرح چندباره موضوعات و مسائل اقتصادی به عنوان شعار سال و در دیدار با اقشار مختلف بر اهمیت و ضرورت توجه به فرهنگ‌سازی صحیح اقتصادی در جامعه تأکید نموده و حتی در برخی موارد مصادیقی از آن مانند فرهنگ کار، فرهنگ مصرف، فرهنگ استفاده بهینه از امکانات و منابع، فرهنگ بهره‌وری و... را مورد تأکید قرار داده‌اند. با این حال وضعیت موجود در جامعه ما به گونه‌ای است که ما افرادی که وارد زندگی خانوادگی و عهده‌دار مسؤولیتهای اجتماعی مختلف می‌شوند، به نحو نظام‌مند واجد فرهنگ اقتصادی مطلوب و یا حتی اطلاعات مورد نیاز از مفاهیم و اصول اولیه اقتصادی نیستند.

فرهنگ اقتصادی را شاید بتوان حلقه مفقوده بسیاری از ناهنجاریهای رفتاری و به شکست کشاندن یا پیروزی و موفقیت سیاست‌های اقتصادی دانست. امری که متأسفانه در کشور ما مغفول بوده و بویژه با وجود داعیه تلاش برای شکل‌دهی به جامعه الگوی اسلامی، همتی مضاعف را در این عرصه می‌طلبد؛ امری که شاید اولین گام آن طراحی الگویی برای فرهنگ‌سازی و تربیت اقتصادی در مقاطع سنی مختلف مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، روایات ائمه معصومین، تجربیات جهانی و نیز میراث تمدنی ماست.

^۱ برنامه ملی عمومی تعلیم و تربیت اقتصادی در ایالات متحده

^۲Productive members of the work force

^۳Responsible citizens

^۴Knowledgeable consumers

^۵Prudent savers and investors

^۶Effective participants in a global economy

^۷Competent decision makers throughout their lives

تربیت اقتصادی در ادبیات دینی (اهمیت و ضرورت)

فرهنگ صحیح در مورد فرد و جامعه ابعادی دارد که خداوند متعال در قرآن کریم بدان رهنمون شده است. این فرهنگ زمانی شکل می‌گیرد که افراد و جامعه به نحوی تربیت گردد که به حقوق و وظایف خود در قبال خود (افراد یا جوامع)، خداوند، دیگران (دیگر افراد یا جوامع) و طبیعت آشنا شوند، استعدادها و ظرفیت خود را بشناسند و با آگاهی از قواعد و قوانین حقّه حاکم بر نظام هستی به سمت فعلیت بخشیدن به استعدادهای بالقوه حرکت و تلاش کنند.

در دیدگاه اسلامی از دو جهت می‌توان تربیت اقتصادی را مدنظر قرار داد. اولاً از این جهت که دسته‌ای از مقررات اقتصادی اسلام درباره مالکیت، مبادلات، مالیات‌ها، ارث، صدقات، وقف و... است که شکل‌گیری بینش، گرایش و رفتار صحیح در مورد آنها از جمله الزامات دینداری به شمار می‌رود و در ابواب متعدد فقهی مورد بحث قرار گرفته است؛ مانند کتاب البیع، کتاب الاجاره، کتاب الوقف، کتاب الزکات و ثانیاً از جهت اخلاقی و منش فردی، اسلام آداب و دستوراتی در مسائل اقتصادی و معیشتی دارد. اسلام انسان را به امانت‌داری، عدالت، انصاف، احسان و ایثار، قناعت و سخاوت توصیه می‌کند و از دزدی و خیانت، رشوه و احتکار و بخل باز می‌دارد. دانستن این موارد و تربیت نسل‌ها و زیستن بر این اساس لازمه مسلمانان و شرط رسیدن به کمال و رستگاری دنیوی و اخروی است.

از جهت اجتماعی نیز اسلام برای اداره جامعه اسلامی دستورات و وظایفی بر عهده افراد نهاده است و از این طریق هم رشد فرد و هم بالندگی جامعه را مدنظر دارد. دستور به انفاق، وقف و پرداخت خمس و زکات همگی اثرات اجتماعی دارند ضمن اینکه سازندگی فردی ایجاد می‌کنند. از سوی دیگر اسلام بدلیل طبیعت فردی و اجتماعی خود به حکومتی نیاز دارد تا دستورات اجتماعی دین را برپا دارد و از این طریق یکی از مأموریت‌های حکومت اسلامی برپایی عدالت و قسط در یک جامعه در حال رشد و زنده دینی است؛ جامعه‌ای نمونه که از هر نظر الگو برای دیگر جوامع است و مردم در آن یکدیگر را برای بندگی خداوند و رسیدن به کمال و سعادت یاری می‌کنند.

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت انسان به سوی زندگی حقیقی و حیات واقعی سعادت‌مندانه، مشحون از آیاتی است که در صدد تربیت اقتصادی انسان و شکل‌گیری فرهنگ اقتصادی بر مبنایی مشخص و معین است.

- آیاتی که مالکیت حقیقی هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین است را از آن خدا می‌داند^۱، مالکیت اعتباری آنها را به شرط حفظ و رشد، به افراد می‌سپارد^۲.

^۱ بقره ۲۸۴
^۲ نساء ۵

- آیاتی که انسان‌ها را از مفاسد اقتصادی از جمله رباخواری^۱، کم‌فروشی و انحراف در وزن و پیمانانه باز می‌دارد.^۲
- آیاتی که منش اقتصادی خاصی را ترویج می‌کند که عامل به انفاق و ایثار است^۳ و از اتراف و اسراف و تبذیر منع می‌کند.^۴
- آیاتی که هدف از ارسال رسل را برپایی قسط و عدل می‌داند و از انسان‌ها می‌خواهد که بر این مبنا عمل کنند.^۵
- آیاتی که از انسان‌ها می‌خواهد مشی اقتصادی خود را در زندگی بر مبنای حلال پایه‌گذاری کنند و در چارچوب دستورات الهی از طبیات نعمات خداوند بهره‌مند شوند.^۶
- آیاتی که مطابق با ساختار وجودی انسان و علاقمندی او به مال و ثروت، انسان را به مهار و کنترل و جهت‌دهی الهی آن دعوت می‌کند.^۷ ضمن اینکه یادآور می‌شود اینها نعماتی الهی است که باید در آن جهت هم صرف شوند و لذا سرنوشت کسانی که آنها را از خود می‌دانند را بازگو می‌کند^۸ مانند قارون و فرعون
- آیاتی که راه گشایش اقتصادی و رشد و افزایش نعمت‌های خداوند را در ایمان و تقوای الهی می‌داند^۹
- و...

همگی بر این نکته دلالت دارد که قرآن کریم الگویی خاص از تربیت در ابعاد مختلف و از جمله در زمینه اقتصادی را مطابق با ساختار وجودی انسان و رشد و سعادت دنیوی و اخروی او در نظر دارد و در صدد است انسان را به این سمت رهنمون شود.

در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام این الگو توسعه یافته و جزئیات و عناصر این فرهنگ خاص دینی برشمرده شده است. اهمیت فرهنگ اقتصادی تا آنجاست که امام صادق علیه السلام در حدیث معروف عنوان بصری، در پاسخ به این سؤال که حقیقت عبودیت چیست؟ اولین موردی که ذکر می‌کنند نگاه صحیحی بنده به مسائل اقتصادی از جمله به مالکیت اموال است؛ چنانچه

^۱ بقره ۲۷۸

^۲ هود ۸۵

^۳ رعد ۲۲

^۴ اسراء ۱۶

^۵ حدید ۲۵

^۶ بقره ۱۷۲

^۷ آل عمران ۱۴

^۸ قصص ۷۶

^۹ طلاق ۳ و ۲

همواره بداند که مالک حقیقی دارایی‌هایش خداست و در اینصورت انفاق بر او آسان می‌شود.^۱ یا اینکه امام سجاد علیه‌السلام در بیان انواع حقوق بر گردن انسان‌ها از حق مال سخن به میان آورده و حدود و شرایطی را برای بهره‌مندی از آن می‌فرماید:

«و اما حقّ دارایی این است که آن را جز از راه پسند و حلال برنگیری و از آن جز در راه حلال، بکار نبری و آن را به ناشایست نکشانی و از جایگاه‌هایش، خارج مسازی و چون دارایی تو از آن خداست جز در راه و خواست او و سببی برای [نزدیکی] به خداوند به کار مگیری و دارایی‌ات را به جای خویشتن برای آن کس که چه بسا سیاست ندارد، ایشار کنی و...» (تحف العقول، ص ۲۶۷)

حدیث معروف امام باقر علیه‌السلام توجه به این تربیت اقتصادی^۲ را یکی از سه موردی معرفی می‌کند که برای رسیدن به درجات رفیع کمال انسانی مورد نیاز است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاتِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» (کافی ج ۱ ص ۳۲)

در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام به لزوم حاکمیت این تربیت اقتصادی در زمینه‌های مختلف فعالیت اقتصادی بسیار تأکید و توصیه شده است؛ برای نمونه بر خلاف تحریف‌های موجود در ادیان الهی گذشته که بر ترک دنیا و رهبانیت سفارش می‌کردند وجود روایاتی مانند آنچه امام صادق علیه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کنند که فرمود:

«تَجَرُّوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الرَّزْقُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي التَّجَارَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا» (کافی، ج ۵، ص ۳۱۹)

و یا در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: التَّجَارَةُ تَرِيدُ فِي الْعَقْلِ» (کافی، ج ۵، ص ۱۴۸)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَرَكَ التَّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعَقْلُ» (کافی، ج ۵، ص ۱۴۸)

^۱ یا ابا عبد الله ما حقیقه العبودیه۔ قال ثلاثة اشياء ان لا يزي العبد لنفسه فيما حوله الله اليه ملكاً لان العبد لا يكون لهم ملك يزون المال مال الله يرضونه حيث امرهم الله تعالى به... فاذا لم يزر العبد لنفسه فيما حوله الله تعالى ملكاً هان عليه الإنفاق فيما امره الله تعالى أن ينفق فيه (ای ابا عبد الله! حقیقت بندگی چیست؟ فرمود: سه چیز: اینکه بنده در آنچه خدا بر او منت گذاشته و بخشیده است برای خود مالکیت نبیند، بدان جهت که بندگان را ملکی نیست، مال را مال خدا می‌دانند، و آن را در جایی که خدا فرموده است قرار می‌دهند... پس اگر بنده‌ای برای خود مالکیتی خارج از ملک الهی نبیند، انفاق در آنچه خداوند در آن دستور به انفاق داده است، بر او آسان می‌شود.) (بحار الانوار ج ۱ ص ۲۲۵)

^۲ مفهوم عام تقدیر معیشت در راستای کمال انسانی
^۳ به تجارت بپردازید تا برکات الهی شامل حال شما گردد؛ پس همانا از رسول خدا (ص) شنیدیم که می‌فرمود روزی ده جزء دارد که نه جزء آن در تجارت و یکی از اجزاء در غیر آن است.

تجارت و کسب و کار عقل را بیفزاید و ترک آن موجب کاهش عقل و خرد آدمی می‌گردد.

و نیز روایات دیگر که چنین کسب و کار و تجارتی را زمانی می‌ستاید که در چارچوب شرع و بر مبنای حلال انجام گیرد؛ چنانکه از امام کاظم علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيُعَوِّدَ بِهِ عَلَي نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کافی،

ج ۵، ص ۹۳)

این روایت و مشابه آن اجر کسب و کاری که از حلال باشد را در حد منزلت مجاهد در راه خدا بالا برده است و چه تشویق و ترغیبی از این بالاتر و بهتر که در عین فعالیت اقتصادی، ثواب و مزد جهاد در راه خدا نیز نصیب گردد؛ البته چنانچه شخصی بر سبیل حلال کسب و کار نکند و روزی خویش را نجوید و راه حرام بپیماید به همان اندازه از روزی مقدرش کسر می‌گردد.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخُلُقَ وَ خَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا فَمَنْ

تَتَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ» (کافی، ج ۵، ص ۸۱)

پیش‌نیاز و شرط لازم برای حلیت و شرعی بودن کسب و کار و تجارت نیز آگاهی و آشنایی با احکام فعالیت اقتصادی است چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام روزها در بازار کوفه آنرا به بازاریان گوشزد می‌فرمود که:

«يَا مَعْشَرَ التَّجَّارِ، الْفَقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرَّ، الْفَقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرَّ، الْفَقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرَّ» (کافی، ج ۵، ص ۱۵۰)

و نمونه‌ها و موارد بسیار دیگری که هر یک بر ابعاد دیگر این تربیت اقتصادی از جهات مختلف اشاره دارد. اگرچه احصاء کلیه آموزه‌ها و تعالیم دینی تشکیل‌دهنده این فرهنگ که بصورت مستقیم یا غیرمستقیم دارای جنبه اقتصادی باشند، دشوار است ولی در یک بررسی کلی می‌توان این فرهنگ صحیح اقتصادی را شامل وجود بینش صحیح در مورد مسائل اعتقادی دین در عرصه اقتصاد مانند مفاهیم رزق و رازقیت الهی، وجود حیات اخروی و آثار متأخر و... در کنار نهادینه شدن اخلاقیات اسلامی مانند ساده‌زیستی، قناعت، عدم هدف قرار دادن بالاتر از خود در مسائل اقتصادی، در تولید و مصرف و در نهایت تبعیت از احکام و دستورات شرعی دانست که سبب می‌شود راه رشد و سعادت طی شده و فرد و جمع به فلاح و رستگاری برسند.

بنابر قول مشهور تعالیم اسلام بر سه محور اعتقادات، اخلاقیات و وظایف عملی (عبادات) دسته‌بندی می‌شوند. اصول اعتقادی دین شامل ایمان و عقیده به توحید، نبوت و معاد می‌گردد. این سه اصل شالوده دیانت اسلامی را تشکیل می‌دهند و همه آموزه‌های دینی به نوعی معنابخشی خود را از یکی یا هر سه این اصول می‌گیرند. با این حال اعتقاد به هر یک از اصول مذکور قابل تفصیل است و می‌توان اعتقاد به مفاهیم

دینی دیگر که در زندگی ما بیشتر مشهودند را به هر یک از این اصول نسبت داد. برای مثال وجود فرهنگ وقف را می‌توان به اعتقاد وجود زندگی اخروی و آثار ماتأخر و تبعات اعمال نسبت داد؛ در جدول زیر این مفاهیم را در سه حوزه مذکور نشان می‌دهد:

جدول ۱ مصادیق برخی از عقاید اقتصادی

توحید	نبوت	معاد
توکل امیدواری مالکیت حقیقی الهی امدادهای غیبی رزاقیت الهی سنت‌های الهی (برکت، رزق و...) عدالت	الگو بودن پیامبر و ائمه و سیره آنها در گفتار و رفتار هدایت تشریحی هدایت‌گری وحی در مباحث اقتصادی	ترجیح سعادت اخروی اعتقاد به نتایج اعمال شوق به بهشت و ترس از دوزخ

اخلاقیات خصلت‌هایی هستند که فرد مسلمان باید خویشان را به آنها بیاراید و از اضرار آنها دور نگه دارد. اخلاقیات اسلام در ابعاد مختلف زندگی و از جمله در بعد اقتصادی جریان دارد. جایگاه و اثرگذاری اخلاقیات در تربیت اقتصادی بسیار پررنگ است چنانکه اخلاقیات اقتصادی بویژه در روابط انسان‌ها با یکدیگر را امروزه با عنوان سرمایه اجتماعی و یکی از الزامات رشد و پیشرفت اقتصادی جوامع به‌شمار می‌آورند. برخی از مهم‌ترین اخلاقیات دارای جنبه‌های پررنگ اقتصادی در ادبیات دینی عبارتند از^۱:

جدول ۲ مصادیق برخی از اخلاقیات اقتصادی

انسان و خدا	انسان و خود	انسان و دیگران	انسان و اموال
شکر	پرهیز از بخل	اهتمام به امور مسلمین	قصد و میانه‌روی
صبر	سخت‌کوشی	مسئولیت‌پذیری	تدبیر اموال
عدم کفران نعمات الهی	اعتدال	انصاف	تلاش برای کسب
	اتقان و نظم در کار	ایثار	بهره‌برداری صحیح از منابع
	وجدان کاری	پرهیز از سؤال	عدم وابستگی به مال و ثروت
	قناعت	استغفار (تحمل فقر)	رفاه زدگی و اتراف
	زهد	غنا	حرص
		تعاون	بخل
		وفای به عهد	قرض الحسنه
			آبادانی و حفظ محیط زیست

^۱ این کلیدواژه‌ها با تأکید بر منابع جامع‌السعادات و بهشت اخلاق تهیه شده است.

مقصود از احکام دستورهایی است که به فعالیت‌های خارجی و عینی انسان، اعم از امور معاشی و معادی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی مربوط است (مطهری، ۱۳۶۹). این دستورات که بیشتر در کتب فقهی مورد بحث قرار می‌گیرد با عناوینی چون مستحب، واجب، مباح، مکروه و حرام و یا صحیح و باطل متصف می‌گردند. با استفاده از دسته‌بندی مرحوم شهید صدر در کتاب «الفتاوی الواضحه» می‌توان مصادیق وظایف عملی اقتصادی را در دو دسته اموال و عبادات تقسیم‌بندی نمود.^۱ ملاک تقسیم‌بندی فوق نیز ضرورت قصد قربت یا عدم آن است.

جدول ۳ مصادیق برخی از احکام اقتصادی

عبادات		اموال	
خمس	رعایت حقوق دیگران	آسان‌گیری در	قسم در معامله
زکات	پابندی به عقود (بیع، اجاره، شرکت، مضاربه و...)	معامله	کتمان عیب
حق معلوم	مضاربه	قرض الحسنه	ورود به معامله
کسب حلال	و ایقاعات (جعلیه)	امهال معسر	دیگران
انفاق	پابندی به شروط و	اقاله نادم	پرهیز از نجش
	خيارات	یادگیری احکام	پرهیز از بنگویی
	رعایت اموال عمومی (بیت المال)	معامله (الفقه ثم المتجر)	هنگام خرید و
			تعریف بیش از حد
			هنگام فروش
			ممنوعیت:
			احتکار
			ربا
			غرر
			غش
			کمفروشی
			تدلیس
			کنز
			اسراف و تبذیر

وجود این گستره از مفاهیم و آموزه‌های اقتصادی دینی ایجاب می‌کند مطالعاتی گسترده در زمینه تربیت اقتصادی فرد و اجتماع اسلامی انجام شده و با توجه به اقتضات زمان این فرهنگ رفیع انسانی نهادینه گردد.

تربیت اقتصادی در غرب (تجربیات جهانی)

تربیت اقتصادی قبل از رنسانس را باید در دو فضا پیگیری کرد. پیگیری مباحث اقتصادی در قالب حکمت علمی و بحث تدبیر منزل و نیز آموزه‌های اقتصادی مبتنی بر تعالیم و آموزه‌های مسیحیت در دوره رنسانس. در مورد وضعیت فرهنگ‌سازی اقتصادی اروپای قرون وسطی اطلاع خاصی در دست نیست، اما در تاریخ پس از رنسانس تحرک خاصی در بحث توجه به ابعاد فرهنگی دانش نوین اقتصاد مشاهده می‌شود؛ یکی از معاصرین «ریکاردو» اقتصاددان معروف قرن هیجدهم در نامه‌های خود چنین اظهار می‌کند که افراد و خانواده‌های متخصص پیش از آنکه پرستاری برای فرزندان خود استخدام کنند از آنان در مورد اینکه آیا می‌توانند اقتصاد را به کودکان بیاموزند، سوال می‌کردند! (ژید، ریست 182، p. 1381) کتابهایی چون «گفتگو

^۱ شایان ذکر است که این دسته‌بندی چهارگانه و شامل ۱- عبادات، ۲- اموال، ۳- سلوک و آداب و رفتار شخصی: روابط خانوادگی مانند: نکاح، طلاق، خلع، مبارات، ظهار، لعان و ایلا و روابط اجتماعی مانند: اطعمه و اشربه، ملابس و مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر و عهد و یمین، ذباحه، امر به معروف و نهی از منکر. ۴- آداب عمومی: قضا و حکومت، صلح و جنگ، روابط بین الملل، ولایت عامه، قضا و شهادت، حدود، جهاد می‌شود.

درباره دانش اقتصاد^۱ تألیف خانم مارست در سال ۱۸۱۶ و «تساویر دانش اقتصاد»^۲ در نه جلد و مشتمل بر سی داستان، تألیف دوشیزه مارتینو^۳ در سالهای ۱۸۳۲-۱۸۳۴ نمونه‌هایی هستند که از جریانی عمیق در زمینه تعلیم و تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی در متن جامعه اروپای آن روز حکایت می‌کنند (ژید و ریست، ص ۱۸۲ ۱۳۸۱).

این فضا در غرب بویژه در اواخر قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم وارد مرحله جدیدی شد و نهادهایی شکل گرفته یا عهده دار این امر شدند. تشکیل مستمر نشست‌های علمی و تدوین مقالاتی در این زمینه و چاپ نشریات از جمله اقداماتی است که بیانگر حساسیت و پیگیری در مورد این مسأله است (Hinshaw, Siegfried 1991).

یکی از نهادهای مؤثر در این دوره انجمن اقتصاد آمریکا^۴ (AEA) است که با برگزاری نشست‌های مختلف و راه‌اندازی کمیته‌ای با نام «گروه ملی ضربت در تعلیم و تربیت اقتصادی»^۵ که هدف خود را تعریف و تبیین سطح اقل درک و فهم اقتصادی لازم برای یک شهروند خوب معرفی می‌کرد، در نیمه قرن بیستم، نقشی کلیدی را در زمینه توجه به تربیت اقتصادی ایفا نمود. همچنین در سالهای بعد اقدامات شورای مشترک تربیت اقتصادی و جایگزین آن یعنی شورای ملی تربیت اقتصادی^۶ که به نوعی متولی و عهده‌دار سیاست‌گذاری کلان آموزشی و تربیتی اقتصادی در ایالات متحده است، گامی مهم در این زمینه بود (Hinshaw, Siegfried 1991). این شورا با ارائه استانداردهای ملی^۷ در اواخر دهه ۹۰، درصد تربیت افرادی است که با تقویت دانش اقتصادی خود به عناصری آگاه و مسئول در انتخاب‌های خود در قالب مصرف‌کننده، پس‌اندازکننده، سرمایه‌گذار، نیروی کار، شهروند و مشارکت‌کننده در اقتصاد جهانی تبدیل شوند.^۸

یافته‌های نگارنده از میان کتب و مقالات علمی مربوط به تعلیم و تربیت اقتصادی نشان می‌دهد، تأکید و توجهی که از نیمه دوم قرن بیستم و قبل از آن از سوی اساتید و صاحب‌نظران به موضوع تربیت اقتصادی در آمریکا شده است، چه از حیث نهادسازی و چه از جهت میزان تولیدات علمی در غرب بی‌نظیر است و کشورهای دیگر مانند کانادا، انگلستان، آلمان، ژاپن و سایر کشورهای پیشرفته در این زمینه پیشرو

¹Conversation on political economy

²Illustration of political economy

³Miss Martineau

⁴American Economic Association

⁵National Task Force on Economic Education

⁶National Council on Economic Education

⁷national standards

^۸اهداف، برنامه‌ها و برخی محصولات شورای ملی تربیت اقتصادی آمریکا در پایگاه آن به آدرس

<http://www.councilforeconed.org/> در دسترس است.

نبوده و فعالیت‌های خود را بیشتر با بهره‌گیری از تجربه آمریکایی سامان داده‌اند. در دیگر کشورهای در حال توسعه نیز تولیدات و انتشارات شورای ملی تربیت اقتصادی آمریکا به نوعی نقشه راه و محتوای لازم برای استفاده در دوره‌های تعلیم و تربیت اقتصادی بوده است و این شورا تأثیر زیادی بر شکل‌گیری برنامه‌های فرهنگ‌سازی اقتصاد سرمایه‌داری بویژه پس از فروپاشی کمونیسم در کشورهای در حال گذار بلوک شرق داشته است (Lopus, lacatus 2002).

در غرب ادبیات فربه‌ای در مورد تعلیم و تربیت اقتصادی از نظرگاه تخصصی اقتصاد یا بصورت تخصصی میان‌رشته‌ای شکل گرفته که بدلیل نقش ویژه تعلیم و تربیت اقتصادی در فرهنگ‌سازی می‌توان آنرا رصد و پیگیری نمود.

از جهت علمی و پژوهشی عرصه علمی تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی بصورت تخصصی پیگیری می‌شود و مجلات علمی پژوهشی و رشته‌ها و گرایش‌های علمی در این زمینه فعال‌اند. برای مثال مجله تخصصی تعلیم و تربیت اقتصادی^۱ بصورت فصلنامه و از سال ۱۹۶۹ بصورت مستمر در حال انتشار آثار علمی این حوزه است. همچنین دانشگاه‌های مختلفی از جمله دانشگاه دلاویر بصورت رشته تخصصی در مقطع دکتری و نیز دانشگاه نبراسکا در آمریکا بصورت گرایش در مقطع دکتری این حوزه تخصصی را دنبال می‌کنند.^۲

مجموعه فعالیت‌های علمی این حوزه در غرب که بصورت گزارش‌های علمی، کتاب، مقاله و... منتشر شده است را می‌توان در سه حوزه کلی منابع مربوط به حوزه طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی دسته‌بندی نمود. در ادامه به برخی از نمونه‌ها از صدها عنوانی که در این زمینه وجود دارد اشاره می‌کنیم.

دسته اول که به حیطة طراحی می‌پردازد به بحث در مورد چپستی و چرایی آموزش عمومی اقتصاد و تربیت اقتصادی و اینکه چرا همه باید سطحی از سواد اقتصادی را دارا باشند، اشاره می‌کند. به عنوان نمونه باخ در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد در دبیرستان‌ها: مسئولیت اساتید و اقتصاددانان» ضمن اشاره به وضعیت آموزش و تربیت اقتصادی در مدارس و دانشگاه‌های ایالات متحده که در آن زمان (دهه ۱۹۶۰ میلادی) تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد از مردم را در بر می‌گرفته است، به خطرات این وضعیت برای دموکراسی آمریکا می‌پردازد - چراکه این مردم قرار است بر موضوعاتی نظارت کنند و نمایندگان آنها در مورد مسائلی نظر دهند که بیشتر صبغه اقتصادی دارد- و مسئولیت اقتصاددانان و اساتید اقتصاد دانشگاه‌ها را در مورد این وضعیت یادآور می

^۱ The Journal of Economic Education

^۲ <http://cba.unl.edu/departments/economics/programs/phd.aspx>

شود (سیدی و دیگران، ۱۳۹۰، 579-586). همچنین استیگلر برندهٔ جایزهٔ نوبل ۱۹۸۲ اقتصاد، ضرورت فرهنگ‌سازی اقتصادی و دلایل اینکه هر فردی به سواد اقتصادی نیاز دارد را برمی‌شمرد؛ اولاً بدلیل اینکه اقتصاد منطق و زبانی است که در ارتباطات و تعاملات روزمره مورد نیاز است و کاربردهای مهمی دارد و ثانیاً به این دلیل که همواره مورد نیاز افراد است و از جمله مواردی نیست که با مراجعهٔ موردی به کارشناس و اهل فن قابل حل باشد. وی در پایان مقالهٔ خود نیز به دشواری‌های این کار اشاره می‌کند؛ از جمله: دشواری‌های آموزش علمی مثل اقتصاد بدلیل سهل‌ممتنع بودن و زبان علمی آن، اشتیاق مردم به راه‌های ساده و سهل‌الوصول برای حل مشکلات بجای راه‌های پیچیده و دشوار علمی (Stigler 1983).

در مجموعهٔ تولیدات علمی که به حوزهٔ طراحی می‌پردازد، مهم‌ترین بخش مقالات و کتبی است که در مورد اینکه چه محتوایی از مفاهیم و نظریات اقتصادی باید در مقاطع مختلف سنی برای همگان ارائه شود، بحث می‌کنند. در این بخش می‌توان به مقالهٔ «تربیت اقتصادی در مدارس ما: تجدید نظر در مأموریت» اشاره نمود که نویسنده در آن با اشاره به وضعیت اقتصادی در حال تغییر فعلی و پیش‌بینی آینده‌ای متفاوت از نظر فضای اقتصادی معتقد است، تربیت اقتصادی نسل آینده بایستی الزامات این وضعیت را در نظر گرفته و جامعه‌ای بسازد که با فشارهای سیاسی، سیاست‌های اقتصادی را به شکست نکشانند، بلکه با تأیید و افزایش فضای رقابت به شکل‌گیری تخصیص بهتر منابع کمک کنند (Cyert 1984). باکلز نیز در مقاله‌ای با عنوان «تربیت اقتصادی چه هست و چه نیست» تلاش دارد محتوای متناسب با معنای صحیح تربیت اقتصادی از نگاه خود را مطرح کند و اشاره دارد به اینکه اقتصاد راه و روشی برای تفکر است که نتایج زیادی در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی دارد، درحالی‌که بسیاری از چیزهایی که در کلاس‌های درس به اسم اقتصاد ارائه می‌شود، خالی از این معناست (Buckles 1987). شایان ذکر است که محتواهای ارائه شده در تربیت اقتصادی منتقدینی نیز دارد که از آن جمله بامول به اینکه تنها آموزه‌های نظرگاه خاص مکتب نئوکلاسیک در این برنامه‌ها حاکم است و دیدگاه‌های مکاتب دیگر اقتصادی در مورد مفاهیم اصلی جایی برای طرح در آن ندارند، انتقاد می‌کند (Baumol 1988).

دستهٔ دوم از مباحث مربوط به تعلیم و تربیت اقتصادی در غرب به مباحث حوزهٔ اجرا اشاره نموده و به بیان الزامات و پیش‌نیازهای سخت‌افزاری آموزش و تربیتی موفق از جهت اقتصادی می‌پردازد. الزاماتی مانند شرایط و آموزش‌های لازم برای معلمان، پیش‌بینی زمان لازم در برنامه درسی و... به عنوان مثال هانسن معتقد است با توجه به اهمیت و ضرورت تربیت اقتصادی در دورهٔ کودکی، لازم است ۵ عامل تعیین‌کننده در اجرای آن مدنظر قرار گیرد. این پنج عامل عبارتند از وجود تقاضا از سوی والدین و اولیای مدارس برای این موضوع، پیش‌بینی زمانی خاص برای آن در برنامه درسی مدارس، تهیهٔ مواد آموزشی لازم و مهمتر از همه آموزش کامل و مؤثر معلمان مدارس و در نهایت ارزیابی مستمر از اثربخشی برنامه (Hansen 1985)

بخشی از کارهای علمی در حوزه اجرا نیز به نمونه‌های اجرای برنامه‌های تربیت اقتصادی در کشورهای مختلف یا در مدارس خاص و... و علل و عوامل شکست و توفیق برنامه‌ها و موانع مسیر بحث می‌کنند. به عنوان مثال مقاله «تربیت اقتصادی: مشکلات و برنامه‌ها» به بررسی تجربه اجرای برنامه‌های تربیت اقتصادی در برخی مدارس می‌پردازد و برخی از مشکلاتی که در این مسیر وجود دارد را برجسته می‌سازد. یکی از مهمترین مشکلاتی که نویسنده مطرح می‌کند، اثرات دانش اقتصادی و نگرش‌های معلمان بر حاصل آموزش اقتصاد در مدارس است. اینکه آموزگاران در سطح شناخت و بحث در مورد الفاظ اقتصادی متوقف می‌شوند و وارد کارکرد و ربط و نسبت آنها با دیگر مفاهیم نمی‌گردند و یا اینکه از جهت ملاحظات اخلاقی نگاهی منفی به آموزه‌های اقتصادی دارند و... (Bienvenu 1958).

در این دسته همچنین می‌توان به مقالاتی اشاره کرد که به ابزارهای کمک آموزشی و یا رسانه‌ای که در این زمینه مفید و مؤثر عمل می‌کنند، می‌پردازند. مقاله «سواد اقتصادی: نقش تلویزیون چیست؟» با بررسی یکی از برنامه‌های تلویزیونی موفق در زمینه افزایش آگاهی‌های اقتصادی جامعه آمریکا، به جزئیاتی که این نوع برنامه‌ها باید از حیث محتوا و مخاطب و... بدان توجه داشته باشد، اشاره می‌کند (Coleman 1963)؛ یا چیزمار و دیگران در مقاله‌ای به بررسی یکی از مجموعه‌های آموزشی این حوزه به نام Give and Take می‌پردازند (Chizmar et al. 1985).

دسته سوم، مقالاتی که به حوزه ارزیابی می‌پردازد؛ مانند آزمون‌های ارزیابی سواد اقتصادی و اثربخشی برنامه‌های تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی که امروزه توسعه بسیاری پیدا کرده است و مقالات زیادی به بیان کارایی و نتایج آنها می‌پردازند. نمونه‌ای از این دست مقالات نیز کار مشترک والستاد و ساپر در مورد ارزیابی دانش و نگرش آموزش اقتصاد در دبیرستان‌ها (Soper, Walstad 1988) یا کار دیگری از این دو استاد برجسته اقتصاد در مورد بررسی نتایج یکی از آزمون‌های سواد اقتصادی به نام TEL¹ است که به بیان تاریخچه‌ای از آزمون‌های سطح آگاهی و دانش اقتصادی می‌پردازند (Walstad, Soper 1988).

مهم‌ترین تجربه تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی در غرب که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری برنامه‌های سایر کشورها بر جا گذاشته، تجربه تربیت اقتصادی در ایالات متحده است؛ چراکه بدلیل نوع ایدئولوژی و نگاه حاکم بر غرب و بویژه جامعه آمریکا همواره توجه به تربیت اقتصادی از جایگاه خاصی برخوردار بوده است؛ حتی امروزه شورای ملی تربیت اقتصادی² آمریکا با حذف کلمه «ملی» از نام خود عملاً مأموریتی جهانی در راستای فرهنگ‌سازی نظام اقتصاد سرمایه‌داری برای خود تعریف نموده است. تعریف الگوهای آموزشی تربیت اقتصادی و پیگیری اجرای آنها در عمل از جمله مهم‌ترین برنامه‌های این شورا است.

¹ Test of Economic Literacy

² National Council on Economic Education

جرقة توجه جدی به برنامه درسی اقتصاد در نظام تعلیم و تربیت آمریکا در دهه هشتاد میلادی زده شد. انتشار گزارشی با عنوان ملتی در خطر^۱ در سال ۱۹۸۳ و اشاره به این حقیقت که برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم، پیشتازی آمریکا در اقتصاد و صنعت، علوم و فن آوری در جهان در مواجهه با رقبای قدرتمندی مورد تهدید قرار گرفته است که در نهایت سعادت، امنیت و حیثیت جامعه آمریکا را در معرض خطر می دهد؛ طبق یافته های گزارش علت این خطر، افت محسوس برنامه های درسی و آموزشی مدارس و قوت چشمگیر رقبا در این عرصه بود:

«...رقابت دشوار با کیفیت و بازدهی ژاپنی ها و استحکام آلمانی ها بدلیل پیشرفت های عظیم و چشمگیر ناشی از آموزش پیشرفته آنها است. دانش، آگاهی و مهارت های مورد توجه در این کشورها پیش نیاز پیشتازی آنها در اقتصاد بین المللی است که در تولید کالاها و محصولات مختلف متجلی شده است.» (Gardner 1983, p. 10)

این گزارش زنگ خطری بود تا در نظام تربیتی ایالات متحده تغییراتی ایجاد شود. از جمله این تغییرات ایجاد استانداردهایی برای محتوای تعلیم و تربیت عمومی و رسمی در رشته ها و علوم مختلف از جمله اقتصاد بود؛ استانداردهایی که حداقل های کیفی لازم برای کسب دانش ها و مهارت های مورد نیاز را تعریف کرده و به راحتی قابل ارزیابی و سنجش باشد و به نوعی به ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جامعه انجامیده و اثرات نهایی خود را در تسریع رشد و پیشرفت جامعه بر جای گذارد. (cee 2010)

تلاش منسجم پیشینی نسبت به استانداردهای محتوایی در اقتصاد، تدوین مجموعه «چارچوبی برای آموزش مفاهیم بنیادین»^۲ بود که برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ توسط دو استاد دانشگاه به نام های فیلیپ ساندرز^۳ و ژان گیلیارد^۴ و به منظور تولید محتوای نظام مند برای آموزش اقتصاد در مقاطع پیش از دانشگاه توسط شورای ملی تعلیم و تربیت اقتصادی آمریکا تهیه و منتشر شد و در سال ۱۹۸۹ مورد بازبینی اساسی قرار گرفت.

این مجموعه اگرچه گامی نو در مسیر تدوین و تنقیح برنامه فرهنگ سازی در زمینه اقتصاد محسوب می شد، اما در میان عالمان علوم اجتماعی و نیز اساتید اقتصاد دانشگاه ها مباحث زیادی را برانگیخت (Hansen 1985) که در نهایت از اواسط دهه نود میلادی تغییرات زیادی کرد و تحت عنوان استانداردهای محتوایی و در قالب جدیدی ارائه شد.

¹A nation at risk

²A Framework for Teaching the Basic Economic Concepts

³Phillip Saunders is professor of economics and director of the Center for Economic Education at Indiana University in Bloomington

⁴June V. Gilliard is the former director of curriculum for the National Council on Economic Education and president of JG Consultant Services

«استاندارد محتوایی ملی تربیت اقتصادی»^۱ اولین بار در سال ۱۹۹۷ انتشار یافت و تاکنون دو مرتبه و آخرین بار در سال ۲۰۰۸ مورد بازبینی قرار گرفته است. استانداردهای محتوایی مجموعه‌ای از اهداف شناختی و گرایشی- رفتاری است که انتظار می‌رود متریبان دانش‌آموخته در هر مقطع سنی در مورد موضوعات و مفاهیم دانش اقتصاد بدانند و بتوانند از آن در رفتارهای خود بهره‌مند گردند. استانداردها حدود و ثغور موضوعات مختلف که باید در فرآیند تربیتی مدنظر قرار گیرد را گوشزد می‌کنند؛ لذا مهم‌ترین اصول و آموزه‌های آن رشته علمی هستند که به صورت دقیق اولویت‌بندی و موضوع‌بندی شده‌اند. استانداردها بصورت مبنایی برای طراحی طرح درس و تدارک کتاب‌ها و سایر وسائل آموزشی و کمک آموزشی درآمده و بر اساس آنها شاخص‌های ارزیابی طراحی شده و بصورت مستمر مورد سنجش قرار می‌گیرد.

هر استاندارد با مجموعه‌ای از معیارها^۲ همراهی می‌شود که مانند بلوک‌های مختلف یک ساختمان، منطق استاندارد مذکور را توسعه داده و آنرا به میزان قابل فهم و یادگیری برای مقاطع مختلف سنی و تحصیلی سامان می‌دهند. بنابراین استانداردها و معیارها در کنار هم چیزی بیش از مجموعه‌ای از دانستنی‌های مورد نیاز هستند و در واقع وقتی متریبی فرآیند منطقی که بر این استانداردها حاکم است را آموخته و بدان عمل کند، مهارت‌های تحلیلی لازم را برای استفاده از آنها در زندگی خود بدست می‌آورد (Siegfried, Meszaros 1998).

برای نمونه استاندارد تخصیص که بیانگر یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی است، این هدف کلی را ارائه می‌کند که:

«دانش‌آموز باید بداند: روش‌های مختلفی برای تخصیص کالاها و خدمات می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. مردمی که به صورت انفرادی یا جمعی در مبادله‌اند باید روشهایی را برای تخصیص انواع مختلف کالاها و خدمات انتخاب کنند.

دانش‌آموز باید بتواند: روش‌های متفاوت تخصیص کالا و خدمات را بوسیله مقایسه منافع و هزینه‌های هر روش ارزیابی کند.» (cee 2010)

در کنار این هدف کلی، معیارهای موجود ذیل استاندارد تخصیص در پایان کلاس چهارم ابتدایی از متریبان انتظار دارد که بدانند چه راه‌های مختلفی برای تخصیص کالاها و خدمات وجود دارد؛ لذا روش‌های مختلف تخصیص مانند رقابت و نظام قیمت‌ها، فرمان و دستور، قاعده اکثریت، سهم مساوی، قرعه‌کشی، ویژگی‌های افراد و نیز مزایا و معایب هر روش مورد بحث قرار می‌گیرد. یا معیارهای ذیل این استاندارد در

¹Voluntary National Content Standard in Economics

² Benchmarks

پایان کلاس هشتم از متریبان انتظار دارد تفاوت‌های اساسی بین تخصیص منابع در اقتصاد مبتنی بر بازار و اقتصاد دستوری را تشخیص دهند و تا پایان کلاس دوازدهم متریبان می‌آموزند که مقایسه هزینه‌ها و منافع روش‌های مختلف تخصیص برای انتخاب مناسب‌ترین روش تخصیص منابع، در آینده اقتصادی کشور بسیار موثر و مفید خواهد بود (cee 2010).

هدف از تهیه این مجموعه در حوزه اقتصاد ارتقاء کیفیت تربیت اقتصادی نسل آینده‌ساز جامعه آمریکا است، نسلی که در حال ورود به اقتصاد جهانی شده پیچیده‌ای است که باید بصورت کامل و مؤثر در آن مشارکت داشته باشد (cee 2010). لذا در مجموعه تعلیم و تربیت اقتصادی آمریکا در مجموع ۲۰ استاندارد پیش‌بینی شده است که شامل اساسی‌ترین مفاهیمی است که یک منطق فکری و فهمی اقتصادی برای تجزیه و تحلیل مسائل و موضوعات اقتصادی را به دانش‌آموز خواهد داد و آنها را توجیه می‌کند که چگونه می‌توان با فهم اقتصادی بهتر زندگی فردی و اجتماعی (شهروندی) را بهبود بخشید (Siegfried, Meszaros 1998). جدول زیر عناوین این استانداردها و چگونگی طرح و یادآوری آنها را در پایه‌های مختلف تحصیلی نشان می‌دهد.

جدول ۴: ارائه استانداردهای محتوایی اقتصاد در پایه‌های تحصیلی

مفاهیم	۴-۰	۸-۵	۱۲-۹	مفاهیم	۴-۰	۸-۵	۱۲-۹
کمیایی	ج ^۱	ج ^۲ جای	ج ^۱ جای	پول و تورم	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
تصمیم‌گیری	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	نرخ بهره	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
تخصیص	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	درآمد	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
انگیزه‌ها	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	کارآفرینی	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
مبادله و تجارت	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	رشد اقتصادی	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
تخصص و تقسیم کار	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	نقش دولت و شکست بازار	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
بازارها و قیمت‌ها	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	شکست دولت	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
نقش قیمت‌ها	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	نوسانات اقتصادی	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
رقابت و ساختار بازار	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	بیکاری و تورم	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای
نهادها	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای	سیاست‌های پولی و مالی	ج	ج ^۱ جای	ج ^۱ جای

(Siegfried, Meszaros 1998)

استانداردهای تربیت اقتصادی در ابتدا مفهومی بودند و اشاره‌ای به واقعیت‌های مهم اقتصادی آمریکا و جهان نداشتند. اما طراحان با ورود به عرصه اجرا به این نتیجه رسیدند که متریبان باید با بخشی از واقعیت‌های اقتصادی مانند نرخ واقعی بیکاری، تورم و بهره آشنا باشند، لذا بخشی از مباحث ارائه شده در معیارها بدین منظور می‌باشد.

^۱ ج: محتوای جدید معرفی شده

^۲ ج^۱: یادآوری محتوای قبلی همراه با مباحث تکمیلی

یکی دیگر از ملاحظات مهم در طراحی استانداردهای ملی این بوده است که زبان قابل فهمی داشته باشد. لذا از ذکر بسیاری از مفاهیم اقتصادی در استانداردها، اجتناب شده است و بخشی از مفاهیم نیز تنها در معیارها به کار رفته‌اند، واژه‌هایی مانند هزینه فرصت، هزینه نهایی، هزینه حمل و نقل، مزیت نسبی، تعادل، آثار خارجی، کالاهای عمومی و تولید ناخالص داخلی بالقوه از جمله مفاهیمی هستند که فقط در معیارها وجود دارند.

برخی دیگر از مفاهیم اقتصادی که در دروس اقتصاد دانشگاهی تدریس می‌شوند، به دلیل عدم ضرورت و بعضاً به خاطر پیچیدگی در مجموعه استانداردها نیامده است مانند: مفهوم بازده نسبت به مقیاس و ضریب فزاینده، اثرات درآمدی، کشش، مزیت مطلق، بازده به مقیاس نزولی و... (Siegfried, Meszaros, 1998).

با توجه به وجود اختلاف نظر در میان مکاتب مختلف اقتصادی از جهت ساختار دانش قابل انتقال، در مجموعه استانداردهای محتوایی بیشتر نظرات «اقتصاددانان نئوکلاسیک^۱» از رفتار اقتصادی^۲ منعکس شده است و البته این به معنای رد نظرات سایر مکاتب اقتصادی نیست، بلکه از جهت انسجام و یکپارچگی و لزوم حاکمیت منطق واحد بر مجموعه بر این مبنا استوار شده است. همچنین تلاش شده است که در عین شکل دهی توافق عمومی میان اقتصاددانان، ایجاد توازن قابل قبول بین «دقت^۳» و «اختصار^۴» نیز رعایت گردد، لذا اولاً مفاهیم ساده‌تر، بیشتر در بین استانداردها دیده می‌شود و ثانیاً مفاهیم اقتصاد خرد بیشتر از مفاهیم اقتصاد کلان که دچار اختلاف نظر و فروض متعدد هستند، در بین استانداردها وجود دارند. (cee 2010).

مسأله دیگری که در طراحی و تدوین استانداردهای ملی مدنظر بوده است، اینکه این استانداردها تا حد ممکن به اصول عمومی علم اقتصاد پرداخته و با توجه به گستردگی کشور و اقتضائات و استعدادهای متفاوت هر منطقه بیان مثال‌های کاربردی به مدرسان مربوطه واگذار شود؛ چراکه به عنوان مثال در بحث کالاهای عمومی برای ساکنان منطقه ماساچوست بیان موضوع همراه با مثال‌هایی از ماهیگیری در منطقه ساحل شرقی ملموس است؛ در حالیکه مردم یوتا^۵ به دلیل استفاده بیشتر از پارک‌های ملی بیشتر علاقمند به طرح بحث ویژگی‌های کالاهای عمومی در مورد پارک‌های ملی هستند. و یا در بحث تجارت آزاد با دیگر مناطق، ساکنان فلوریدای جنوبی ممکن است در مورد کاربرد آن در تعیین قیمت داخلی محصولات کشاورزی تولیدی خود علاقمند باشند، اما مردم میشیگان به دلیل وجود کارخانجات خودروسازی در آنجا

¹Neoclassical economists

²Economic behavior

³Accuracy

⁴Parsimony

⁵Utah

بیشتر در مورد چگونگی تأثیر کاهش سهمیه خودروهای وارداتی بر قیمت خودروهای داخلی مایل به توضیح هستند. بنابراین کاربردهای این استانداردها ممکن است نیازمند به برقراری ارتباط میان اصول و مفاهیم بنیادین اقتصادی که در همه جا یکسان است، با علائق مردمان آن مناطق در زمینه آموزش‌های کاربردی باشد، اما اصول و با توجه به این اصول در هر ایالتی سیاست‌های کاربردی متناسب با این اصول تهیه شده و ارائه می‌شود (Siegfried, Meszaros 1998).

علاوه بر استانداردهای اقتصاد، پیش‌بینی و طراحی استانداردهای مالی شخصی¹ جزء لاینفکی از برنامه‌های تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی در دنیا شده است. مالی شخصی اصول و روش‌هایی است که افراد برای تحصیل و تدبیر اموال و دارایی‌های خود از آنها استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر استانداردهای اقتصاد در کنار مفاهیم پایه‌ای چون کمیابی و انتخاب یا انگیزه‌ها و اطلاعات، بیشتر به مباحث دانش اقتصاد متعارف مانند تورم، رشد اقتصادی، بیکاری و... پرداخته و نیازمندی‌های مبتلی به اقتصادی زندگی مانند پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، مصرف و... در مالی شخصی مورد بحث قرار می‌گیرد. از جمله اهداف استانداردهای تربیتی مالی شخصی ایجاد این توانمندی در میان متریبان است که:

- اطلاعات مالی را بیابند، ارزیابی کنند و بکار بندند.
 - اهداف مالی خود را تعیین کنند و برای دستیابی به آنها برنامه‌ریزی نمایند.
 - ظرفیت درآمدزایی خود را توسعه داده و توانایی خود برای پس‌انداز را بهبود بخشند.
 - تعهدات مالی خود را بجا آورند.
 - اموال و دارایی‌های خود را کسب نموده برای خود بدست آورده و آنرا حفظ نمایند (JCPFL 2007).
- استانداردهای مطرح در مجموعه‌های تربیتی مالی شخصی معمولاً از عناوین محدودی تشکیل شده‌اند که در مورد استانداردهای ملی مالی شخصی آمریکا عبارتند از:

- مسئولیت‌پذیری و تصمیم‌گیری مالی
- درآمد و شغل
- برنامه‌ریزی و مدیریت مالی
- اعتبار و بدهی
- مدیریت ریسک و بیمه
- پس‌انداز و سرمایه‌گذاری (JCPFL 2007, p. 2)

¹ Personal finance

استانداردهای مالیه شخصی مانند استانداردهای اقتصاد برای مقاطع سنی و تحصیلی مختلف نوشته شده که در هر مقطع آموزه‌های متناسب را ارائه می‌دهد، اما انسجام و نظامی خاص بر کل مجموعه حاکم است.

استانداردهای مالیه شخصی معمولاً کاربردی‌تر و بر اساس اصول و مفاهیم بنیادین مطرح شده در استانداردهای اقتصادی تهیه می‌شوند و به نوعی بر آنها متکی هستند. برای مثال اگر استاندارد اول مالیه شخصی به بحث تصمیم‌گیری مالی می‌پردازد، اصل کمیابی و انتخاب که در اقتصاد مطرح شده را مفروض گرفته و بدان اشاره‌ای گذرا می‌نماید و لذا وارد کاربردی خاص از این اصل در بحث کمیابی منابع مالی می‌شود و در مورد انتخاب‌های پیش‌رو مانند مصرف یا پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و... بحث می‌کند. برای نمونه جدول زیر دو نمونه از استانداردهای مالیه شخصی در موضوع درآمد و شغل را به تفکیک پایه‌های تحصیلی نشان می‌دهد.

استاندارد اول: گزینه‌های مختلف شغلی را جستجو نماید.		
دورهٔ کودکی	دورهٔ نوجوانی	دورهٔ جوانی
<ul style="list-style-type: none"> - تفاوت بین شغل و کار را توضیح داده و کارهای مختلف در جامعه را معرفی نماید. - مثال‌هایی ارائه کند از اینکه چگونه علائق، دانش و قابلیت‌های فردی می‌تواند انتخاب‌های شغلی و کاری را متأثر سازد. - نمونه‌ای از علائق شخصی خود را معرفی نموده و در مورد شغلی که در راستای آن باشد تحقیق کند. 	<ul style="list-style-type: none"> - مثال‌هایی ارائه کند از اینکه چگونه آموزش حرفه‌ها و داشتن مهارت‌ها، درآمد طول عمر را متأثر می‌سازد. - منابعی در مورد اطلاعات شغلی و کارها و کارآفرینی معرفی کند. - مهارت‌ها و علائق خود را برای انتخاب‌های شغلی با هم مقایسه کند. - برای دو کار مورد علاقهٔ خود، نیازمندیهای آموزشی و مهارتی، وظایف و مسئولیت‌ها و نیز درآمد آنرا بررسی نماید. 	<ul style="list-style-type: none"> - ریسکها، هزینه‌ها و منافع آغاز یک کسب و کار جدید را توصیف کند. - مؤلفه‌های اصلی یک طرح کسب و کار¹ را برشمرد. - تحلیل کند چگونه شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌تواند ظرفیت بالقوه درآمدی و شغلی را متأثر سازد.
استاندارد دوم: منابع درآمد شخصی را شناسایی کند.		
<ul style="list-style-type: none"> - تفاوت بین حقوق و دستمزد را تشریح نماید. - کارهایی که کودکان می‌توانند برای دریافت پول انجام دهند را شناسایی و معرفی کند. - مثال‌هایی از منابع درآمدی غیر از حقوق و دستمزد ارائه نماید. 	<ul style="list-style-type: none"> - هدیه، بهره، اجاره، سود سهام، منفعت سرمایه، انعام و درآمد حاصل از کسب و کار و... را تعریف کند. - مثالی از یکی از پرداختهای انتقالی دولت ارائه کند. - توضیح دهد که چگونه برنامه‌های حمایتی دولت می‌تواند افراد جامعه را منتفع سازد. 	<ul style="list-style-type: none"> - اثر تورم را بر درآمد را توضیح دهد - از محاسبه‌گرهای مالی یا آنلاین برای تعیین درآمد آتی مورد نیاز برای حفظ استاندارد فعلی زندگی استفاده کند.

(JCPFL 2007, p. 17)

توجه به استانداردهای مالیه شخصی از این جهت اهمیت دارد که احکام بسیاری از تکالیف دینی مانند خمس و زکات یا بسیاری از آداب دینی در حوزهٔ مصرف مانند عدم اسراف و تبذیر و لزوم قناعت و... در زمینهٔ تدبیر مسائل مالی، می‌تواند در این حوزه مطرح شده و برنامهٔ تربیتی و فرهنگ‌سازی آنها طراحی شود.

¹ Business plan

تربیت اقتصادی در اسناد موجود تعلیم و تربیت

توجه به تربیت اقتصادی را در حوزه‌های مختلف طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های تربیتی و فرهنگ‌سازی می‌توان مورد توجه قرار داد. با این وجود عرصه علمی به نوعی بستر ساز هر سه حوزه مذکور محسوب می‌گردد و با رصد این عرصه می‌توان تا حدودی فعالیت در سایر عرصه‌ها را نیز مورد ارزیابی قرار داد.

وجود استانداردهای تربیت اقتصادی و مالی در غرب نشان می‌دهد چنانچه هدف‌گیری مشخصی در زمینه فرهنگ‌سازی اقتصادی مدنظر است باید چارچوب و برنامه مشخصی برای آن تدوین و دنبال نمود. در حالیکه مطالعه اسناد تربیتی کشور از جمله سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نشان می‌دهد صرفاً به اهداف کلی، غیرمنسجم، غیر جامع و مانع را برای این ساحت تربیتی و فرهنگ‌سازی (تربیت اقتصادی و حرفه‌ای) ارائه می‌دهد که عبارتند از:

- تدبیر امر معاش و زندگی اقتصادی با درک موقعیت اقتصادی خود و جامعه و تلاش برای بهبود پیوسته آن از طریق مشارکت سازنده در فعالیتهای اقتصادی متناسب بر اساس نظام معیار اسلامی؛
 - درک و فهم مسائل اقتصادی خود و جامعه (در زمینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی) و رعایت الگوهای ملی تولید، توزیع و مصرف منابع، کالاها و خدمات با توجه به نظام معیار اسلامی؛
 - مراعات قوانین و احکام معاملات و التزام به ارزش‌های اخلاقی و رعایت حق، عدالت و انصاف در روابط اقتصادی با دیگران بر اساس نظام معیار اسلامی؛
 - کسب شایستگی‌های لازم جهت تکوین و تعالی مداوم هویت حرفه‌ای و انتخاب آگاهانه شغلی متناسب با توانایی و علائق خود و نیاز جامعه و فعالیت در آن حرفه در جهت تشکیل جامعه سالم و پیشرفت مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی؛
 - تلاش فردی و جمعی برای تحقق غنا، کفاف، عمران، رشد و استقلال اقتصادی، حفظ و پیشرفت ثروت ملی، افزایش بهره‌وری، تأمین رفاه عمومی و بسط عدالت اقتصادی و شناسایی عوامل فقر، فساد و تبعیض و تلاش جهت مقابله با آنها در سطح ملی و جهانی در جهت تشکیل جامعه سالم و پیشرفت مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی (مبانی نظری سند تحول، ص ۱۵۷).
- مجموعه اهداف فوق اگرچه بسیاری از مفاهیم مورد نظر اسلام در تدبیر امور فردی و جمعی زندگی یک انسان مسلمان را ذکر می‌نماید، ولی بیش از حد کلی بوده، به نحو منسجم و نظام‌مندی تدوین نشده و از جامعیت و مانعیت کافی برخوردار نیست.

مجموعه «درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی» نیز به ساحت اقتصادی تربیت پرداخته و برای آن اهدافی را ذکر می‌کند. این مجموعه اهداف واسطه‌ای تربیت را به چهار دسته زیر تقسیم‌بندی می‌کنند:

- الف- هدف‌های تربیتی که در آنها خدا محور توجه است.
- ب- هدف‌های تربیتی که در آنها خود فرد محور توجه است.
- ج- هدف‌های تربیتی که در آنها دیگران محور توجه‌اند.
- د- هدف‌های تربیتی که در آنها طبیعت محور توجه است (اعرافی 1376, p. 40)

اهداف تربیتی اسلام در حوزه اقتصاد در بخش سوم دسته بندی شده و با بیان اینکه بشر در رفتارهای اقتصادی از الگوهای خاص تولید، توزیع و مصرف پیروی می‌کند، اهداف مربوط به تربیت اقتصادی را در این سه مورد ارائه نموده است.

در مورد اهداف تربیتی اسلام در حوزه تولید از مجموعه مطالبی بیان شده اینگونه برمی‌آید که انسان باید:

- به ضرورت امر تولید برای ادامه حیات خود آگاه شود؛ زیرا بسیاری از نعمت‌های الهی بصورت طبیعی و بدون انجام تلاش و فرآوری قابل بهره‌برداری نیستند و باید با کار و فعالیت برای این امر مهیا گردند.
- هدف از تولید و انگیزه فعالیت خود را رفع نیازها و بالابردن سطح زندگی فردی و جمعی از طریق بهره‌برداری از نعمت‌های الهی بداند.
- هنگام انتخاب زمینه فعالیت خود تنها به منافع مادی آن ننگریسته و آنرا که برای جامعه مفیدتر است، برگزیند.
- تولید را در استای تحقق هدف ترسیم شده از سوی دین تعیین رفاه خود، خانواده و اجتماع انسانی سامان دهد.
- سیره معصومین علیهم السلام در زمینه تولید را الگوی خود قرار دهد.
- بداند که هرگونه ضعف و سستی در تولید به رکود اقتصادی و افول عزت جامعه اسلامی می‌انجامد و پایداری و استحکام آنرا در معرض خطر قرار می‌دهد.
- تعادل و عدم افراط و تفریط در پرداختن به تولید، کار و فعالیت سبب عزتمندی و رفاه شده و هرگونه زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی سبب از کنترل خارج شدن حس منفعت‌طلبی می‌گردد که آثاری از جمله ظلم به دیگران و مبارزه با دین را به همراه دارد (اعرافی 1376, pp. 195-197)

همچنین در بخش بیان اهداف اقتصادی اسلام در حوزه توزیع، بیشتر تخصیص منابع و مواهب خدادادی را مراد نموده و در خلال بیان مباحث اینگونه انسانی را می‌خواهد که بداند:

- هدف توزیع در مکتب اقتصادی اسلام، رسیدن به جامعه‌ای است که در آن عدالت اقتصادی برقرار شده و رفاه عمومی محقق گردد.
- در نظام عادلانه توزیعی اسلام حاصل تلاش و فعالیت اقتصادی هر کش به خود او باز می‌گردد.
- تنها درگرو اجرای احکام حقوق و قوانین وضعی الهی است که توزیع عادلانه اسلامی تحقق می‌یابد.
- مردم باید در توزیع و تخصیص منابع همدیگر را یاری کنند. رفتارهایی مانند ایثار و...
- انفاق، صدقه، خمس و زکات که برخی واجب و برخی مستحب‌اند، ضامن توزیع عادلانه اموال است (اعرافی 197، p. 1376).

در خصوص اهداف تربیتی اسلام در مصرف نیز افراد باید بدانند:

- انسان‌ها برای مصرف کالاها و خدمات انگیزه‌هایی دارند که نشان از گرایش‌ها و سلیقه‌های آنهاست.
- برخی از این انگیزه‌ها معقول و واقعی و برخی نامعقول و کاذب است؛ که دسته اول مورد تأیید دین و دسته دوم نهی شده است.
- مصرف باید در راستای کسب رضایت و قرب الهی باشد (اعرافی 198، p. 1376).

در مجموع می‌توان گفت این مجموعه اگرچه به تفصیل بیشتری به بحث اهداف تربیت اقتصادی وارد شده اما همچنان اشکالاتی مانند عدم انسجام و نظام‌مندی در انتقال تربیت اقتصادی و عدم جامعیت و مانعیت را دارد.

دلالت‌های مفهومی سیاست‌های اقتصادی مقاومتی برای نظام تعلیم و تربیت کشور

به نظر می‌رسد ریزش بحث سیاست‌های اقتصادی مقاومتی در برنامه‌ی درسی به دو نحو عام و خاص امکان‌پذیر است. نحو عام این‌که اساساً سواد اقتصادی و تعلیم و تربیت اقتصادی که یکی از ساحت‌های شش‌گانه‌ی برنامه درسی ملی تعیین‌شده، پیش‌شرط و پیش‌زمینه‌ی ورود اقتصاد مقاومتی به مقوله‌ی برنامه‌ی درسی است. یعنی بخش زیادی از آنچه که به‌عنوان ریزش اقتصاد مقاومتی در برنامه‌ی درسی دنبال می‌شود خودبه‌خود در تحقق ساحت اقتصادی برنامه درسی ملی اتفاق خواهد افتاد. لذا اگر ساختار مناسبی از تعلیم و تربیت اقتصادی به معنای عام در برنامه‌ی درسی شکل گیرد، خودبه‌خود بخش مهمی از بحث‌های اقتصاد مقاومتی و یا حداقل پیش‌زمینه‌های شناختی و گرایشی بحث پوشش داده می‌شود. همچون حوزه بهداشت و سلامت، و مهمتر از حوزه اطلاعات عمومی علمی، نیازمندیم که در عرصه اقتصاد نیز همه

شهروندان ایرانی سواد عمومی داشته باشند و نسبت به همه ی برنامه های اقتصادی، سیاست ها، راهبرد ها و مسائل اقتصادی کشور جلب مشارکت کافی و وافی از ایشان بشود. اما تعلیم و تربیت اقتصاد مقاومتی معنای خاصی هم دارد که به کلید واژه ها و مفاهیم خاصی که در هر سیاست ذکر شده و به مهارت افزایی و توانمندسازی ایرانیان برای مشارکت و عملیاتی شدن خاص آن سیاست، پرداخته و نیازمند بحثی ناظر بر هر یک از سیاستهاست. در ادامه برخی از این کلیدواژه‌ها ذیل هر سیاست مرور می‌گردد و دلالت‌های هر کدام را به مفهوم عام و خاص ذکر می‌گردد تا نحوه شکل‌گیری این برنامه درسی روشن‌تر گردد.

برنامه درسی اقتصاد مقاومتی با توجه سیاست بیست و یکم که ناظر بر «تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان سازی آن بویژه در محیط های علمی، آموزشی و رسانه ای و تبدیل آن به گفتمان فراگیر و رایج ملی» است باید در محدود وظایف آموزش و پرورش که نقش مهمی نیز در شکل گیری سواد عمومی و تعلیم و تربیت آحاد جامعه بصورت مستقیم و غیرمستقیم دارد، دنبال شود. حتی بیجا نیست که ذکر گردد چنانچه این بخش از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به جد پیگیری نشود کل سیاست‌ها به نتیجه درخوری دست نخواهد یافت.

۱- تأمین شرایط و فعال سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیتهای اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم درآمد و متوسط

- یکی از مواردی که در برنامه درسی اقتصاد باید مورد توجه واقع شود این است که فهرستی از فعالیت‌های اقتصادی به مرتبه و دانش آموز معرفی شود مخصوصاً فعالیت‌هایی که به موقعیت جغرافیایی، استانی و شهر او نزدیک‌تر است. یکی از مشکلات موجود در مسأله اشتغال که خود موجب بی‌ثباتی و آسیب پذیری کشور شده این است که معمولاً دانش آموزان تصویر مناسبی از امکانات، سرمایه هاف منابع مولد و فرصتهای کشور و مهم‌تر از آن محدوده جغرافیایی شهر و منطقه و استان خود ندارند. لذاست که رابطه مناسبی با زیست بوم خود برقرار نمی‌کنند. دانش آموزان ایرانی حتی تصویری مطلوب از مشاغل ندارند. مثال رایج آن آشنایی کودکان خردسال با مشاغل معدودی مانند پزشک، مهندس، خلبان و... است در حالیکه فهرست بلند بالایی از مشاغل حتی در سنین بالاتر نیز به او معرفی نمی‌گردد. اساساً شکل‌گیری مقطع راهنمایی به عنوان مقطع آموزشی مستقل در کشور نیز به معرفی مشاغل و شناسایی استعدادهای دانش‌آموزان برای ورود به هر یک از آنها برمی‌گشت در حالیکه در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. در هر صورت لازم است معرفی کاملی از مشاغل اجتماعی شامل ملزومات آن، ویژگی‌های آن، شرایط و اقتضانات، منافع و آسیب‌ها و... به دانش‌آموزان منتقل شود. ضمن اینکه معرفی کامل کلیه فرصت‌های شغلی هر منطقه نزدیک به محل سکونت دانش‌آموز و تلاش برای تأمین آموزش‌های مناسب چنین مشاغلی از اهمیت بسزایی برخوردار است تا پدیده مهاجرت شغلی بدلیل ناآشنایی با فرصت‌های شغلی مناطق کمتر رخ دهد.

- مشارکت آحاد جامعه و حداکثر نمودن آن نیازمند اولاً بیان اهمیت و ضرورت مشارکت بویژه در قالب وابستگی متقابل افراد به یکدیگر در زندگی اجتماعی بصورت‌های عمودی و افقی است که در صورت عدم مشارکت زیانی اجتماعی متوجه همه خواهد شد و ثانیاً بحث نحوه و چگونگی این مشارکت به صورتی ملموس است. برخی از انواع این مشارکت‌ها و نتایج و تبعات آن برای مردم بخوبی روشن است مانند مشارکت در انتخابات و راهپیمایی‌ها و لذا حماسه سیاسی به سهولت رخ می‌دهد ولی چنین مشارکتی در حوزه اقتصاد و آثار و تبعات آن برای آحاد جامعه چندان روشن و مشخص نیست. ضمن اینکه چنین مفهومی باید به درک و فهم مخاطب تبدیل شود به بطوریکه

برای مثال بفهمد در صورت مشارکت در اقتصاد و خرید هر هزار تومان کالای ایرانی چقدر شغل در کشور ایجاد می‌شود و یا با خرید هر یک دلار کالای خارجی چه میزان شغل از بین می‌رود.

- برای فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور لازم است ابتدا دانش‌آموزان منابع و عوامل تولید را بشناسند. در اغلب برنامه‌های تعلیم و تربیت اقتصادی دنیا این عوامل به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد و بر نقش متربی در هر یک از آنها جهت افزایش مولدیت تأکید می‌گردد. برای مثال از دوره ابتدایی نهاده‌های تولید اعم از زمین، نیروی کار و سرمایه به زبان ساده معرفی می‌گردد و دانش‌آموز جایگاه خود در مدرسه را با این تعبیر که در حال سرمایه‌گذاری بر سرمایه انسانی خود است، می‌آموزد. یا اینکه منابع مالی چیست، انواع منابع مالی چه مواردی هستند، آحاد جامعه چگونه می‌توانند در بازارهای مالی به نحو مؤثر و مفیدی مشارکت داشته باشند و... ضمن اینکه مسائلی اسلامی و بومی مانند مشارکت در فعالیت‌های مالی اسلامی از جمله قرض‌الحسنه و نیز آشنایی با احکام و دستورات دینی از جمله پرهیز از ربا، غرر، ضرر و ضرار و... در این زمینه بایستی مدنظر قرار گیرد. علاوه بر این برخی از وقایعی که در دهه‌های اخیر با سوء استفاده از ضعف چنین دانش‌هایی در میان مردم حادث شده مانند کلاهبرداری‌ها و سوء استفاده از اعتماد مردم در مشارکت و تأمین سرمایه‌های مالی طرح‌های اقتصادی و... و کماکان نیز ادامه دارد که به آسیب به ساختار اقتصادی و فساد در نظامات اقتصادی منجر شده، باید مدنظر قرار گیرد.
- کلیه اقداماتی که در برنامه درسی رسمی و غیررسمی تدارک دیده می‌شود باید کار گروهی، همکاری و مشارکت را تشویق نماید. از برخی بازی‌هایی که در کودکان انجام می‌گیرد تا اردوها و مسابقات ورزشی مدارس و... البته کارگروهی ابعاد شناختی (به معنای cognitive) و روانشناختی لازمی هم مانند پیش زمینه‌های علوم شناختی و نوروبیولوژیک ترجیحات بین زمانی فرد (به تعبیر ساده تر صبور بودن و یا عجول بودن فرد) دارد. همچنین توجه به ساختارهای ذهنی و الگوریتم‌های تصمیم‌گیری و حل مساله‌ای که با ریاضیات تعاملی (مثل نظریه بازیها و تحقیق در عملیات) امروزه در دبیرستانهای کشورهای پیشرفته مورد توجه جدی قرار گرفته است.
- مضمون آیات و روایاتی که دلالت بر وابستگی متقابل و همبستگی اجتماعی آحاد مردم در اجتماع دارد بایستی جهت تبیین مفهوم گره خوردن منافع با یکدیگر باید مورد تأکید قرار گیرد. دانش‌آموز باید بداند که در اجتماع همه به هم نیازمندند و از قبل همین وابستگی منافع است که درآمد ایجاد می‌شود. از این نظر تغییر تعاملات انسانی از نزاع، جنگ و برخورد (نگرش بازی جمع صفر) به همکاری، ایثار و فداکاری (بازی‌های برد-برد) مهم است.

- اصلاح نگرش و تصویر ذهنی طبقات کم‌درآمد نسبت به خود و نقش‌آفرینی خویش در عرصه اجتماع از آسیب‌هایی است که سبب نارضایتی فزاینده از وضعیت موجود اقتصادی در هر زمان می‌گردد. مثلاً شخصی که در طبقه ی سه درآمدی است می‌خواهد مانند طبقه ی هفت درآمدی زندگی کند و در جامعه نقش‌آفرینی نماید لذا با بی‌صبری در پی تحقق آرزوهای خویش است بنابراین منازعات و کشمکش‌های طبقاتی، شیوع بزهکاری، آسیب‌های ناشی از تعجیل در دستیابی به اهداف اقتصادی همگی از خسارت‌هایی است که متوجه همگان می‌گردد. ترویج صبوری بویژه در عرصه مسائل اقتصادی می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.
- آشنایی با تابع تولید، نهاده‌ها و فهرستی از خروجی‌ها در آموزش‌های اقتصادی باید مدنظر قرار گیرد.
- یکی از مؤلفه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی گسترش کارآفرینی است. در این سیاست مخاطب باید به اهمیت و ضرورت عنصر کارآفرین و مفهوم کارآفرینی برای پیشرفت اقتصادی آشنا شود. مهارت‌ها و رفتارهای مناسب کارآفرین از جمله نوآوری و ریسک‌پذیری را بفهمد و در مسیر یادگیری آنها گام بردارد. تاکیدات مقام رهبری بر ریسک‌پذیر و نوآر بار آوردن دانش‌آموزان شاهدهی بر اهمیت این مساله است.

سیاست دوم

۲- پیشتازی اقتصاد دانش بنیان، پیاده سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش بنیان در منطقه

- تصویر لازم از چیستی اقتصاد دانش بنیان و اینکه در دنیا چه تحولاتی رخ داده تا اینکه امروزه اقتصادهای پیشرفته مسیر دانش بنیان شدن را در پیش گرفته‌اند و جایگاه اقتصاد دانش بنیان در ایران بایستی به دانش‌آموزان منتقل شود. در این زمینه تصور غلط لزوم سیر از بخش عقب‌مانده‌ای مانند کشاورزی به صنعت، است که باید به اینکه بخش کشاورزی قوی لازمه تحقق اقتصاد دانش بنیان مستقل در دنیا است ولی صنعتی شدن ضروری نیست، اصلاح گردد.
- امروزه این بحث در محافل آینده پژوهشی مطرح می‌شود که ۶۰ درصد از کودکان امروز در مشاغلی مشغول به کار خواهند شد که هنوز خلق نشده است و هیچ اسمی از آن‌ها در میان نیست. برنامه درسی باید نسل آینده‌ساز کشور را برای چنین مشاغلی آماده سازد.

- متربیبان باید برای نقش‌آفرینی در اقتصادی دانش‌بنیان آماده شوند و بفهمند که در هر زمینه تحصیلی و شغلی الزامات یک اقتصاد دانش‌بنیان چیست. برای مثال حتی در یادگیری دروس بدانند که پیشرفت‌های هر حوزه دانشی و علمی در دنیای امروز با محدودیت‌های اقتصادی مقید می‌شود و اگرچه مثلاً روی کاغذ در دانش شیمی با تغییر تعداد الکترون‌ها و پروتون‌ها می‌توان هر ماده‌ای را به طلا تبدیل کرد و در آزمایشگاه هم عملی بوده، اما اقتصادی نبوده است! و به همین جهت انجام نمی‌گیرد و یا اینکه علیرغم پیشرفت حیرت‌آور دانش هنوز سفر به مریخ عمومی نیست و... تمامی دروس علوم و فناوری‌ها، باید محفوف به زمینه‌های اقتصادی، تجاری و حقوقی محصولات فناوری و فناوری‌های نو آموزش داده شود. به عبارت دیگر یادگیری الزامات حوزه علوم انسانی از جمله لزوم نگاه اقتصادی و تجاری‌سازی دانش‌های پایه و فنی از ضروریات شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان است. نتایج و تبعات علوم انسانی برخی پیشرفت‌های دانشی نیز در این زمینه باید مورد تأکید قرار گیرد مانند اینکه بسیاری از اقدامات علمی روی کاغذ بدلیل تبعات و آثار غیراخلاقی، غیر انسانی، و زیست محیطی آن باید ترک شود.

- جایگاه اقتصاد دانش‌بنیان به عنوان لوکوموتیو جدید اقتصادهای نوظهور باید به دانش‌آموز منتقل شده و فهرستی از محصولات و خدمات دانش‌بنیان به وی معرفی گردد و در هر یک جایگاه ایران در مقایسه با کشورهای دیگر در تولید و صادرات را مشاهده نماید. اینکه امروزه مزیت‌ها در اقتصاد دانش‌بنیان نه بر مبنای مزیت‌های نسبی بلکه اساساً بر مبنای خلق مزیت‌ها شکل می‌گیرد (مانند مزیت تولید نرم‌افزار برای هند) را بفهمد. در این زمینه می‌توان از ایده کتاب‌هایی مانند اقیانوس‌های آبی استفاده کرد.

- نقشی که اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند در ارتقاء جایگاه کشور داشته باشد و به عنوان مسیری میانبر برای پیشرفت مدنظر قرار گیرد برجسته شود در این زمینه می‌توان از مقایسه‌های تطبیقی کشورها بهره برد به شرطی که سبب ناامیدی دانش‌آموز نگردد و بر عکس او با مشاهده نحوه پر شدن سریع شکاف میان کشورها به این تلقی برسد که می‌توان با سرعت بیشتری حرکت کرد و راه آن نیز طی مسیر اقتصاد دانش‌بنیان است.

- تحول بنیادین در آموزش و پرورش ما باید به سمتی باشد که رشد کودکان ما مطابق نیاز فردای کشور و جهان بوده و به دنبال صنایع دانش‌بنیان باشند. نظام آموزشی باید فرزندانمان را برای دنیای آینده و بهترین‌های آینده‌ی کشور تربیت کند. کودکان را برای صنایعی باید تربیت کند که هنوز خلق نشده، تا آن‌ها بتوانند کارگران مبتنی بر دانش (Knowledge worker) باشند. حتی زن خانه‌دار باید در تدبیر منزل و تولید سرمایه‌ی اجتماعی، سرمایه‌ی معنوی و سرمایه‌ی عاطفی،

دانش‌بنیان باشد. نظام آموزشی باید مبتنی بر این نوع نگاه باشد و بکوشد که دانش‌آموزان را حماسی و مطابق با اقتصاد مقاومتی و با توان کارآفرینی و برای دنیای آینده بار بیاورد و این مسأله باید حتماً در طرح‌های تحول دیده شده باشد.

- یکی از محورهایی که برنامه درسی ملی باید مورد توجه عمیق قرار دهد شکل‌گیری فهم صحیحی از طی مسیر توسعه و پیشرفت در دنیای امروز است؛ به این مفهوم که وقتی صحبت از اقتصاد دانش بنیان می‌شود گاهی اوقات حتی نخبگان نیز این تصور را دارند که تا وقتی فاز صنعتی شدن تا انتها طی نشود، نمی‌توان وارد فاز اقتصاد دانش بنیان شد در حالیکه بر خلاف این تصور غلط مدارهای توسعه و پیشرفت الزاماً نردبانی نیستند بلکه جهش از یک فاز به فازهای بالاتر از واقعیات این مسیر است که باید تصور صحیح آن در دانش‌آموز ایجاد شود. ضمن اینکه مدت زمان این تحولات و تغییرات نیز می‌تواند بسیار کوتاه‌تر از آنچه در دنیا تجربه شده است باشد.
- مجموعه‌ای از آموزش‌های اقتصادی از نوآوری، تبدیل ایده به محصول و تجاری‌سازی ایده‌ها و محصولات باید به آموزش علوم ملحق گردد در غیر اینصورت با دانش‌هایی عمیق و کلی بدون کاربرد مواجه خواهیم بود. اقتصاد دانش بنیان نیاز دارد که مباحث اقتصادی، مالی، تجاری، حقوقی مقوله‌ی دانش بنیان از طریق دروس علوم به دانش‌آموزان منتقل گردد. همچنین توجه به تحولات اخیر که در اغلب حوزه‌های دانشی روی داده و عدم تعصب بر لایه‌های سنتی علوم از جمله مواردی است که باید مدنظر قرار گیرد.
- فرصت‌های شغلی که اقتصاد دانش‌بنیان برای اشتغال و زندگی ایجاد می‌کند و در ضمن خطراتی که برای فرد و اجتماع انسانی دارد باید به مخاطب منتقل گردد.
- ریشه‌ها و لوازم تربیتی و فرهنگی و انسانی شکل‌گیری ۲۰۰۰۰ شرکت دانش‌بنیان که مطالبه رهبری معظم انقلاب در این زمینه است باید به دقت در نظام آموزشی و تربیتی کشور دیده شود.
- نقش آموزش و پرورش در پیاده‌سازی نقشه جامع علمی کشور باید تبیین گردد. اگر قرار است ۹ سال اول تحصیل مربوط به آموزش عمومی و سه سال پایانی دبیرستان برنامه درسی نیمه تخصصی باشد تا دانش‌آموز را برای تحصیلات عالی دانشگاهی مهیا سازد، نسبت این دوره با نقشه جامع علمی کشور چیست و آموزش و پرورش در برنامه درسی رسمی و غیررسمی خود چه مسئولیتی بر عهده دارد. در این زمینه باید هم در زمینه استعدادشناسی و هم در محورهای مختلف نقشه جامع علمی وظایفی را از طریق برنامه درسی برای آموزش و پرورش برشمرد.
- تأکید مقام معظم رهبری بر نوآوری بدلیل اهمیت آن در کارآفرینی و جهش‌های بزرگ در مسیر پیشرفت بایستی به دانش‌آموزان بویژه در زمینه‌های اقتصادی منتقل گردد. مفهوم نوآوری و ریسک

پذیری به عنوان دو رکن اصلی کارآفرینی باید از سطوح ابتدایی مورد توجه باشد و در مقاطع تحصیلی بعدی نقش دانش‌آموز در این نظام نوآوری برای او روشن گردد.

سیاست سوم

۳- محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استانها و به کارگیری ظرفیت و قابلیت های متنوع در جغرافیای مزیت های مناطق کشور

- کلید واژه های این سیاست مانند بهره‌وری، توانمند سازی، نیروی کار، رقابت پذیری، اقتصاد منطقه‌ای و ایجاد بستر رقابت و همکاری بین مناطق، جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور و... باید معرفی شود. برای مثال مفهوم بهره‌وری به نوعی ضرب کارایی در اثربخشی است و کارایی نقیض اسراف و اثربخشی نقیض تبذیر است. دانش‌آموز باید این مفهوم را با مثال های کاربردی متعدد یاد بگیرد تا در مجموع به درکی کاربردی از این مفهوم برسد. نمونه‌هایی مانند مفهوم بهره‌وری بصورت کاربردی باید به وجدان و سواد عمومی تبدیل گردد. علاوه بر این دانش‌آموز باید با انواع کارایی آشنا شود و بفهمد که کارایی‌های ناظر بر مقاوم‌سازی غیر از کارایی‌های ناظر بر رشد اقتصادی است. مفهوم کارایی در معنای اول با عدالت و افزایش نقش طبقات کم درآمد و متوسط نیز پیوند می‌خورد که لازمه دهه چهارم انقلاب یعنی دهه عدالت و پیشرفت است.
- توانمند سازی نیروی کار به عنوان یکی از عوامل اصلی تولید(ارتباط با سیاست اول) باید برای دانش‌آموز تبیین گردد. در دبیرستان‌های آمریکا دانش‌آموز دقیقاً می‌فهمد که هر یک سال تحصیل بهره‌وری او را ۱۷ درصد افزایش می‌دهد. برای کشور ما نیز در مجموع برنامه درسی باید به چنین ارزیابی در زمینه توانمندسازی نیروی کار بصورت واقعی برسد. بسیاری از مشکلاتی که در تکرار دوره های باطل فقر وجود دارد ناشی از این است که انواع توانمندسازی‌ها بویژه در مورد نیروی کار بصورت هدفمند در برنامه درسی رسمی و غیر رسمی جدی گرفته نمی‌شود. درخواست مستمر از دانش‌آموز در پایه‌های مختلف تحصیلی برای سنجش توانایی‌های خود مقایسه آن با توانایی‌های مورد نیاز برای فرصت شغلی مورد علاقه از مواردی است که می‌تواند کمک کند (نمونه‌های موجود در استانداردها و جداول هدف-محتوای شغل و درآمد مالیه شخصی).
- مفهوم رقابت‌پذیری که امروزه مشتمل بر ۱۲ محور و حدود ۱۲۰ مولفه است باید به دانش‌آموز معرفی گردد؛ حتی اگر امکان معرفی همه این مؤلفه‌ها هم نباشد باید خطوط اصلی و محورهای

کلان آن منتقل گردد. حتی برخی از این مؤلفه‌ها به مسائل اداری و فساد، میزان و نحوه ثبت نام در مدارس، بهداشت و سلامت و... باز می‌گردد که می‌توان در دروس دیگر آنها را پوشش داد.

- آشنایی با اقتصاد مناطق و مزیت‌های آنها بسیار عمیق‌تر از آنچه در درس جغرافیا تاکنون پیگیری می‌شده، بایستی مدنظر قرار گیرد. همچون برنامه‌های درسی کشورهای پیشرفته می‌باید جغرافیای انسانی و اقتصادی و صنعتی و سیاسی و فرهنگی را به جغرافیای طبیعی افزود. مسأله آمایش سرزمین، امکان خلق مزیت‌های جدید در مناطق، همکاری‌های اقتصادی بین مناطق در تولید کالاهای نیمه‌ساخته و انتقال آن به مناطق مستعد جهت تولید جنبه‌های دیگر محصول، مقایسه تطبیقی اقتصاد مناطق و انتقال حس رقابت در عین همکاری بین آنها و... از مواردی است که می‌تواند در درس جغرافیا مورد تأکید باشد. ورود به عرصه جغرافیای اقتصادی، انسانی، فرهنگی و سیاسی بجای تأکید بیشتر بر جغرافیای طبیعی می‌تواند راهگشا باشد.

- همچنین آشنایی افراد با مفهوم "مزیت" و انواع مزیت‌های نسبی و مطلق و راهبردی، در نوع نگاه و رفتار افراد به مسائل پیرامونی خود بسیار مهم است. افراد نه تنها باید مزیت‌های بالفعل و بالقوه خود را بشناسند بلکه باید برای خلق مزیت‌ها توانمند شوند. فهم درستو نیافتادن در تفاسیر غلط از بخش عمده از سیاست‌های کلی و فرمایشات رهبری در قبال درونزایی و برونگرایی، در بحث تحریم، تأکید بر تولید ملی و مصرف داخلی، همه و همه منوط به داشتن درک صحیحی از مفهوم مزیت نسبی راهبردی است.

۴- استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص های عدالت اجتماعی

- دانش آموز باید تفاوت یارانه و مالیات را بداند و سیاست‌هایی که با اهداف مشخص از یارانه و مالیات به عنوان عامل انگیزشی و ابزار پیشبرد سیاست استفاده می‌شود را بشناسد. شناخت منافع و مضرات هدفمند بودن مالیات و یارانه از جمله سوادهای اقتصادی ضروری برای حال حاضر اقتصاد ایران است.
- مفهوم عدالت که از بسیاری مفاهیم موجود در کتاب‌های درسی اهمیت بالاتری دارد بایستی مورد تبیین جدی و وسیع قرار گیرد. عدالت تعاریف مختلفی دارد و عدالت‌پژوهان معتقدند که تعریف آن در حوزه‌های مختلف زندگی بشر متفاوت و متمایز است. علاوه بر دانستن مفهوم عدالت اصلاح ادراک مردم از عدالت نیز دارای اهمیت کمتر نیست. ممکن است عدالت روز به روز در جامعه بهبود یابد ولی ولی احساس و ادراک آن بدتر شود. لذا وجود سواد و دانش اولیه از چپستی مسئله عدالت در حوزه های مختلف و شاخص‌های آن، اقدامات لازم برای تحقق آن و... از مواردی است که اهمیت بسیار جدی دارد. علاوه بر این ایجاد حس مطالبه عدالت و پرورش انسان‌های عدالت خواه که جزء ویژگی های برنامه درسی ملی است تاکنون مغفول بوده و می‌تواند در بسیاری از دروس حتی ریاضی و فیزیک و شیمی و... آنرا به کمک استعاره‌ها و تشبیهات به دانش‌آموز منتقل نمود. کما اینکه در دروسی مانند تاریخ و معارف اسلامی (دین و زندگی) محمل وسیع‌تری برای آن وجود دارد.
- امروزه در برنامه های درسی کشورهای پیشرفته، مبحث انرژی در معنای عام آن، چالشهای پیش روی، تحولات آتی آن، شیوه های مصرف بهینه و ... باب مستقل و مهمی باز شده است. این درحالی است که ایرانیان تصور صحیحی از مقوله انرژی ندارند.

سیاست پنجم

۵- سهم بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش به ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقاء آموزش - مهارت - خلاقیت - کارآفرینی و تجربه

- این سیاست کلی در پی تأکید بر مرحله توزیع در میان مراحل پنجگانه^۱ تخصیص منابع، امکانات و داشته‌های اقتصادی است. سهم بری عادلانه در زنجیره تولید تا مصرف باید به دانش‌آموز منتقل گردد. اینکه در این زنجیره چگونه هر ذی‌حقی می‌تواند به استحقاق خود برسد و چه قواعد و نهادهایی باید در این مسیر نقش خود را بخوبی ایفا نمایند. مصادیق سهم‌بری ناعادلانه در زنجیره تولید چیست و چه آثار و تبعاتی برای اقتصاد دارد و...
- تأکید مجدد بر خلاقیت و نیز تجربه در فرآیند تربیت بایستی بصورت جدی در برنامه‌های درسی مدنظر قرار گیرد. مثال‌ها و نمونه‌های فراوانی از ایجاد مجال تجربه بصورت هدفمند در نظام آموزشی کشورهای دیگر وجود دارد که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. نظام آموزشی بسته با نظام آموزشی بازی که تلاش می‌کند به مدد ایجاد مهارت کسب تجربه آگاهانه متربی را برای زندگی آینده مهیا سازد در تعلیم و تربیت اقتصاد مقاومتی متفاوتند. ایجاد تجربیات برنامه‌ریزی شده از ارتباط و تعامل با محیط‌های اجتماعی مانند مسجد، بازار، خیریه و... و کسب و ثبت تجربیات می‌تواند در آماده‌سازی دانش‌آموز جهت ورود سازنده به عرصه‌های اجتماعی مؤثر واقع شود.
- نظام تربیتی باید ارزیابی مستمری از اثرسنجی فرآیند تعلیم و تربیت در هر یک از مفاهیم مندرج در این سیاست طراحی کند. چه میزان عنصر خلاقیت و نوآوری در هر پایه تحصیلی رشد می‌کند و چگونه باید آنرا ارتقا داد؟ در هر سال تحصیل دانش‌آموزان چقدر ارزش افزوده بالاتری از جهت مهارت، خلاقیت و تجربه بدست می‌آورند.

سیاست ششم

۶- افزایش تولید داخلی نهاده ها و کالاهای اساسی (بویژه در اقلام وارداتی) و اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص

^۱ استخراج، تولید، توزیع، مصرف و بازیافت

- دانش آموز باید نسبت به نهاده های اساسی کشور، به حسب منطقه جغرافیایی خود ساختار اقتصادی، عرصه های مولدیت و تولیدات اقتصادی متفاوت، و... آشنا باشد.
- کالاها و خدمات راهبردی را بشناسد، ضرورت و اهمیت تولید آنها را بداند و با نحوه تأمین آنها در کشورهای مختلف جهان و وضعیت تولید آنها در ایران آشنا شود. حساسیت افراد نسبت به کالاهای اساسی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، و چه بلحاظ ابعاد انسانی در اقتصاد دیگران و طبقات ضعیف باید در فرد ایجاد شود.
- لازم است دانشی از مراودات و تعاملات اقتصادی کشور چه به لحاظ واردات و چه به لحاظ صادرات با محیط بین الملل و منطقه ای و مساله توازن و عدم توازن در ترازپرداختها در دانش آموز شکل گیرد. سواد عمومی و همگانی از اقتصاد بین الملل و اقتصاد جهانی لازمه زندگی در دنیایی است که برخلاف گذشته فرد در آن مراودات روزمره بین المللی و جهانی یافته است. دنیای اقتصاد هر روز بیشتر از دیروز دنیای تعامل با اقتصادها و شرکتهای چند ملیتی و فراملیتی است و متاسفانه برنامه درسی کشور ما به این تحولات و فضای نوظهور چندملیتی و فراملیتی و ملزومات و فرصتها و تهدیدات آن هیچ توجهی ندارد.
- دانش آموز باید مسأله وابستگی و خودکفایی تولیدات را بداند و با وضعیت آن در کشورهای مختلف جهان و در ایران آشنا شود.
- خودکفایی اقتصادی بایستی به نحو صحیح برای دانش آموز تبیین گردد به همراه آسیبها و خسارتهایی که وابستگی اقتصادی در طول تاریخ برای جوامع ایجاد کرده و هم اکنون نیز ایجاد می کند. در اینجا لازم است تفاوت های میان خودکفایی و خودبسندگی به بحث گذاشته شود.

۷- تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا)

- غذا از مهمترین اجزای امنیت اقتصادی و غیراقتصادی هر جامعه ای و شکننده شدن آن است. دانش آموز باید با مقوله امنیت غذایی و انواع مخاطرات آن، روشهای مقابله با آن در اقتصاد خانوار آشنا شود و رفتارهای غلط جمعی افراد را در شرایط خاص که منجر به تشدید تهدیدات غذایی در بازار می شود بشناسد. همچنین متوجه شود که چگونه چه بسا انتظارات مربوط به مخدوش شدن امنیت غذایی منجر به تحقق واقعی آن می شود. تصویری از جغرافیای غذایی کشور، آسیبها و فرصتهای آن داشته و مصادیق ایجاد ذخایر راهبردی در دنیا (از جمله ذخایر انرژی در غرب) را بشناسد و آثار و تبعات آن و نیز لزوم توجه به ایجاد این ذخایر در کشور را تشخیص دهد.
- عوامل انگیزشی مؤثر بر تقویت تولید محصولات راهبردی در کشور را تبیین کند و با قوانین و مقررات مربوطه آشنا شود و در زمانهای خاص ضمن آشنایی با روشها و اقدامات، مشارکت لازم را داشته باشد.
- در سبک زندگی خود برنامه‌های و سیاست‌گذاری‌های مربوط به امنیت غذایی کشور را پذیرا باشد. زیرا گاهی امنیت غذایی، دارویی و سلامت مردم نه بدلیل فقدان برنامه بلکه بدلیل عدم همراهی با برنامه‌ها مخدوش می‌شود.
- با مقوله گرسنگی سلولی که از تبعات سبک غلط زندگی فعلی ایرانیان است و لطمات اقتصادی و انسانی زیادی در پی دارد آشنا شود.
- از جمله سطوح مهم در تحقق اقتصاد مقاومتی و تاب آوری، سطح فردی است. ایرانیان امروزه از سوی برنامه درسی ملی حداقل‌های لازم به جهت امنیت درمانی را فرا نمی‌گیرند و آشنایی لازمی با نهادها و ساختارهای امنیت بخش مثل تامین اجتماعی و بیمه‌ها و حقوق خود در این زمینه ندارند.

۸- مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاستهای کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت پذیری در تولید.

- مصرف از جمله مولفه ها و کلید واژه هایی است که در فرهنگ عمومی و سبک زندگی جایگاه بسیار مهم و گسترده ای دارد و محل کژتابی های زیادی هم چه به سمت تفریط و چه افراط قرار گرفته است. بنحویکه اگر اغلب مشکلات خود را ناشی از مصرف ناصحیح بدانیم سخنی به گزاف نیست.
- اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی در وضعیت کنونی اقتصاد ایران یکی از الزامات پیشروی نظام تربیتی کشور است. نمونه هایی از تأکید جوامع پیشرفته امروز در گذشته وجود دارد که مؤید پیگیری سیاست جدی حمایت از تولیدات داخلی و ملی توسط مردم آنهاست که می تواند حتی در دروسی مانند تاریخ و حتی زبان انگلیسی به دانش آموز منتقل گردد.
- برنامه درسی باید روابط دوسویه مصرف، تولید و اشتغال را روشن کند تا دانش آموز تبعات اشتباهات خود در حوزه مصرف را در اشتغال خود و دیگران ببیند. مصرف صحیح و بدور از افراط و تفریط شرط لازم برای سلامت اقتصادی یک کشور است.
- اصلاح الگوی مصرف در افزایش کارایی (عدم اسراف) و افزایش اثربخشی (عدم تبذیر) باید بصورت کاربردی و مصداقی در برنامه درسی پیگیری شود. علاوه بر این مسائل روانشناختی اقتصادی عدم اصلاح الگوی مصرف از جمله تبعات اتراف در زمینه های اقتصادی و اجتماعی در تعبیر قرآنی مانند ایجاد نارضایتی، رقابت های ناصحیح در مصرف و عدم شکر مطرح گردد.
- تخصیص های بین زمانی از جمله انتخاب میان مصرف حال و پس انداز و مصرف آینده و در عین حال استفاده از سرمایه های ایجاد شده برای سرمایه گذاری های مولد و ایجاد اشتغال از جمله موضوعاتی است که در این سیاست باید مدنظر برنامه درسی باشد.

۹- اصلاح و تقویت همه جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی

- پیش بینی مجموعه مفصلی از آموزش های مبتنی بر ایجاد سواد مالی و مالی شخصی و خانوادگی در دانش آموز که می تواند سرجمع اثرات زیادی در اقتصاد ملی داشته باشد در دنیا چند سالی است که

بصورت جدی مطرح شده و پیگیری می‌شود و جا دارد این آموزش‌ها بصورت بومی در برنامه درسی ما نیز وارد گردد. در واقع جداول هدف-محتوای تعلیم و تربیت اقتصادی و یا استانداردهای مطرح در مجموعه‌های تربیتی اقتصادی در دو بسته اقتصادی و مالی شخصی ارائه می‌شوند که عرصه مالی آن در موضوعاتی چون موارد زیر ارائه می‌گردد.

- مسئولیت‌پذیری و تصمیم‌گیری مالی
- درآمد و شغل
- برنامه‌ریزی و مدیریت مالی
- اعتبار و بدهی
- مدیریت ریسک و بیمه
- پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

همه این موارد چنانچه در پیوند با اقتصاد ملی مطرح شود می‌تواند تا حدودی مسئولیت نظام تربیتی در این سیاست را برآورده سازد. و البته تک تک آنها حلقات مرتبط مستوفایی را با اقتصاد مقاومتی و مقاوم‌سازی اقتصادی برقرار می‌کنند. لازم به توضیح است وقتی صحبت از نظام مالی می‌شود، تمامی نهادها و ساختارهای پولی (مثل انواع بانکهای تجاری، توسعه‌ای، تخصصی، سرمایه‌گذاری، مرکزی، و تعاونی؛ صندوقهای مختلف و بنگاههای کارگشایی)، ساختارها و نهادهای ناظر بر بازار سرمایه، بیمه، صندوقهای بازنشستگی و ... را در بر می‌گیرد که در حیات فردی و اجتماعی افراد بسیار مهم هستند.

سیاست دهم

۱۰- حمایت همه جانبه هدفمند از صادرات کالاها و خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص ارز آوری مثبت از طریق :

- تسهیل مقررات و گسترش مشوق‌های لازم
- گسترش خدمات تجاری و ترانزیت و زیرساخت‌های مورد نیاز
- تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات
- برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل دهی بازارهای جدید و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها به ویژه با کشورهای منطقه

- استفاده از سازوکار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز

- ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف

- ایجاد این تلقی در دانش‌آموزان که باید برای توانمند شدن برای فرصت‌های شغلی لازم است گام‌های جدی بردارند تا بتوانند در آینده خود را در مناسبات و مبادلات بین‌المللی تعریف کنند از اهمیت زیادی برخوردار است. شکل‌گیری این تلقی مستلزم ایجاد سواد مناسبی از تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه‌های تجاری و بازرگانی است.
- دانش اولیه‌ای از مباحث اقتصاد بین‌الملل در زمینه بازرگان و قواعد حال حاضر و نیز پیمان‌ها و اتحادیه‌های تجاری و همین‌طور شرکت‌های فراملیتی و چند ملیتی و نقش آنها در معماری جدید اقتصادی دنیا بایستی برای نسل آینده‌ما روشن باشد. همچنین مسائل مربوط به ارزش و مبادلات مالی بین کشورها باید مورد توجه باشد.
- توجه به لزوم پایه‌ریزی مراودات اقتصادی مبتنی بر اصل ولاء میان مؤمنین و تقدم رابطه و تعامل با مسلمانان در تجارت و مبادلات باید در برنامه درسی دیده شود.

سیاست یازدهم

۱۱- توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالاها و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج

- ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی از جمله طرح‌هایی است که در بسیاری از اقتصادهای نوظهور برای توسعه سرمایه‌گذاری‌های مولد اقتصادی بویژه با رویکرد صادرات و انتقال فن‌آوری اجرا شده است. تأثیرگذاری این مناطق در پیشرفت اقتصادی و ایجاد اشتغال مولد بویژه در مناطق پیرامونی در کنار آسیب‌شناسی وضعیت فعلی آنها می‌تواند برای ارتقاء سواد عمومی اقتصادی در زمینه طرح‌های توسعه‌ای مناطق بسیار مفید باشد.
- ناآشنایی مردم با منطق مناطق آزاد در سالهای گذشته باعث شده تا این مناطق به ضد خود تبدیل شوند و به کانون‌هایی برای تشدید وابستگی و مصارف تجملی و کالای خارجی تبدیل گردند. منطقه آزاد منطقه فرار از قانون نیست. بلکه منطقه‌ای برای جهش و پرتاب اقتصادی و قانونی متمرکز از تسهیلات و فرصت‌های بین‌المللی است که افراد باید برای آشنایی و استفاده از آنها آماده شده باشند.

- توجه به مقوله‌ی حوزه‌ی عمل بنادر و مناطق ویژه با توجه به گستردگی مرزهای آبی کشور که با احتساب خلیج فارس و دریای خزر بالغ بر ۲۰۰۰ کیلومتر می‌گردند، بویژه توجه به فرصت‌های بالای معیشتی و اشتغال ناشی از اقتصاد مبتنی بر دریا که یکی از مهم‌ترین فرصت‌های مولدیت و معیشتی فعلی بخش از ایرانیان هم محسوب می‌شود، بسیار اساسی است. متأسفانه برنامه درسی موجود از این مهم غفلت نموده است؛ مخصوصاً که ایران در کریدور معتبر و مهم اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار دارد که میتواند ضمن بهره‌برداری مناسب از به نقطه تلاقی انواع مبادلات و تعاملات بین‌المللی مبدل شود. با توجه به گستردگی پتانسیل فرصت‌ها و امکانات این بخش ضرورت دارد اقتصاد مبتنی بر دریا به سواد عمومی - نخبگانی آحاد مردم وارد گردد.

سیاست دوازدهم

۱۲- افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد از طریق :

- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان
- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی
- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

- بحث آسیب‌پذیری، قدرت مقاومت و بحث وابستگی چند تا کلید واژه اساسی این بند است که باید در سواد عمومی بخوبی تبیین شده باشند. مردم نیازمند داشتن سواد تحریم، سواد دیپلماسی، سواد مراودات اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای هستند. یادگیری این مفاهیم از مدرسه می‌تواند نسلی آگاه و فعال از نظر اقتصادی تربیت نماید.
- تحریم اقتصادی امری متداول در دنیای امروز است و پیش‌بینی می‌گردد در آینده نیز افزایش خواهد یافت. بویژه اقتصاد ایران که رویاهای بلندی از جهت پیشرفت اقتصادی در سر دارد باید بداند که تحصیل این هدف در دنیای معاصر کار بسیار سخت و دشواری است که مواجهه با انواع تحریم‌ها و فشارهای بیرونی از جمله واقعیت‌های طی این مسیر می‌باشد.
- در زمینه مراودات و تعاملات اجتماعی بویژه موضوع ایجاد همبستگی‌ها و وابستگی‌های اقتصادی در جهان، قاعده دینی نفی سبیل که بر عدم حاکمیت و سلطه بیگانگان بر مقدرات اقتصادی کشور دلالت دارد، بایستی تبیین گردد.

- برنامه درسی عمومی و رسمی موجود تاکنون نسبت به مقوله‌ی دیپلماسی و سواد دیپلماتیک مردم به طور عام و سواد دیپلماتیک اقتصادی مردم بطور خاص بی توجه بوده است. لذاست که گاهی مراودات دیپلماتیک عکس‌العمل مناسبی از ناحیه فضای عمومی و مردمی کشور دریافت نمی‌کند و یا سیگنالهای دیپلماتیک به عکس دریافت و فهم می‌شوند. تحقق این بند در برنامه‌ی درسی عمومی نیازمند نگارش مجموعه استانداردهایی است که سواد دیپلماسی مردم را به طور عام و سواد دیپلماسی اقتصادی مردم را به طور خاص تامین کرده باشد. ضعف ما در بسیاری از شبهاتی که امروزه مردم با آنها مواجه‌اند یا اخباری که بعضی رسانه‌های خارجی مطرح می‌کنند یا عملیات روانی می‌کنند، همه و همه گاهی ناشی از فقدان سواد دیپلماسی اقتصادی در بین مردم و نخبگان است و این نشان می‌دهد که برنامه‌ی درسی عمومی و رسمی نسبت به این مساله باید حساس گردد.

سیاست سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم

۱۳- مقابله با ضربه پذیری درآمد حاصل از نفت و گاز از طریق :

- انتخاب مشتریان راهبردی، ایجاد تنوع در روش های فروش، مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش، افزایش صادرات گاز، افزایش صادرات برق، افزایش صادرات پتروشیمی، افزایش صادرات فرآورده های نفتی

۱۴- افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز و تأکید بر حفظ و توسعه ظرفیت های تولید نفت و گاز بویژه در میادین مشترک.

۱۵- افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه تولید کالاهای دارای بازدی بهینه (براساس شاخص شدت مصرف انرژی) و بالا بردن صادرات برق، محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی با تأکید بر برداشت صیانتی از منابع

- مقوله انرژی در همه برنامه های درسی دنیا سهم خاص خود را دارد. این مهم برای کشوری مثل ایران که کشوری دارای ذخایر نفتی و گازی است از اهمیت مضاعفی برخوردار خواهد بود. اغلب مردم ایران بدلیل عدم پشتیبانی از سوی برنامه درسی، متاسفانه فهم دقیقی از مقوله نفت، بازارهای آن، شیوه صادرات و فروش، نوسانات قیمت، کل درآمد حاصله از نفت و نوع جذب این درآمد در اقتصاد ملی ندارند

و لذا تصورات ناصحیحی از عملکرد اقتصادی نظام در این حوزه خواهند داشت. بخش عمده ذهنیت‌های غلط اقتصادی، مربوط به نفت و درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم ناشی از آن است بطوریکه حتی مردم تصویری غلط از میزان نفتی بودن اقتصاد ایران و یا بودجه دولت دارند. این درحالی است که بخشی از اطلاعات کلی مربوط به واقعیت‌های نفت، وضعیت حاضر میادین نفتی، درآمدها، مکانیسم‌ها و قوانین و قراردادهای نفتی لازم است بصورت عمومی و اولیه وارد سواد اقتصادی مردم گردد.

- تصور صحیح از روابط هزینه-فایده استخراج و فروش نفت، انرژی‌های جایگزین مثل هسته‌ای، آبی، بادی، خورشیدی و سایر منابع انرژی تجدیدپذیر، سهم نسل‌های آینده از منابع نفتی و گازی کشور و... از دیگر مسائلی است که در پیشگاه افکار عمومی مطرح نشده و سیاست انرژی کشور بویژه در بلندمدت از جهت نیاز واقعی به سایر منابع انرژی از جمله انرژی هسته‌ای تبیین نگشته است. از جمله رسالت‌های برنامه درسی در کشوری نفت‌خیز و گازخیزی چون ایران توجه به نقش آنها و سیاست‌گذاری انرژی در کشور در حد لازم برای ارتقاء سواد عمومی است.
- آشنایی با ابعاد اقتصادی و تجاری و زنجیره‌های خلق ارزش منابع نفت و گازی، اهمیت ارزش افزوده محصولات و مشتقات آنها، ویژگیهای بازارهای نفت و گاز و... برای کشوری نفتی، بسیار مهم و اساسی است.
- با توجه به اینکه بخش مهمی از گفتگوهای روزمره اقتصادی مردم درباره نفت و مسائل آن است، ایفای نقش از سوی مردم در این زمینه منوط به همدلی و هم‌زبانی لازم می‌باشد. فهرست شبهات و معضلات ذهنی که در باب نفت و مسائل آن از سوی مردم مطرح است بویژه در مناقشات سیاسی و مناظرات بلندبالاست؛ بخشی از مسائل ذهنی بدلیل فقدان سواد عمومی اقتصادی در حوزه مباحث نفت بوجود آمده است که بایستی در خلال مطالب درسی پوشش داده شود.
- دروسی چون زمین‌شناسی، شیمی، فیزیک و جغرافیا در انتقال مفاهیم اولیه و مورد نیاز همچون تولید و برداشت صیانتی از میادین نفتی و گازی، انواع روشهای حفظ و ازدیاد برداشت از مخازن، حفاظت از منابع نفتی و درآمدهای آن، مقایسه چاه‌های نفت ایران با سایر کشورها، انواع تولیدات نفتی و گازی کشور می‌توانند نقش مؤثری ایفا نمایند.

سیاست شانزدهم

۱۶- صرفه جویی در هزینه های عمومی کشور با تأکید بر تحول اساسی در ساختارها، منطقی سازی اندازه دولت و حذف دستگاههای موازی و غیر ضرور و هزینه های زاید.

- مسئله‌ی صرفه جویی و بحث هزینه‌های زائد که همواره گریبانگیر اقتصادهای رانتي از جمله اقتصاد ایران می‌باشد، باید تبدیل به گفتمان و دغدغه‌ی مشترک و عمومی شود. مقصود از اقتصادهای رانتي اقتصادهایی است که بدلیل بهره‌مندی از منابعی با هزینه تولید اندک، سهم درآمدی قابل توجهی از آن دارند. از جمله اقتصادهای رانتي کشورهای نفت‌خیز می‌باشند که بدلیل وجود درآمدهای نفتی، همانند سایر کشورها که تنها از درآمدهای مالیاتی برخوردارند، خود را در مقابل تک تک هزینه‌ها و مخارج پاسخگو نمی‌بینند و از این جهت به افزایش بی‌رویه مخارج دولتی مبادرت می‌ورزند. در این اقتصادها آگاهی و مطالبه‌گری مردمی می‌تواند در صرفه‌جویی و کاهش هزینه‌های دولت‌ها بسیار مؤثر باشد چه اینکه بر عکس فقدان این آگاهی می‌تواند رفتار دولت‌ها را به سوی بهره‌گیری از این مخارج زائد برای جلب افکار و آرای عمومی منحرف سازد.
- تصور عمومی از مقوله دولت، حکمرانی و فرایندهای تصمیم‌گیری و انتخاب‌های عمومی کافی و کامل نیست. به همین جهت عرصه عمومی کشور از عرصه دولتی و حکومتی آن برای مردم عادی قابل تفکیک نیست. آشنایی با فرایندهای تقنین، مقررات‌گذاری و ... لازمه مشارکت و همدلی مردم با دولت و سایر قواست.
- در خصوص حجم دولت و مساله کوچک‌سازی آن، جایگاه و لزوم اجرای صحیح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و ... لازم است دانش کافی و سواد عمومی اقتصاد تقویت گردد.

سیاست هفدهم

۱۷- اصلاح نظام درآمدهای دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی

- فرهنگ مالیاتی در برنامه‌های درسی اقتصاد جایگاه مشخص و معمولی دارد و البته ملاحظات خاص آن نیز باید رعایت شود. در سال‌های اخیر با اینکه گام‌های مثبتی در زمینه فرهنگ‌سازی مالیاتی برداشته شده و تلاش گردیده تا این درآمد پایدار برای تأمین هزینه‌های عمومی در جامعه تبیین گردد با این حال گاهی اوقات در برنامه‌های درسی رسمی و غیر رسمی آموزش و پرورش، فرهنگ‌سازی مالیاتی بدون توجه به این ملاحظات بویژه اصول تربیت اقتصادی و روانشناسی رشد و ... انجام می‌گیرد و به همین جهت نیز نتیجه مناسبی از آن حاصل نمی‌گردد. برای مثال پژوهش‌های مربوطه در دنیا نشان می‌دهد از منظر روانشناسی رشد، قبل از سن یازده سالگی نباید بصورت مستقیم در مورد مالیات‌ها بحث شود چراکه در این سن به جهت رشد فکری دانش‌آموز در جایگاهی که بتواند بدلیل توالی مفاهیم و مطالب لزوم پرداخت مالیات به دولت را درک کند، نیست.

- با توجه به سلامت و تبعات مثبت و ویژه‌ای که درآمدهای مالیاتی برای اقتصاد کشورها به همراه دارد، از الزامات یک برنامه درسی رسمی و غیررسمی مبتنی بر اقتصاد مقاومتی این است که مقوله مالیات و لزوم پرداخت سهم افراد از هزینه‌های عمومی به نحو مناسبی از سنین پایین در دانش‌آموزان نهادینه گردد تا اینکه دولت بتواند میزان اتکای خود به درآمدهای نفتی که در حال حاضر رقم قابل توجهی است را کاهش داده و از درآمدهای نفتی صرفاً برای اهداف توسعه‌ای و اشتغال‌زا استفاده نماید. تجربه برخی از کشورهای نفتی اسکانندیناوی و شمال اروپا در زمینه دریافت مالیات برای مخارج عمومی و خرج مالیات در زمینه اهداف توسعه‌ای می‌تواند حاوی نکات درس‌آموز زیادی برای نسل آینده‌ساز کشور باشد.

سیاست هجدهم

۱۸- افزایش سالانه سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگی بودجه به نفت

- تجربه تأسیس صندوق‌های توسعه‌ای از درآمدهای رانتهی دولت‌ها تجربه موفق‌تری است که برخی کشورها از آن بهره‌مند شده‌اند. اساس تشکیل این صندوق‌ها را باید در خسارت‌های خرج درآمدهای نفتی در بودجه جاری و عمومی و توسعه بروکراسی دولتی و شکل‌گیری شرکت‌های پرهزینه و کم‌بازده دولتی جستجو نمود. اولاً آشنایی مردم با فواید این صندوق و ثانیاً ایجاد آگاهی در مورد نحوه صحیح هزینه‌کرد منابع آن می‌تواند برای آینده اقتصاد ایران بسیار راهگشا باشد.
- مسأله درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، مقوله انفال و استحصال آنها و منابع مالی حاصل از آنها چه بلحاظ معارف دینی و قرآنی و چه بلحاظ اقتصاد سیاسی بسیار مهم و حیاتی است و در درس‌های دینی، علوم و تعلیمات اجتماعی قابلیت طرح دارد.
- ابعاد شناختی و گرایشی مسأله عدالت بین نسلی به عنوان یکی از کارکردهای صندوق توسعه ملی می‌باید از سوی برنامه درسی ملی به گفتمانی عمومی تبدیل شود. به عبارت دیگر اینکه آیندگان نیز در درآمدهای نفتی امروز حقی دارند و تنها راه ادای حق آنها سرمایه‌گذاری عمرانی و خلق ثروت‌های ماندگار برای کشور است، از جمله مفاهیم پیرامون عدالت بین نسلی می‌باشد.

۱۹- شفاف سازی اقتصاد و سالم سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت ها و زمینه های فسادزا در حوزه های پولی، تجاری، ارزی و ...

- مباحث مربوط به شفافیت اطلاعات و سالم سازی اقتصاد از جمله مسائلی است که بایستی به فرهنگ و مطالبه های عمومی مبدل شود. اگرچه اقدامات دولت ها در این زمینه ضروری است اما حمایت و مطالبه مردمی زمینه ساز اجرایی شدن این اقدامات می گردد. برای مثال در ایران بسیاری از فعالیت های اقتصادی به جهت فقدان شفافیت می توانند بدون پرداخت مالیات فعالیت اقتصادی نموده و سودهای سرشاری را بدست آورند؛ شفافیت اقتصادی معمولاً خوشایند این بخش از اقتصاد نیست لذا با انواع شعارها و ایجاد جنگ روانی می کوشند اقدامات دولت ها را عقیم سازند. وجود سواد عمومی در مورد عملکرد سایر کشورها در مقوله شفافیت می تواند در این زمینه بسیار مؤثر باشد.
- دانش آموزان در برنامه درسی رسمی باید بدانند که هزینه های فساد چه برای عموم کشور چقدر است. حتی در مورد شخص خطاکار نیز هزینه های اقتصادی اعم از مستقیم و غیر مستقیم معمولاً بیش از منافع مستقیم فساد است که نصیب وی می شود، منتها معمولاً کوتاه بینی سبب می شود افراد خاطی بیشتر فواید مستقیم را ببینند و هزینه های غیرمستقیم را محاسبه نکنند. رفتارهای غیرقانونی خرد افراد باعث شکل گیری اقتصادهای زیر زمینی می شوند و چنین اقتصادی قطعاً از شکل گیری اقتصاد شفاف و سالم جلوگیری می کند و در مجموع به زیان اقتصاد و افراد خواهد بود.
- از جمله مسائلی که در زمینه شفافیت اقتصادی لازم است به دانشی عمومی و فراگیر مبدل شود وجود زمینه های فساد در همه اقتصادهای دنیا بویژه اقتصادهایی است که در مسیر پیشرفت گام برمی دارند. چراکه به تدریج حجم فعالیت های اقتصادی در حال گسترش بوده و نهادها و نظامات اقتصادی ممکن است در این توسعه دچار کاستی هایی باشند که به مرور زمان خلأهای قانونی و نهادی خود را نشان می دهد و به مرور نیز برطرف می گردد. با این حال اغراق و درشت نمایی در مورد حجم فساد بدون توجه به حجم کلی افزایش تعاملات و مبادلات اقتصادی می تواند اسباب ناامیدی و یأس در فعالیت های اقتصادی سالم و مولد را سبب گردد. بایستی توجه کرد که آنچه برای پیشرفت اقتصادی باقی می ماند فعالیت های سالم و مولد است اما فساد علف های هرزی است بدون سیاه نمایی در مورد اصل آن بایستی برای محو آن کوشید. افزایش آگاهی، مطالبه گری و همکاری با دولت در این زمینه راهکار نهایی خواهد بود.

سیاست بیستم

۲۰- تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد و اعطای نشان اقتصاد مقاومتی به اشخاص دارای خدمات برجسته در این زمینه

- تمهید ابعاد شناختی و بویژه ابعاد گرایشی فرهنگ جهادی و همچنین ریزش مفاهیمی چون جهاد، حماسه، مقاومتی بودن در عرصه‌ی اقتصاد از جمله کلید واژه‌ها و مسائلی هست که برنامه‌ی درسی باید سهم خود را بیابد.
- تک‌واژگان مطرح در این سیاست نیازمند معرفی و سیر مراتب شناختی و گرایشی و رفتاری لازم خود می‌باشند.
- در برنامه‌های درسی کشورهای پیشرفته، معرفی کارآفرینان مطرح، معرفی افراد موفق در بحرانهای کلان کشور، و... کمک شایانی به ایجاد باور ملی، اعتماد به نفس ملی و فردی، مشابهت و الگوسازی می‌کند و مورد تاکید نظام‌های تعلیم و تربیتی است.

سیاست بیست و یکم

۲۱- تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفت‌وگو سازی آن بویژه در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای و تبدیل آن به گفت‌وگو فراگیر و رایج ملی

- آنچه در مجموعه حاضر دنبال می‌شود و به نوعی دستور کار نهادهای فرهنگ‌سازی چون آموزش و پرورش در زمینه اقتصاد مقاومتی می‌باشد، این بند از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است. در این بند از محیط‌های علمی و آموزشی مثل مدرسه و آموزش پرورش خواسته شده تا اقتصاد مقاومتی را به گفت‌وگو فرهنگی و رایج ملی تبدیل کنند.
- گفت‌وگو سازی اقتصاد مقاومتی در آموزش و پرورش نیازمند همراهی و همدلی فرد فرد عوامل دست‌اندرکار در این حوزه از مسئولین تا مدیران، دبیران و معلمان دلسوز کشور است. پذیرش این باور که ریشه مشکلات کشور را بایستی در فرهنگ آن جستجو نمود ایجاب می‌کند که درمان مشکلات نیز در این فرهنگ جستجو گردد و از این جهت مسئولیت خطیری متوجه نظام تعلیم و تربیت در کشور است.

- گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی نیازمند تنظیم برنامه‌های تربیتی و استانداردهای آموزشی است که به دقت و حوصله و با رعایت توالی مفاهیم و اهداف نقطه خاصی را مدنظر قرار دهد. تک تک سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی آن نقاط هدفی است که باید در بازنگری برنامه‌های درسی رسمی و غیررسمی مدنظر قرار گیرد.

سیاست بیست و دوم

۲۲- دولت مکلف است برای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هماهنگی سازی و بسیج پویای همه امکانات کشور، اقدامات زیر را معمول دارد:

- شناسایی و بکارگیری ظرفیت‌های علمی، فنی و اقتصادی برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب
- مدیریت مخاطرات اقتصادی از طریق تهیه طرح‌های واکنش هوشمند، فعال، سریع و بهنگام در برابر مخاطرات و اختلال‌های داخلی و خارجی

- بخشی از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ناظر بر مباحث ساختاری است. برنامه‌ی درسی باید ساختارهای اقتصادی را به خوبی معرفی کند. دانش آموز با ساختار اقتصادی کشور و فرآیند تصمیم‌سازی اقتصادی کشور در حد نیاز خود آشنا شود. وظایف و حقوق خود را در مقابل این مجموعه بشناسد و بصورت فعال در آن نقش‌آفرینی نماید.
- از جمله مقوله‌هایی که دانش آموز باید بطور عام در همه عرصه‌ها و بطور خاص در عرصه اقتصادی بدان متوجه باشد بحث توان آفندی و پدافندی چه بنحو عامل و چه بنحو غیرعامل است. باید با ارائه‌ی تصویری واقعی از تعاملات و رقابت‌های اقتصادی بین المللی، اینکه جنگ اقتصادی بین کشورهای پیشرفته و نوظهور امری متداول و قطعی است تبیین شده و البته جایگاه جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ژئوپلتیک، ایدئولوژیک و ماموریت‌های انقلاب اسلامی روشن‌تر گردد.
- دانش آموز باید از مقوله آفندی و پدافندی اقتصاد و دفاع اقتصادی و امنیت اقتصادی و پدافند غیرعامل در عرصه‌ی اقتصاد و مسئله‌ی ابزارها و روش‌ها و بحث‌های جاسوسی اقتصادی اطلاعات خوبی داشته باشد. این پیش زمینه‌های لازم باید در برنامه‌های درسی چیده شود تا در مواقع لازم امکان شبکه‌سازی برای واکنش‌های هوشمند، فعال و سریع از سوی مردم نسبت به بحران‌ها و

شرایط خاص اقتصادی شکل بگیرد. معرفی تجربیات گذشته نظام اسلامی در این زمینه مانند ستاد بسیج اقتصادی، ایجاد انواع نهادهای خیریه، کمیته امداد و... می تواند راهگشا باشد.

● شناسایی توان و داشته‌ها شرط لازم امیدواری مردم نسبت به توان کشور در مواجهه با مشکلات است. متأسفانه جریان رسانه‌ای دشمن و فضای داخلی تصویری نامطلوب از ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل اقتصاد ایران به تصویر می‌کشد تا نوعی تلقی منفی و احساس شکنندگی در اقتصاد ایران القا نماید و ضمن ایجاد ناامیدی از بسیج نیروهای کشور در مسیر پیشرفت اقتصادی مانع ایجاد نماید.

۲۳- شفاف و روان سازی نظام توزیع و قیمت گذاری و روزآمدسازی شیوه های نظارت بر بازار

- نظام توزیع و قیمت گذاری و شیوه های نظارت از جمله مسائل پرکاربرد و مهمی هستند که لازم است سواد عمومی در مورد آنها ارتقا یابد. بسیاری مواقع نظام توزیع غلط به دلیل بی اطلاعی مردم ایجاد رانت می کند. گاهی اوقات مردم به دلیل ناآشنایی و ناآگاهی، شیوه های نظارتی را از دولت انتظار دارند و مطالبه می کنند که با ایجاد رانت برای عده ای به زیان جمع تمام خواهد شد.
- در این مورد لازم است نظام توزیع مطلوب، انواع بازارها و بازاریابی ها و... تبیین شده و دانشی شکل گیرد که افراد بتوانند جایگاه و نقش خود را در بازار دانسته و متناسب با آن عملی در چارچوب اقتصاد مقاومتی از خود نشان دهند.

سیاست بیست و چهارم

۲۴- افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی و ترویج آن

- مساله ترویج مقوله استاندارد و فرهنگ استفاده از کالاهای استاندارد، آشنایی با استانداردهای مختلف و... نیز نیازمند توجه در برنامه درسی است.

جمع بندی

چنانچه اقتصاد مقاومتی را اقتصادی بدانیم که دارای دو رکن اصلی پیشرفت مستمر و دائمی و مقاوم در برابر مشکلات و موانع مسیر است، لازم است آگاهی و شناخت لازم در مورد این دو مقوله شکل گیرد. مهم ترین عاملی که برای طی مسیر پیشرفت و توسعه در هر جامعه ای مطرح است، تحول فکری و فرهنگی آحاد مردم می باشد. این مهم در عرصه اقتصاد بدون توجه به تربیت و اصلاح فرهنگی آحاد آن جامعه در ابعاد مختلف و بویژه از حیث حاصل نمی گردد.

علیرغم تأکیدات مکرر و آیات و روایات متعددی که در زمینه مباحث اقتصادی وجود دارد که همگی به نوعی بر لزوم تربیت اقتصادی متفاوتی بر پایه اندیشه اسلامی دلالت دارند، با این وجود این حوزه مطالعاتی بصورت جدی مورد توجه قرار نگرفته است. در مقابل در مقوله تربیت اقتصادی سالیانی است که کشورهای پیشرفته برنامه های مختلفی را تدوین نموده و با تلاش های بسیار در حرکتند و در این میان

موفقیت‌های بسیاری را نیز بدست آورده‌اند. تجربه طراحی و تدوین استانداردهای ملی تربیت اقتصادی از جمله تجربیات موفق بوده است که مبتنی بر مبانی اقتصاد سرمایه‌داری تولید شده و به نوعی می‌توان آنرا الگوی فرهنگ‌سازی این تفکر اقتصادی در دنیا نامید.

توجه به مقوله اقتصاد مقاومتی به عنوان نسخه حال و آینده اقتصاد ایران و ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط رهبری معظم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۲ و تأکید این سیاست‌ها بر گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی در میان مردم، مسئولیت خطیر نظام تعلیم و تربیت کشور را دوچندان می‌سازد. در این مجموعه تلاش شد تا با بررسی آنچه ذیل سیاست‌های کلی ابلاغی در زمینه تربیت اقتصادی لازم است مورد توجه قرار گیرد، تدوین برنامه جامعی برای تربیت اقتصادی مبتنی بر اقتصاد مقاومتی دنبال گردد.

منابع و مأخذ:

7. Alikhani, Hossein, (2000), "Sanctioning Iran, Anatomy of a Failed Policy", published in I.B.Tauris & Co Ltd.
8. Arkansas Social Studies Curriculum Framework, Arkansas Department of Education, 2007.
9. Buckles, S and Watts, M 1998. National Standards in Economics, History, Social Studies, Civics, and Geography: Complementarities, Competition, or Peaceful Coexistence?. The Journal of Economic Education, Vol. 29, No. 2 (Spring, 1998), pp. 157-166
10. California History- social science content standards for public schools, kindergarten through grade twelve, California state board of education, 1998.
1. Carayon, B. (2006). *Patriotisme économique: De la guerre à la paix économique*. Paris: Editions du Rocher.
2. Carayon, B. (2006). *Patriotisme économique: De la guerre à la paix économique*. Paris: Editions du Rocher.
3. Coissard, Steven, Carlos Seiglie, and Yann Echinard (2008). Economic Intelligence and National Security. In: Fontanel, Jacques and Manas Chatterji (eds.) *War, Peace and Security*, Emerald.
4. Eyler, Robert (2007). *Economic Sanctions International Policy and Political Economy at Work*, Palgrave Macmillan.
5. Hufbauer, Gary C., and Barbara Oegg. (2002). **Capital-market access: New frontier in the sanctions debate**. Policy Brief 02-6. Washington, D.C.: Institute for International Economics. Accessed at www.iie.org.

6. Hufbauer, Gary Clyde, Jeffrey J. Schott, Kimberly Ann Elliott, and Barbara Oegg (2007). **Economic Sanctions Reconsidered: History and Current Policy**, 3rd ed., Institute for International Economics, Washington DC.
 7. Idaho Content Standards In Social Studies, Grade 1-12, 2008.
 8. Kansas Standards for History and Government; Economics and Geography, Kansas State Board of Education, 2004.
 9. Krugman, P. (1996). *Pop internationalism*. Boston: MIT Press.
 10. Krugman, P. (2002). *Crony capitalism*, USA. New York Times, January 15
 11. Laidi, A. (2004). Quelques exemples d'affrontements France – Etats-Unis. *Proble`mes, Economiques*, 2864, 9–14, December 8th.
 12. McKinley, Michael (2007). *Economic Globalisation as Religious War*. London: Routledge.
 13. Michigan's Grade Level Content Expectations for Social Studies, Michigan State Board of Education, 2007.
 14. Montana Standards for Social Studies, 2005.
 15. National Council on Economic Education. 1997. Voluntary national content standards in economics. New York: National Council on Economic Education.
 16. New Jersey Core Curriculum Content Standards for Social Studies, 2009.
 17. New York Learning Standards for Social Studies, State Education Department, 1997.
 18. Saunders, P., and J. Gilliard. 1995. A framework for teaching basic economic concepts, with scope and sequence guidelines, K-12. New York: National Council on Economic Education.
 19. Siegfried, J and Meszaros, B. 1998. Voluntary Economics Content Standards for America's Schools: Rationale and Development. *The Journal of Economic Education*, Vol. 29, No. 2 (Spring, 1998), pp. 139-149
 20. Siegfried, J. 1997. Should economists be kicked upstairs? *Southern Economic Journal* 64 (April): 853-71.
 21. Texas Essential Knowledge and Skills for Social Studies, 2009.
 22. Washington state k-12 social studies learning standards, Teaching and Learning/Social Studies Education, Office of Superintendent of Public Instruction, may 2008
 23. www.councilforeconed.org
۲۴. اعرافی، علیرضا: (1376) درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. محمد بهشتی، علینقی فقیهی، مهدی ابوجعفری. تهران: انتشارات سمت.
۲۵. شارل ژید و شارل ریست: (1381) تاریخ عقاید اقتصادی. کریم سنجابی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. صدر، محمدباقر: (1350) اقتصاد ما. بررسی هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام. 2 volumes. تهران: انتشارات اسلامی.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین: (1374) تفسیر المیزان. 2. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸. عظیمی، حسین: (1371) مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران: نشر نی.
۲۹. مطهری، مرتضی: (1374) تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی: (1378) نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی: (1389) آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. هانس، فردریش (۱۳۸۶)، عصر نوین سرشار از صلح! ترجمه سارا حبیبی، آدرس www.bashgah.net
- ۳۳.